تعالی
هو الله

حسب الامر جناب
مستطاب اشرف الحاج
حاجی میرزا محمد تاجر اصفهانی
خلف صدق جناب افتخار الحاج حاجی
عبد الرحیم تاجر اصفهانی الشهیر بکلاه
دوز بهمت اخینا [illegible] فی
شهر رمضان المبارک
سنه ۱۳۲۵

وللّٰه على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا

کتاب مناسک حج

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

الحمد لمن اوجب الحج على من استطاع الیه سبیلا والصلوة على نبیه الذی ارسله بالحق الی العالمین هادیا ودلیلا والسلام والثناء على آله المعصومین سلاما حسنا وثناء جمیلا اما بعد چنین گوید ذره بیمقدار وبنده خاکسار اقل الحاج محمد مومن الخراسانی مولدا والنجفی مسکنا ومدفنا ان شاء اللّٰه تعالی در این ایام که مسائل مهمه متعلقه بحج را از مناسک جناب سید العلماء و سند الفقهاء مؤسس اساس الشریعه و رئیس مذهب الشیعه مرجع الانام وحجة الاسلام آقای بزرگوار حضرت الحاج آقا سید حسین دام ظله

دیباچهٔ کتاب مستطاب

علی رؤس الانام منتخب ساخته بعنوان سؤال و جواب مجموعهٔ ترتیب
بدهم که عامهٔ ناس از او بهره مند و منتفع شوند بواسطهٔ بعضی از
عوائق دهر در عهدهٔ تعویق ماند و روزگار نسجت علیه عناکب
النسیان میسر نمیشد تا اینکه بعد از مدتی از ایام و مرور بسیاری
از شهور و اعوام بتوفیق الهی شامل حال این عاصی شده سنه هزار و
دویست و هشتاد و نه در خدمت آن بزرگوار بزیارت بیت الله
الحرام مشرف گشتم در اثنای راه بملاحظهٔ ابتلای اکثر خلق بمسائل
ضروریهٔ خود ملتزم شدم که پس از معاودت کمر همت بر میان بسته
باین امر مهم قیام و اقدام نمایم حال که الحمد لله رب العالمین بمقصود
خود نائل شده مسائل مذکوره را بنحویکه منظور بود با ضمیمهٔ بعضی
از مسائل که مشافهة از جناب مستطاب ایشان سؤال نموده و مجاب
شده ام در این اوراق جمع نموده بنظر مبارک رسانیده بعد از ملاحظه
تحسین و بمهر مبارک مزین و مختوم فرموده اند لهذا امید از برادران
ایمانی و اخلاء روحانی چنانست که پس از انتفاع این عاصی را از دعا
خیر فراموش ننمایند و مسمی نمودم این مجموعه را بمفتاح النجاح و
ذریعة الفلاح و مرتب ساختم بمقدمه و سه مقصد و خاتمه

والله المستعان و علیه التکلان
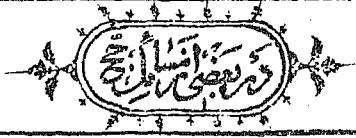
مقدمه

در بیان بعضی از مسائل و برخی از احکام که لازم است دانستن آنها
پیش از شروع در افعال حج پس اگر کسی مکلف بحج باشد و مسائل
حج را کما ینبغی اخذ نکرده و حج را بجا آورد حج او صحیح است یا نه ج عمل
او باطل است مگر در صورتیکه اخذ مسائل خود را تماما نموده باشد
از روی اجتهاد یا تقلید صحیح پس هرگاه اعمال حج را بجا آورد بر طبق
فتوای مجتهد میت حج او چه صورت دارد ج لازم است یاد گرفتن
مسائل خود را از کسی که صاحب شرع قول او را حجت کرده باشد اما اگر
عمل نماید بفتوای مجتهد میت یا بقول پدر و مادر عمل او باطل و لغو است
پس عالم بموارد احتیاط هرگاه عمل نماید بر وفق احتیاط مجزی است یا نه
ج بلی حج آن صحیح است اگر عمل او محتاج بتکرار نباشد و در اصل عمل
باحتیاط هم تقلید مجتهدی کرده باشد که جایز بداند پس تقلید در
ضروریات دین و بدیهیات مذهب لازم است یا نه ج تقلید در
ضروریات مثل اصل وجوب حج و نحو آن راه ندارد پس اگر کسی عملی
از اعمال حج را بجا آورد باعتقاد صحت و جازم بود بنحویکه تردید در
نیت نداشت ولی نه از روی تقلید عمل او صحیح است یا نه ج
صحیح است هرگاه عمل او مطابق واقع شود یا مطابق با رای آن مجتهدی

بسم الله الرحمن الرحیم اگر مطابق فتوای مجتهدی که باید تقلید او را نماید بعمل آورد اگرچه تعلیم نکرده باشد در حال حج کردن صحیح است مثلا اینکه مسأله را که حج را بجای آورد و الله تعالی هو العالم صدر مدظله

کذلک اگر مطابق با فتوای مجتهد کرده صحیح است چنانچه خواهند فرمود صدر دام ظله
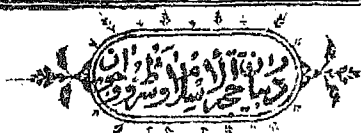
که رجوع میکند باو بعد از التفات پس لازم است که مسائل خود را
پیش از عمل اخذ نماید یا نه جواب لازم نیست بلکه در حال شروع
در عمل اخذ بکند مسائل را صحیح است پس هرگاه ذمه کسی مشغول
بحقوق واجبه باشد مثل زکوة و خمس و مظالم و امثال آنها و
مسامحه نمود در فراغ ذمه خود حکم میشود بصحت حج او یا نه جواب
مسئله محل اشکال است اقوی صحت حج است اگرچه خلاف احتیاط است
ولی قصد احرام کرده است پس مراد از حجة الاسلام که بر جمیع مردمان
از مرد و زن و خنثی در مدة عمر یکمرتبه واجب است کدام است جواب
آن حجی است که باصل شرع واجب شده است بعد از تحقق شرایط پس
حج در چه صورت واجب میشود که نباید تاخیر انداخت حج بعد از آنکه
واجد شرایط وجوب شد مثل اینکه عاقل و بالغ و آزاد و
مستطیع و قادر بر رفتن باشد واجب است که فوراً حج را بجا بیاورد
پس اگر چنین کسی در همان سال حج را بجا نیاورد و اخیراً واجب است بکند
حج هرگاه در سال اول استطاعت با امکان از رفتن بحج تاخیر
انداخت معاقب است و تاخیر او از معاصی کبیره است و واجب است
که در سال بعد برود و همچنین هرچه تاخیر بیندازد معصیت متعدد
کرده است پس هرگاه کسی شروع در افعال حج نمود و تمام نکرد چه

علی
ولی معلوم
نیست که تصحیح شود
شد والله
هو العالم
صح
مد ظله

در بعضی از مسائل حج
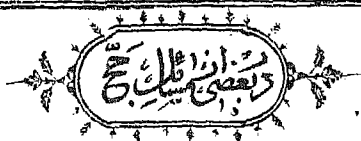
صورت دارد ج واجب است که آن حج را تمام کند خواه حج واجب باشد
وخواه سنتی هرگاه تمام نکرد واجب است که قضای او را بجا بیاورد
پس اگر غیر مستطیع حج را بجا بیاورد وبعد مستطیع بشود مجزی است
از حجة الاسلام یا نه ج هرگاه پیاده بگدائی برود بمکه خواه مشکل
باشد پیاده روی برای او وخواه آسان یا عبدی باذن آقای خود
بمکه برود مجزی نیست از حجة الاسلام هرگاه مستطیع شود آن فقیر
وآن عبد بعد از آزادی واجب است که حج را ثانیا بجا بیاورند
بواسطه آنکه حج سابق آنها سنتی بود پس دیوانه مستطیعی که بعضی از
اوقات بهوش است وبعضی از اوقات بیهوش حج را میتواند بجا
بیاورد ج اگر هوشیاری او انقدر باشد که افعال حج را تماما
درحال عقل وشعور بجا بیاورد صحیح است حج او پس اگر مستطیع شروع
بحج کند وبعد از وقوف مال او تلف شد چه کند ج واجب است
که حج را تمام کند واز حجة الاسلام مجزی است پس طفل وعبد و
دیوانه اگر شروع بافعال حج نمایند وداخل در حج شوند بعنوان
استحباب قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر زوال عذر آنها
بشود مثل صغر وجنون ورقیت چه باید بکنند ج هرگاه قبل از
وقوف عذر آنها برطرف شد ظاهر اینست که بعد از زوال عذر

تجدید نیّت وجوب را بکنند که مجزی از حجة الاسلام است پس حج
بنده بی اذن آقا صحیح است یا نه و بر فرض فساد بعد از شروع بر او
واجب است تمام یا نه حج حج بنده بی اذن آقا لغو است اگرچه مدبّر
یا مبعّض باشد پس هرگاه آقا رخصت و اذن حج داد بعد میتواند رجوع
کند و منع نماید او را از حج مادامیکه شروع بافعال حج نکرده است
میتواند منع نماید ولی بعد از شروع بافعال حج دیگر منع آقا فائده
ندارد پس مستطیع پیش از اتیان حج خود نمیتواند نائب بشود از جانب
دیگری حج اگر حج بر او واجب شده باشد چه باصل شرع و چه بنذر و
شبه نذر و چه بافساد حج نمیتواند از جانب دیگری و یا حج سنّتی بجا
بیاورد پس اذن شوهر شرط است در حج واجبی زن حج در اتیان حج
واجب اذن شوهر شرط نیست خواه حجة الاسلام و خواه غیر آن باشد
و حج سنّتی زن درست نیست مگر با اذن شوهر پس مطلقه بطلاق
رجعی هم محتاج است در اتیان حج خود باذن شوهر حج مادامیکه در
عدّهٔ رجعیّه است در حج سنّتی شرط است اذن شوهر ولی از خروج
از عدّه ضعیفه مستقله است در امر خود و آن مرد اجنبی است پس
حج سنّتی ولد صحتش مشروط است باذن ابوین حج ضرور و نیست اولی
بهتر اینست که ماذون باشد خصوصاً هرگاه راه مخوف و خطرناک

بلی احوط در
پدر یا اگر او بیند
ابوین بشود حرام
[illegible]
[illegible]

باشد

در بعضی از مسائل حج

باشد پس طفل ممیز نیز حجش صحیح است یا نه حج بلی حج او صحیح است
و احرام میبندد باذن ولی پس طفل غیر ممیز و دیوانه احرام میتوانند
بستن حج خود انها نمیتوانند بلکه ولی از جانب انها محرم میشود خواه
ولی محرم باشد و خواه محل پس اینها را محرم کرداند بفعل خود اینکه
نائب ایشان شود ولی باینمعنی که بگوید در وقت نیت من احرام کردانید
باین طفل یا باین مجنون جمیع چیزها که حرام است بر محرم پس سایر اعمال
احرام را باید طفل غیر ممیز و دیوانه بجا بیاورند حج بقدر امکان
باید بجا بیاورند مثل تلقین نمودن تلبیه و جامهٔ احرام پوشانیدن
و نگذارند که مرتکب محرمات احرام شوند و طواف دهند بهر نحو که ممکن
باشد پس باید صلوة طواف را ولی بجا بیاورد یا خود انها حج همراه
طفل کمتر از شش ساله باشد ولی از جانب او نماز بجا بیاورد و با وجود
این حالت اگر وادار کرد اورا که صورت نماز را بجا بیاورد خوب است پس
اگر ولی مباشر این اعمال بشود فائده برای او دارد حج از بعض اخبار
ظاهر میشود که ثواب یک حج دارد پس مراد از استطاعت که بر
شخص بواسطه او حج واجب میشود چیست حج قادر بودن بر خرج راه
راه رفتن و برگشتن از خرج و جهاز و چهارپا و خادم و باقی ضروریات
بحسب حال شخص مستطیع است و حج بر او واجب است پس غلام و کنیز

مسئله
و از حجة الاسلام کافی نیست مگر قطعیه

مسئله
و در رفع حاجت
یا اشاعت محتاج
نبوده باشد چنانچه
خواهند فرمود
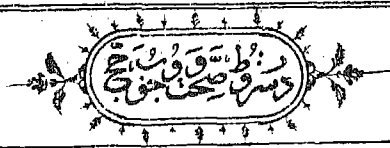
وخانه وغیر اینها را اگر بفروشد قادر بر رفتن و برگشتن است
لازم است فروختن چیز آنچه محتاج است بحسب شان خود از خادم و
خانه مسکن وکتب علمیه وغیر اینها که مناسب احوال صاحبش
باشد بحسب کیفیت وکمیت نباید فروخت پس هرگاه کسی بگوید
که خرج راه از زاد و راحله ونفقه تو وعیال تو بر عهده من است
را او واجب میشود یا نه حج اگر بر سخن او اعتمادی باشد در اینصورت
واجب میشود پس اگر کسی اجیر بشود بجهة خدمت وسفر و شرط کند
که زاد ونفقه او بر غیر باشد واجب میشود بر او حج یا نه حج واجب
میشود ومجزی از حجة الاسلام است هرگاه نفقه عیال خود ابتدا
داشته باشد یا باو بدهند نفقه او را اگر ناقص باشد پس مالی را
اگر بکسی ببخشند بقدری که بان مستطیع بشود واجب است قبول او
بهمین قدر مستطیع میشود حج واجب نیست قبول بلی هرگاه اعیان
زاد و راحله ونفقه خود وعیال خود را بدهند مستطیع میشود و
واجب است قبول چون نفس اعیان دخیل است پس شخص اگر مالی خود
نداشته باشد ولی طلبی دارد از مردم بقدر مخارج حج مستطیع است
حج مستطیع است و واجب است بر او حج مگر اینکه طلب او وصول
نشود بجهة نداشتن مدیون یا نبودن حاکم بحق یا اضطرار یا اکراه

مسئله علی الاطلاق معلوم نیست صح دام ظله

مسئله این قدر مستطیع میشود نیست صح دام ظله العالی

امثال اینها در اینصورت حج واجب نیست و فریضه ساقط میشود
والله العالم س اگر مالی بقدر استطاعت داشته باشد قرض
هم دارد بقدر همان مال واجب است بر او حج یا نه ج واجب
نیست بلکه واجب بر او اداء دین است اگرچه صداق و مهریه
زن خود بوده باشد س هرگاه چنین کسی وفاء دین خود را نکرد
و بحج رفت حجش صحیح است یا نه ج حجش صحیح است اگرچه فعل حرام
کرده است اما مجزی از حجة الاسلام نیست چون مستطیع نبود
س اگر کسی مال زیادی را قرض نماید مستطیع میشود باین مال ج
ظاهر اینست که چنین شخصی مستطیع نباشد اگرچه بعضی از علماء
فتوی باستطاعت داده اند ولی بعید است س هرگاه قرض نماید
و بازای آن املاکی یا غیر املاک دارد که بفروشد و بعد هم احتیاج ضرورت
دارد ج چنین کسی مستطیع است و واجب است بر او حج این نوع
سکنی او یا آنکه بفروشد املاکی را که مداخلیست بمؤنه او ندارد یا
غیر املاک بشرط اینکه از ما یحتاج خود نباشد س شخصی تنخواه
بقدر استطاعت موجود دارد و بهمان تنخواه مستطیع است خواهش
زن دارد میتواند صرف نماید و متأهل شود ج جایز نیست که از مال
را خرج عروسی نماید هرچند که ترک زن خواستن بر او مشکل باشد

مهریه و امثال
آن فعلا از تفصیل
نیست صدر
مدظله

در بعضی
فرضها که مستغنی
کال ...
زیاد زیادی ... زیادی
مقدار و امثال آن
... والله
هو العالم
...
مدظله

اگر از منافع
و مداخل همان مال
باشد جایز است
صدر دام
ظله
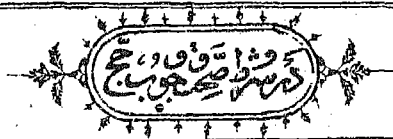
و واجب میشود بر او حج خداوند کریم پس وقتی اراده حج داشته باشد
وجوبش هم واجب نا و هرگاه محتاج باجرت باشد شرط است که داخل
در استطاعت است یا نه حج ظاهر اینست که شرط نباشد در صورت
ظن بسلامت و عدم خوف بر مال و سیر و اگر خوف باشد راه بجای
نیست شرط باشد و همچنین اگر ذی شان باشد که محتاج باشد
پس کسی غافل بود که مستطیع است و اجیر شد فجأة غیر تعلق
شد که مستطیع بوده این حج مجزی از حج الاسلام خود شد است و مجزی
از غیر نیست یا بعکس حج این حج مجزی است و بر او واجب است که حج
خود را بجا بیاورد یا که اگر فقیر بشود ذمه او مشغول است بحج
پس نفقه و کسوه و ما یحتاج عیال و باز ماندگان که واجب النفقه
او هستند از وقت رفتن و برگشتن تا بمکان خود شرط است که
داشته باشد حج بلی شرط است چه خود قدرت بر او داشته باشد
یا دیگری ضمانت شود که اعتمادی بحرفا و باشد پس هرگاه کسی
کند مال کسی از زاد و راحله و نفقه باز ماندگان حج بر او واجب
حج واجب نیست چون مستطیع نیست و اگر حج کرده در چنین حالت
پس از استطاعت واجب است بر او حج پس مراد از قدرت رفتن که
شرط است در وجوب حج غیر استطاعت مالی چیز است یعنی

سله معلوم نیست صدق مدظله

سله محتاج بتامل است دام ظله
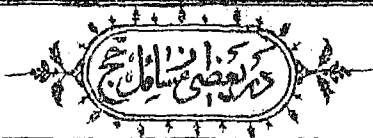
بعد از استطاعت مالی باید بدن صحیح و سالم باشد و راه امن
باشد و آن قدر وقت که خود را بمکه توان رسانید و افعال حج
را بجا آورد پس هرگاه مستطیع مریض باشد بنحویکه سوار میتواند
بشود و سواری هم ضرر ندارد باو واجب است برو حج پس در
این صورت حج واجب است مگر اینکه سواری ضرر داشته باشد
که در این حال واجب نیست پس اگر شخصی مرضی مستمر بماند که مانع
باشد از رفتن او یا ساقط میشود حج پس بهتر اینست که در اینصورت
نائب بگیرند که حج نماید از قبل او پس اگر صاحب مانع نائب گرفت
و حج را بجا آورد بعد عذر او زائل شد واجب است که خود حج نماید
حج اگر عذر او زائل نشد حج نائب مجزی است و قضا ندارد و هرگاه
مانع بر طرف شد ممکنش باشد رفتن واجب است که خود برود
پس چنین کسی اگر بعد از زوال عذر دیر و بمکه چه باید که حج
اگر مرد و حج را بجا نیاورد بعد از استقرار حج واجب است که از برای
او حج بجا آورند پس در مسائل استطاعت اگر رفتن بحج موقوف
باشد بحرکت سختی از برای رسیدن برفقا یا گریختن از دشمنان
و طاقت آن را نداشته باشد چه باید بکند حج تکلیف او در آن سال
ساقط است و انتظار مکنت بکشد در سال اینده و هرگاه بمیرد

با اینکه استعداد سفر برای او ضرر داشته باشد ۱۲ منه
با آنکه انفوط اگر مسبوق بمشقت بوده والله العالم صدر

پیش از تمکن حج از او ساقط است و قضا ندارد پس ضرر و زیان سفر
اگر ممکن نشود مثل حیات و غیره و نحو اینها تکلیف حج پس حج ساقط
میشود حج بجهت نبودن آنچه که محتاج است پس در صورتیکه راه
متعدد باشد مثل راه جبل و دریا و بعضی از راهها مسدود شود
میتواند تأخیر بیندازد که از آن راه برود بعد از فتح یا معین است
از راه دیگر برود حج واجب است رفتن از راهی که ممکن و مفتوح است
دور باشد و چه نزدیک پس شخصی مستطیع است بالنسبه براهیکه
کم خرج است یا بواسطه نزدیکی یا بجهت قلت مؤنه و غیر مستطیع است
بالنسبه براه دیگر که مخارج او زیادتر است در اینصورت مستطیع است
و لازم است از آن راه برود با نه حج همینکه مستطیع شد واجب است
که حج را بجا بیاورد و رفتن از آن راه دیگر لازم نیست تا اینکه مستطیع
نباشد پس راه دریا و صحرا مساوی است و انسان مخیر است یا اینکه
ترجیح دارد احدهما بر دیگری حج اگر هر دو مساوی باشند و ظن سلامت
اختیار دارد و هرگاه یکی از این دو راه غلبه ظن سلامت باشد از
آن راه برود و هرگاه در جمیع راهها ظن غالب بهلاکت دارد حج از
او در این وقت ساقط است پس در مثل این جاها از راه خشکی که الان
متعارف است که مباشرین آنها نصاری هستند میتوان [illegible] حج

اگر علم یا ظن اطمینانی داشته باشد که ترک واجبی یا ترک شرطی از شرائط
او نمیشود ضرر نمیدارد والا مشکل است بهتر نرفتن است س هر گاه
مسلمان حج را بجا آورد بعد از آن مرتد شود باز مسلمان شود
واجب است اعادهٔ حج یا نه ج واجب نیست اعاده کردن حج سابق
بنا بر قول اصح اگر چه بعضی گفته اند اعاده لازم است س مرتد اگر
در حال اسلام مستطیع نباشد و در حال ارتداد مستطیع بشود
بعد توبه کند آیا واجب است بر او حج یا نه ج واجب است بر او حج
بعد از توبه س شخصی در حال اسلام احرام بندد و بعد از آن مرتد
شود بعد توبه کند احرام او چه صورت دارد ج اگر توبه کند احرام
او صحیح است بنا بر قول اصح[له] س مخالف مذهب در حال مخالف حج
بجا آورده باشد بعد از آن داخل مذهب حق شود لازم است او را
اعادهٔ حج ج اگر خللی بارکان حج رسانیده باشد واجب است که
اعاده نماید والا واجب نیست بلکه سنت است س کسی که قادر بر
زاد و راحله و خرج عیال تا برگشتن و دیگر اضافه بر آن نداشته
باشد بر او واجب است حج ج ظاهر این است که معتبر است در حصول
استطاعت داشتن چیزی که بعد از برگشتن امر او از او بگذرد مثل صنعتی یا
یا ملکی که معاش او از منافع او بگذرد س اگر همه مایه نداشته

[له] اگر بعض افعال او در حال ارتداد بوده صحتش محل نیست صحت — مد ظله
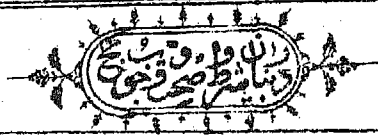
باشد ولکن کسی حج اداکرد امر او از او باطل نگردد محتاج بسرمایه نیست
مثل دلالی و نحو آن واجب است بر او حج ج صاحب صنعت و حرفه
که رجوع بآن کنند مدار خود را بگذرانند مستطیعند و احتیاج
بسرمایه ندارند پس هرگاه کسی ملک وقفی داشته باشد و
از منافع او تهیهٔ زاد و راحله بشود و وافی بنفقهٔ عیال او باشد
مستطیع است یا نه ج مالک چنین منفعتی مستطیع است چه آن
ملک وقف باشد یا ملک طلق باشد تفاوت ندارد پس اگر
کسی نذر کرد که پیاده برود و ممکن نشد از کشتی رفت چه باید بکند
ج اولی اینست که در کشتی و امثال آن بر سر پا بایستد پس حج مکاری
و شتردار و تجار و نوکر مجزی است از حجة الاسلام ج بلی هرگاه ایشان
مستطیع باشند حج ایشان تمام است اگرچه بعنوان تجارت و نحو آن برود
با تحقق شرائط حج پس وصی که استیجار حج میتواند خود مباشر حج بشود
ج میتواند مگر اینکه استفاده بشود از کلام موصی که وصی بجا بیاورد
پس هرگاه وارث شک کند که ادای حج مورث آیا واجب است که
از جانب او حج بجا بیاورند یا نه ج هرگاه بداند که حج بر او واجب شده است
و مالی هم از او باقی مانده است واجب است که حج استیجار نمایند
پس وصیت بحج اگر بشود از اصل باید داده شود یا از ثلث ج اگر حجة

سلمه
بلکه احوط
مادامیکه مشقت
نباشد قصد
...
...

سلمه
علی الاظهر
موافق با احتیاط
است ...
...

در بعضی از مسائل حج

الاسلام باشد از اصل مال باید داده شود واگر سنتی باشد از ثلث
مال چنانچه روایتی هم درین باب وارد شده است پس اگر در ذمه
کسی دو حج باشد یکی حجة الاسلام ویکی بنذر و مرده است پس حج
برا و ذمه او چه نوع است ج ظاهر اینست که حجة الاسلام را از
اصل مال باید داد وانچه را که نذر کرده است از ثلث مال اگر
برسد س پیش از احرام بستن و دخول در حرم اگر شخص فوت
شود چه صورت دارد ذمه او بری میشود از حج یا نه ج بعد از
دخول در حرم اگر فوت شود ذمه او بری است قضا هم برا و نیست
خواه در حل فوت شود و خواه در حرم محرم باشد یا محل س قبل از
احرام و دخول در حرم اگر فوت شود چه نوع است ج اگر حج بر ذمه
او استقرار گرفته بوده است باین معنی که این سال سال استطاعت
او بوده است بلکه اهمال کرده است در سال سابق از برای او حج را
بجا بیاورند واگر همین سال سال استطاعت او بوده است که فوت شده
لازم نیست س اگر کافر بعد از احرام مسلمان بشود تکلیفش چیست
ج اعاده کند احرام را اگر ممکن باشد برگشتن بمیقات والا از همان
موضع که اسلام آورده است احرام به بندد س کافر هرگاه احرام
بحج بسته باشد و بهمان احرام وقوف مشعر را بجا آورده است

مسئله محتاج بتأمل است صح مدظله
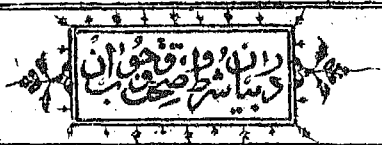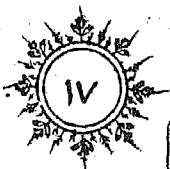
یا نه حج درست نیست مگر اینکه احرام دیگر با اسلام به بندد
پس اگر وقت تنگ باشد و باحرام گاه نتواند برود پس هر جا کند حج
احرام به بندد از هر جا که ممکن است هر چند که موضع عرفات
باشد پس عدالت در نائب شرط است یا نه حج عدالت شرط
استنابه از میت است نه شرط صحت نیابه پس در نائب کوریه
شرط است حج ظاهر عدم اشتراط ذکوریت است پس هر گاه فاسق
تبرعاً حج کرد از جانب غیر این حج[1] مجزی است از حجة الاسلام یا نه حج
بلی مجزی است الا اینکه در اخبار او به بجا آوردن حج و لو تبرعاً
اعتمادی نیست پس موصی بحج هر گاه تعیین نائب و اجرت ننماید
چه باید کرد حج وصی باید بهمان نوع که موصی وصیت کرده است عمل
نماید پس اگر آن شخص که موصی تعیین کرده است قبول نمیکند
و اگر هم قبول نماید بآن قدر معین قبول نمینماید چه باید کرد حج
وصی میتواند غیر را اجیر نماید بآن قدر و معلوم اگر غرض موصی از تعیین
تحصیل حج بوده است و فهمیده بشود غرض موصی پس وصی میتواند
تمام اجرت حج را باجیر بدهد قبل العمل حج اجیر بعقد مستحق میشود
اجرت را ولی بر وصی واجب نیست تسلیم الا بعد از عمل مگر اینکه وصی
مأذون باشد در دادن باذن صریح یا بشاهد حال پس نائب میشود اقله

[1] یعنی غیری که نیابت از او مشروع است
صدر

در تعیین مسائل حج

استیجار نماید کسی را که حج واجب اگر خصوص او را نایب کرده باشند و الا
میتوانند پس اگر نایب مستطیع شد باجرت تکلیفش چیست حج نایب
نیابتی حج را بجا بیاورد اگر ممکن باشد مراجعت نماید سال بعد برود
الا بماند تا اینکه حجة الاسلام را بجا بیاورد پس بجهت همراه عاجز شد
از رفتن بحج در همان سال چه باید بکند حج اگر شرط شده است که
حج را در همان سال معین بجا بیاورد عقد اجاره خود بخود فسخ میشود پس
اگر خواسته باشند سال بعد برود محتاج بعقد جدید است ولی اگر مطلق
بوده است ظاهرا عقد اجاره است بحال خود مگر آنکه فوریت فهمیده
شود در صورت اطلاق هم پس شخص مستطیع اگر بمیرد بدون وصیت
بحج تکلیف ولی چیست حج ولی باید نایب بگیرد از اصل مال و جایز نا
بد هم پس اگر مالی از چنین شخصی در نزد کسی ودیعه باشد و وارث
او نگذارند حج او را هم بجا بیاورد آمین میتواند نایب بگیرد از همان مال
حج در صورت امتناع وارث باید نایب بگیرد از همان مال بهتر آنست
که اگر وصیت بحج کرده است نایب از بلد گرفته شود و الا از میقات پس
مرد و زن در یک کجاوه هر دو میتوانند یک وقت نماز کنند حج
نوبت نماز کردن باین نحو که اول مرد نماز کند و بعد از آن زن پس
مراد از ایام معدودات و ایام معلومات که در قرآن است چیست

حج ایام معدودات ایام تشریق است و آخر آن غروب آفتاب روز
سیزدهم است و ایام معلومات دهه ذی الحجه است و روزه در
ایام تشریق حرام است یا نه حج بلی حرام است بر کسیکه در منی باشد
و روزه عید قربان حرام است بر همه کس فصل نایبی که حج استیجار
کرده باشد از برای او ثوابی دارد حج از بعضی از اخبار مستفاد
میشود که از برای نایب نه ثواب است و از برای منوب عنه یک ثواب
و از بعضی اخبار دیگر ظاهر میشود که نایب ثواب ده حج دارد و میامرزد
حق تعالی آباء و عشایر او و اهل کسیکه در یکی از دو حرم مکه یا مدینه
بمیرد چه گونه است حال او حج از اخبار مستفاد میشود که هول قیامت
را نمی بینند و از او حساب نمیکنند و با اصحاب بدر محشور میشود اگر در
سفر حج بمیرد از عذاب الهی ایمن خواهد بود اگر در مابین بمیرد پس
کسیکه در مکه مجاور میشود در باره او طواف افضل است یا نماز
حج طواف افضل است تا یکسال از نماز یکه غیر از نوافل موظفه باشد
پس طواف کردن بنیابت والدین و خویشان و مومنین فائده دارد
برای آنها دارد حج از اخبار معلوم میشود که ثواب طواف را بایشان
میدهند و اگر مرده باشند سبب تخفیف عذاب ایشان میشود
و از برای نایب است ثواب کامل با مواصله و در اول طواف بگوید

در بیان اقسام و انواع حج
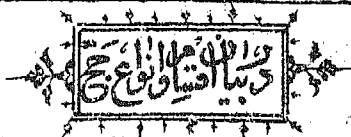
اللهم تقبل من فلان و نام آن کس را ببرد و در بعضی از اخبار
که طواف کردن بجهت عبد المطلب ابو طالب عبد الله و آمنه و
فاطمه بنت اسد موجب شد بحق خود و تلف نشدن مال از کیسه است

مقصد اول

در بیان اقسام حج و بیان افعال عمره تمتع است و در او دو مبحث است

مبحث اول

در ذکر اقسام حج است پس حج واجب بر چند قسم است ج بر سه
قسم است حج تمتع و قران و حج افراد پس حج تمتع تکلیف چه اشخاص
است ج حج تمتع تکلیف اشخاصی است که مسافت ما بین آنها و ما بین
مکه بقدر شانزده فرسخ باشد پس حج قران و افراد تکلیف کدام
مکلف است ج این دو قسم تکلیف اشخاصی است که مسافت ما بین
آنها و مکه معظمه کمتر از شانزده فرسخ باشد پس حج افراد را چرا
افراد مینامند ج بجهت آنکه از عمره منفصل است و ارتباطی
میان او و عمره او نیست اگر چه اقوی پیش انداختن عمره مفرده
واجبه است از حج ولی احتیاط تام مقتضی تاخیر آن است پس عمره مفرده
را کی میتواند بجا آورد ج تاخیر تا یکسال صحیح است اگر چه تعجیل
در اتیان بآن واجب است و واقع ساختن آن در ماه رجب افضل است

عدل یا چهار فرسخ

در بیان حج تمتع و قران و افراد

قران مثل حج

نمی تواند عمرهٔ مفرده را تکرار نماید حج بلی تکرار مستحب است
واقل زمانیکه باید بین دو عمره بکذرد ده روزه است واکر ده روز
نکذرد کراهت دارد پس حج قران را چرا حج قران میکویند جواب بجهة
اینکه مقرون میکند احرام خودرا بمصاحبت قربانی وحج افراد است کو
اینکه در حج قران علاوه میکند بر احرام بردن قربانی را با خود پس
نیت احرام را در حج قران چه وقت باید اختیار دارد میتواند نماید مقارن
تلبیه یا مقارن اشعار و تقلید پس مراد از اشعار و تقلید چیست جواب
اشعار سوراخ کردن کوهان شتر است از جانب راست و مالیدن خون
او است بر کوهان و تقلید آویختن نعل عرجی است در کردن قربانی
که در آن نعل نماز کرده باشد پس فرق ما بین حج تمتع و دو قسم دیکر
را بر سبیل اجمال بیان فرمائید جواب فرق ما بین اینها با اشتراکشان
در تلبیه را دادن چند چیز است اول ان است که عمره در حج
تمتع مقدم است بر حج و در دو قسم دیکر مؤخر است دوم اینستکه
عمره و حج در حج تمتع لازم است که هر دو در اشهر حج که عبارت از شوال
وذی القعده وذی الحجه باشد بتفصیلی که خواهد آمد بخلاف حج قران
وافراد که عمره در غیر این ماهها نیز ممکن است سوم ان است که احرام
عمره در حج تمتع لازم است که از احد مواقیت که بعد مذکور میشود بوده

باشد

باشد در صورت مرور بیکی از مواقیت در صورت عدم مرور لازم است
که محاذی یکی از آنها احرام ببندد و همچنین احرام در حج تمتع لازم است
که از مکه بوده باشد بخلاف حج قران و افراد و عمره آنها که چنین نیست
بلکه منزل او اگر در مکه است محرم میشود در مکه مثل تمتع و اگر در
غیر مکه است محرم میشود در منزل خود در صورتیکه اقرب از میقات
بوده باشد بعرفات و در عمره قران و افراد لازم است که خارج شود
از حرم و محرم شود از اقرب مواضع چهارم آنست که در عمره تمتع
طواف نساء واجب نیست بنا بر اصح بخلاف عمره افراد و قران که طواف
نساء در هر دو واجب است و فرق دیگر اگرچه هست ولی زیاده بر
این مقتضی نبود پس حج تمتع واجب است در حق اشخاصیکه از
مکه معظمه بقدر شانزده فرسخ دورند و غالب ناس چنین اند
مواقیتی که واجب است احرام در عمره تمتع در یکی از آن مواقیت بیان
فرمایید ج جاهائیکه معین شده است بجهت احرام در عمره تمتع
که میقات میگویند متعدد و مختلف است باختلاف مکلفین پس
میقات اهل عراق و نجد کجا است ج عقیق است و این میقات اهل
عراق است که از بصره و بغداد میروند پس چه جای عقیق احرام
ببندد ج افضل احرام بستن از اول که آن مسلخ مینامند و لکن احوط

بلکه از مسجد الحرام علی الاحوط صدر

وافضل میقات است صدر ظله

اگرچه احوط است صدر ظله

یا چهار فرسخ صدر دام ظله

عدم تاخیر احرام است از مسلخ تا یقین بدخول در مسلخ و بعد از
آن و از غمره که در وسط وادی است پس احرام بستن در مسلخ
و در غمره تا آنکه بذات عرق برسد که آخر وادی است چه صورت
دارد ج احوط عدم تاخیر احرام است تا ذات عرق مگر در حال ضرورت
یا تقیه چنانچه مشهور است که بعضی از جهت مخالفت سید انبیا
صلی الله علیه و آله از امیقات قرار داده‌اند پس طریقه احتیاط احرام
را در این میقات بیان فرمائید ج چون از اخبار ظاهر میشود که از
اول عقیق تا ذات عرق هشت فرسخ است و از ذات عرق تا مکه
دو منزل است احوط آن است که از برکه قریب یک فرسخ مکه در
تجدید احرام نماید تا یقین کند که از وادی عقیق احرام گرفته است
و اگر در غمره تجدید نماید بی دغدغه صحیح خواهد بود پس اگر در
حال ضرورت باشد میتواند احرام را ببندد در ذات عرق ج
احوط اینست که لباس احرام بپوشد پیش از رسیدن بآن مکان و تقیه
کند بر وجه اخفاء و اظهار نماید بمردم احداث احرام را در آن مکان و
اگر غیر لباس احرام پوشیده در این صورت اگر قربانی کند موافق احتیاط
است میقات اهل مدینه کجا است ج میقات اضطراری اشخاص
که از مدینه میروند میقات اهل شام است و میقات اختیاری ایشان

مسجد شجره است که معلوم است بر هر کس و تعبیر بعضی بذی الحلیفه
معلوم نیست که کل آن صحرا ذو الحلیفه است یا همان مسجد لهذا
احوط بلکه اظهر عدم جواز احرام است در غیر مسجد شجره پس جنب یا
حائض یا نفسا چگونه در مسجد احرام ببندند ج احرام ببندند
در حال عبور و اگر ممکن نشود در خارج مسجد احرام ببندند پس
جنب و حائض میتوانند احرام ببندند در میقات اضطراری که میقات
اهل شام باشد یا نه ج اینها چیزهائی نیست که موجب شود جواز
تاخیر احرام را از میقات خود بمیقات اضطراری بجهة اینکه ضرورت
عبارت از مرض و مشقت زیاد و نحو آن است پس جنب در صورت
تعذر از عبور و عدم امکان از غسل چکنند ج احوط آن است که
تیمم کند و احرام ببندد از مسجد و همچنین است حائض و نفسا با
انقطاع خون پس میقات اهل مصر و شام کجا است ج جحفه است
که در سه منزلی مکه معظمه است اسم شهری بوده است که آب آنرا
فرو برده و داخل دریا کرده است پس اهل شام هرگاه داخل مدینه
شوند از کجا احرام ببندند ج از مسجد شجره چون واجب است که هرگاه
کسی با حرام گاهی برسد ولی احرام باشد در آن احرام گاه احرام ببندد
پس میقات اهل یمن را بیان فرمائید ج میقات آنها و هر که از آن راه آید

در تعیین بعض مواقیت احرام

یلملم است که الملم و یلملم نیز میگویند و آن کوهی است از کوههای
تهامه دو منزلی مکه س میقات اهل طائف کدام است ج قرن
المنازل است و آن اسم کوه کوچکی است که دو منزلی مکه معظمه است
س کسی که عبور نماید از راهیکه یکی از این میقاتها را نه بیند مثل
راه دریا کجا احرام ببندد ج باید احرام ببندد در مکانیکه محاذی
یکی از میقاتهای متعارفه باشد س کسیکه منزلش نزدیکتر است بمکه
از میقات چکند ج میقات او منزل او است س میقات اهل مکه
کجا است ج از مکه است اگر اراده حج داشته باشد و اگر اراده عمره
داشته باشد از خارج حرم جائی است که بحرم نزدیکتر باشد از جاهای
دیگر س در حق اطفال در حج تمتع میقات عبارت از چه چیز است ج
از جماعتی حکایت شده است که فخ است ولی اقوی این است که داخل
احرام نماید از میقات مکلفین اگرچه رخصت هست در پوشیدن رخت
دوخته تا فخ س میزان در معرفت میقاتهای متعارفه چه چیز است
ج اعتبار بعلم یا چیزیکه قائم مقام او باشد اگرچه بعضی از علما اکتفا
بشیاع و بظن غالب هم نموده اند و ظاهر ضرر نداشته باشد س
در جائیکه عبرت بمحاذات میقات است تکلیف چیست ج کفایت میکند
محاذات بر وجه تخمین و تقریب و ظن بمحاذات مجزی است س اگر فساد در

بعلم اگر علم ممکن نباشد

در بیان بعض احکام احرام

طن او حاصل نبود چه باید بکند حج اگر معلوم شد که احرام پیش
از میقات بوده است اعاده نماید احرام را در میقات و اگر معلوم شد
تأخیر احرام از میقات برمیگردد بسوی میقات در صورت امکان و
احرام را از آنجا ببندد پس اگر با هیچ یک از میقاتها محاذی نشد [عـ]
چکند حج احوط آنست که برود بمیقاتی که نزدیکتر باشد بمکه از
میقاتهای حج یکرد و آنجا احرام ببندد و تجدید کند از ادنی حلّی از
خارج حرم که نزدیکتر باشد بحرم از غیر آن موضع اگرچه اقوی اکتفا
باحرام اولی است پس آیا جایز است احرام پیش از رسیدن بیکی از
میقاتها از برای حج کننده و احرام او در حج جایز نیست مگر از
برای دو نفر یکی کسیکه نذر کرده باشد احرام را از موضع معینی
که پیش از میقات باشد صحیح است احرام در موضع معین بشرط آنکه
در اشهر حج باشد ولی احوط ترک نذر است چنانچه احوط تجدید [عـ ٢]
نیت است در میقات دوم از برای کسیکه اراده عمره مفرده در ماه
رجب داشته باشد بجهت درک فضیلت ماه رجب در صورتیکه بترسد
از بیرون رفتن از ماه رجب پیش از رسیدن بیکی از میقاتها پس
عهد و یمین هم ملحق بنذر است در این حکم حج ظاهر اینستکه
ملحق نباشد اگرچه از برای الحاق وجه هست پس اگر ترک نماید

عـ گویا در نتایج چنین فرضی را هم ندارند صدر دام ظله

عـ اگر نذر شد با تجدید نیت متعلق باشد صدر

احرام را در میقات از روی عمد یا سهو یا جهل بهر صورت داخل ح
واجب است که برگردد بسوی میقات بجهت احرام و اگر نتواند
مثلاً جهل بحکم و جهل بمیقات پس یا جایز است از برای ناسی و جاهل
و کسی که اراده حج و عمره نداشته باشد یا آنکه مانعی عارض شود
تا آنکه از میقات گذشت و از برگشتن هم متعذر شد اینکه احرام
ببندد از خارج حرم بلی جایز است که احرام ببندد از موضعی که در آن
میباشد پس اگر کسی داخل حرم شد و ممکن نشد بیرون برود از
حرم چه کند جایز است از برای او احرام در داخل حرم پس اگر ممکن
شود از برگشتن بمیقات و برنگردد حجش صحیح است اگر برنگردد در
صورت امکان یا اینکه عمداً احرام در میقات را ترک نمود و قادر نشد
برجوع باطل است حج او پس اگر احرام را فراموش کرده یا اینکه حکمش را
ندانسته یا آنکه بجا آورده همه اعمال حج را حجش صحیح است بلی
حجش صحیح است و قضا ندارد پس هرگاه کسی مضطر شود و بترسد
هلاکت نفس بسبب احرام بستن از میقات جایز است که تأخیر بیندازد
بلی جایز است تأخیر تا آنجا که بجهت داخل میشود پس حیض و نفاس
مانع از احرام و غسل احرام هست یا نه جواب مانع نیست بلکه باید
زن حایض و نفسا احرام ببندند مثل دیگران فرق همین است که ایشان
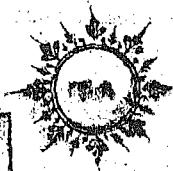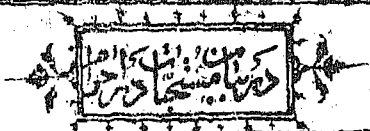
در بیان مستحبات احرام

نماز احرام نمیکنند و داخل مسجد شجره نمیتوانند شد بجهة احرام
لکن بقسمیکه پیشتر گذشت و باید که در حال احرام جامهٔ پاکی
پوشند و چون احرام را بستند جامه را در آورند پس هرگاه
حایض و نفسا کاری کنند که احرام انها صحیح نیست و کسی هم نباشد
که اخذ مسائل خود را نمایند و باین سبب ترک احرام کنند تا از میقات
بگذرند چه صورت دارد ج حکم ایشان حکم ناسی است چنانچه
گذشت پس کسیکه اراده حج دارد موی و ریش خود را ازاله
نماید یا نه ج مستحب است که ازاله ننماید و بگذارد که زیاد
شود از اول ماه ذی القعده و مؤکد میشود این امر از هلال ماه ذی
الحجه پس ناخن گرفتن و مسواک نمودن پیش از احرام چه صورت دارد
ج مستحب است ناخن گرفتن و مسواک کردن و شارب گرفتن و
غسل احرام کردن پس اگر آب پیدا نکنند بجهت غسل میتوانند تیمم
نماید ج اگرچه بعضی از علما گفته اند تیمم نماید ولی این قول
خالی از اشکال نیست مسئله پس اگر شخصی بدون غسل یا نماز داخل احرام
شود میتواند بعد اتیان نماید ج مستحب است اعاده نماید احرام
را بعد از تدارک آنچه فوت شده است از غسل یا نماز پس آیا باطل
میشود احرام اول در این هنگام و معتبر احرام دوم است یا نه ج

مسئله بر رجاء ثواب اشکال ندارد [illegible] تعالی صنده منه ظله

محل خلاف است وفائده خلاف در وجوب کفاره است از برای
کسیکه چیزی از محرمات احرام را در میان دو احرام مرتکب شود در
صورت عدم بطلان احرام اول پس میتواند از برای حج تمتع احرام
ببندد در روز ترویه ج مستحب است احرام حج تمتع در روز
ترویه بعد از نماز

مبحث دوم

در بیان افعال عمره تمتع و در او چند امر است امر اول در احرام احکام
آن است پس واجبات احرام چند چیز است ج سه چیز است اول
نیت است واجب است در او قصد نماید فعل معین را قربة الی الله
پس قصد وجوب یا ندب یا اداء یا قضا لازم است ج اقوی عدم
وجوب است اگر چه احوط زیاد نمودن است پس قصد عمره و حج
تمتع و قران و افراد معتبر است ج بلی معتبر است قصد اینها چنانچه
معتبر است قصد سبب حجة الاسلام است یا واجب است بنذر
از برای خود یا از برای دیگری پس در نیت اعتبار بلفظ است ج نه
امر قلبی است پس اگر در دل چیزی را قصد کند و در زبان غیر او
بگوید معتبر آن چیزی است که در دل قصد کرده است و اگر بلفظ
بیاورد بدون قصد قلبی لغو است پس اگر نیت را عمدا ترک کند [illegible]

دل در حج
بلفظ گفتن نسبت
است صد
منه

در بیان واجبات و فضیلت الاحرام
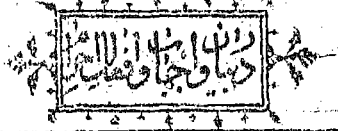
فراموش نماید چه صورت دارد حج صحیح باطل است پس مراد با حرام
کر واجب است در او نیت چه چیز است حج ترک نمودن چیزها که مذکور شد
از برای توجه نمودن بسوی مکه معظمه از برای اتیان بعبادت مخصوص
پس اگر نیت کند که این احرام احرام حج و عمره هر دو است چه صورت دارد
حج اقوی بطلان احرام است اگرچه در غیر شهر حج باشد پس اگر کسی
نیت کند عمره را و حال آنکه در ذمه او حج بوده است در واقع نیتش
صحیح است یا نه حج اگر قصد نموده است چیزیکه در واقع در ذمه او
بوده است و بگمان آنکه او عمره است قصد نموده ظاهر اینست که در این
صورت عمل او حج محسوب میشود پس اگر نیت کند که احرام میبندم مثل
احرام فلان چه حکم دارد حج اگر عالم باشد باینکه فلان نیت نموده
از حج یا عمره صحیح است احرام او و اگر عالم نباشد باین صحیح نیست پس
اگر فراموش نماید آن چیزی را که نیت کرده بعد از علم باینکه نیت کرده است
صحیح است حج صحیح است و نیتش منصرف میشود بما فی الذمه او
از حج یا عمره پس اگر در اثنای عمل شک در صحت و فساد نیت نماید چه
صورت دارد حج بنا بر صحت میگذارد دوم از واجبات احرام
چهار تلبیه است پس کیفیت تلبیه را بیان فرمائید حج باین نحو تلبیه
کند لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک

علی الاظهر
معلوم نیست
مد ظله

مشکل است
مد ظله
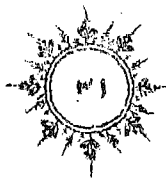
پس چیز دیگر ضرور است در تلبیه ج احوط آنستکه اضافه نماید
این فقره را اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

پس همزهٔ ان را بفتح بگوید یا بکسر ج جایز است کسرهٔ همزهٔ ان
و فتح او چنانچه علامه رحمه الله در منتهی از بعض اهل عربیه نقل کرده
اگرچه احوط و اولی کسر است پس احرام منعقد میشود بدون تلبیه
ج وجوب آن اجماعی است و منعقد نمیشود احرام بدون آن نه احرام
عمره و نه احرام حج خواه تمتع و خواه افراد پس در حج قران تلبیه لازم است
ج در قران مخیر است میان تلبیه و اشعار و تقلید و بهر یک از اینها
شروع نماید دیگری مستحب میشود پس مقارنه نیت با تلبیه لازم است
ج اظهر آنست که مقارنه لازم نیست پس اگر قصد احرام نمود و
لباس احرام پوشید قبل از تلبیه صادر شد از او چیزی که در حال احرام
موجب کفاره است لازم است یا نه ج هنوز تلبیه نگفته اگر از او
چیزی صادر شود بر او کفاره لازم نیست پس کسیکه قادر بر
تلبیه گفتن نیست چکند ج حرکت دهد زبان خود را و اشاره نماید
[illegible] است با عقد قلب بران اگرچه احوط آنستکه نائب بگیرد کسی را [illegible]

تلبیه

تلبیه گفتن س اگر قادر نباشد که بمیقات رسد تلبیه را ادا
کند چون لال مثل کنگی که لال باشد ج تلبیه میگوید بجای او
غیر او مثل نحو آن س جایز است تلبیه بغیر عربی ج تلبیه
بغیر عربی در صورت امکان جایز نیست و واجب است یاد
گرفتن اگر نتواند س اگر نتواند بگوید و ممکن هم نباشد یاد گرفتن
چکند ج احوط جمع است میان ترجمه ان بزبان خود و نایب گرفتن
از جانب خود اگرچه بعضی کفایت بترجمه و بعضی دیگر کفایت بنایب گرفتن
نموده اند س اگر کسی تلبیه را غلط بگوید چه صورت دارد ج
احوط بلکه اقوی انست که تلبیه خالی از غلط باشد سیما غلطی که
مغیر معنی باشد سیم از واجبات احرام پوشیدن دو ثوب احرام است
و آن بجهت احرام واجب است لکن صحت احرام مشروط بان نیست
س کیفیت پوشیدن لباس احرام را بیان فرمائید ج یکی را مثل
لنگ ببندد بنحوی که بپوشد ناف تا زانوی او را بپوشد
اگرچه احوط پوشانیدن زیاده بر آن است و دیگری را ردای خود
کند بنا بر احوط اگرچه جایز است که از طرف راست از زیر بغل
گذرانیده بر کتف چپ بیندازد یا اینکه بر یکی از دو کتف خود بیندازد
س شرط است در لباس احرام که از چیزها باشد که نماز در او صحیح
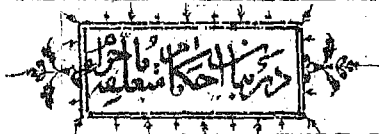
باشد ج اظهر انست که شرط است بلکه اشکالی نیست شرطیت
نبودن احرام در جلد میته و در لباس حریر و مغصوب س طهارت
در لباس احرام شرط است ج احوط بلکه اقوی نجس نبودن لباس
احرام است بنجاستیکه معفو نشده باشد س واجب است مستمر
پوشیدن لباس احرام ج لازم نیست بلکه واجب است پوشیدن
ان وقتیکه اراده احرام نماید پیش از نیت س آیا جایز است
پوشیدن زیاده از دو لباس مذکور ج بلی جایز است خصوصا
از برای رفع سرما و گرما س جایز است عوض و تبدیل نمودن
مثل انها ج بلی جایز است س شرط است که لباس احرام دوخته
نباشد ج بلی شرط است که دوخته و مشابه بدوخته هم نباشد
مثل بعضی از لباسهای که از نمد ساخته میشود س زنان میتوانند
لباس دوخته بپوشند ج لباس دوخته و حریر از برای انها ضرر
ندارد اگرچه احوط در حریر ترک است س خنثی ملحق بمرد است یا
زن ج بهتر الحاق او است بزن اگرچه در مسئله دو وجه است
س در احرام یک لباس کفایت میکند ج در حال اضطرار بلی
اما در حال اختیار نه اگرچه یک لباس دراز باشد که یکطرف انرا لنگ
کند و طرف دیگر را ردا نماید احوط بلکه اقوی س اگر ممکن نشود

بلکه معفو نیز نباشد علی الاحوط صدر

باین اطلاق معلوم نیست صح مد ظله

بلکه خالی از وجه نیست صد مد ظله

خنثی حج بتفصیل صد
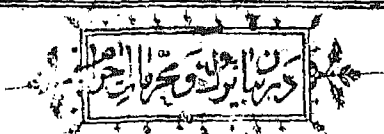
دو لباس بوصف مذکور میتواند قبائی که همراه دارد بپوشد ج
احوط در پوشیدن قبا آنست که ظاهر او را باطن نماید و دامن
او را بر کتف خود بیندازد س میتواند دستهای خود را در آستین
او داخل نماید ج نمیتواند و اگر بکند مثل کسی است که در حال
احرام لباس دوخته بپوشد س اگر در این صورت قبا را بر وجه مذکور
نپوشید و مخالفت نمود چه صورت دارد ج حکم بلزوم کفاره
بعید نیست س شرط است در جواز پوشیدن قبای مذکور
آنکه هر دو لباس احرام در بارهٔ او ممکن نشود یا آنکه یکی از آنها هم ممکن
نشود جایز است یا آنکه خصوص رداء اگر ممکن نباشد بپوشد ج
دور نیست که گفته شود که اظهر اخیر است س احرام در لباس سیاه
جایز است ج مکروه است احرام در لباس سیاه بلکه در هر لباس
غیر از سفید س محرمات احرام که در حال احرام حرام است بر محرم
علی سبیل الاجمال بیان فرمائید ج اول محرمات چند چیز است
اول صید است اگرچه خود مباشر نشود بلکه سبب شود س
هرگاه اشاره کند یا بنویسد یا بفهماند یا تلفظ نماید چه صورت
دارد ج جمیع اقسام دلالت بر صید حرام است اگرچه از غیر
مذکورات بوده باشد س هرگاه صیدی را حبس نماید یا بمیرد

حرام است یا نه ج بلی حرام است حتی ان بود که بگیرد س
نشان دادن صید بکسیکه او را نمی بیند جایز است ج جایز
نیست اما اگر موجب یادش میل و بصید نشود جایز است نشان
دادن بکسیکه قصد صید نماید بر فرض دیدن س شرط است
در حکم حرمت صید که بری باشد ج بلی مگر در دجاج حبشی
که او را سندی و قوقو تیز مینامند که بری آنها هم حرام نیست صید شان
س میزان در بری و بحری حیوانات چه چیز است ج حیوان بری
عبارت است از حیوانیکه تخم نگذارد در آب و بچه نکند در آن اگر چه در
آب تعیش نماید مثل مرغابی و سایر طیور که در صحرا تخم میکنند س
اگر حیوانی در اصل وحشی بوده بعد اهلی شد چه صورت دارد ج
اگر در اصل وحشی بوده است حرام است چنانچه حرام نیست وحشی
که در اصل اهلی بوده باشد پس عبرة باصل او است س تخم این
طیور و جوجه آنها چه حکم دارد ج حکم خود طیور را دارد حرام است
س کشتن ملخ جایز است ج حرام است کشتن آن و خوردن آن
س اگر محرم صید کند حیوانی را مالک میشود ج مالک نمیشود
و واجب است رها کردن آن و حرام است خوردن او اگر چه دیگری
صید کرده باشد س حیوان متولد از صید و غیر صید آیا از بری و

بحری چه صورت دارد ج مناط صدق اسم است و ملحق باو
میشود اگرچه در صورت مباین با صورت پدر و مادر باشد داخل
در جنس ثالثی نشود میخواهد پدر و مادر او هم جنس باشند یا
مختلف پس حلال است اگر از جنسهای بحری یا انسی باشد اگرچه
بعضی گفته اند که در این صورت هم حرام است و طریق احتیاط و صحیح است
پس حرام است در صورتیکه همه او را اتلاف نماید یا نه ج
بعضی از او هم مثل شکستن شاخ او و یا دست و یا اعضای دیگر او
حرام است پس حرمت صید مختص بحال احرام است ج حرام است
مطلقا حتی در حق محل در حرم پس صیدیکه محرم ذبح نماید حلال است
ج حرام است گوشت آن بر محل و بر محرم بلکه میته میباشد بنابر
اقوی پس جایز است از برای محرم خوردن صید در صورتیکه
مضطر شود ج اگر اضطرار او بحدی برسد که از برای او حلال
باشد میته جایز است خوردن او بقدر یکه سد رمق او بشود اجماعا
اگر غیر او ممکن نشود و کفاره میدهد پس اگر امر دایر شود
میان خوردن صید و خوردن میته کدام یک مقدم است ج ظاهر
وجوب تقدیم صید است بر میته بعد از دادن کفاره پس اگر
قادر بر کفاره دادن نباشد در حال خوردن تکلیف چیست ج

کفاره را از مال خود قضا نماید پس از رجوع بوطن خود س
اگر در وطن هم متمکن نشد از کفاره ج رجوع میکند بسوی
بدل او از روزه و نحوان اگر در شرع بدل داشته باشد س
اگر آن صید از حیواناتی باشد که در شرع از برای او بدل و کفاره
خاصی مقرر نشده باشد یا اگر شده باشد مکلف عاجز باشد
از آن چه کند ج در این هنگام مقدم میدارد خوردن میته را
س جایز است که محرم وکیل شود از جانب محل در بیع و شراء
صید ج بلی جایز است این وکالت س اگر صید خاصی مشتبه
شود از باب بری و بحری بودن چه صورت دارد ج اگر تمیز ممکن
نباشد دور نیست که بگوئیم جایز است صیدان اگرچه احوط
اجتناب است چنانچه احوط اجتناب از صیدی است که در حوالی
آبها باشد هرچند در آب تخم نگذارد دوم از محرمات جماع است
س جماع حرام است مطلقا چه در دبر و چه در قبل ج بلی حرام
مطلقا خواه حلال باشد پیش از احرام یا حرام باشد مثل زنا س
وطی غیر فرج ان چه صورت دارد ج حرام است وطی ذکور بنی نوع
انسانی بلکه احوط و اولی الحاق وطی بهایم است بجماع سیم
عقد نکاح است حرام است چه بروجه دوام و چه بروجه انقطاع

مقلو نیز صح

ترک نشود صح

خود اجرای عقد نماید یا وکیل نماید غیر را از برای خود یا از برای
دیگری از روی وکالت یا ولایت یا فضولی باشد س اگر کسی
عقدی را از برای او فضولاً جاری ساخته باشد میتواند اجازه نماید
ج حرام است اجازهٔ عقد مثل حرمت خود عقد است اگر چه عقد
پیش از احرام واقع شده باشد س اگر وکیل نموده باشد شخصی در
غیر حال احرام جایز است از برای وکیل اجرا عقد ج جایز نیست
عقد کردن از برای موکل ما دامیکه او در حال احرام است س اگر وکیل
نماید در حال احرام شخص محلی را که در غیر حال احرام عقد او واقع
بسازد چه صورت دارد ج جایز است بجهة آنکه مجرد وکیل کردن
نکاح نمیگویند س عقدیکه در حال احرام واقع میشود باطل است
ج بلی فاسد است عقد و حرام است چنانکه مقتضای ظاهر
اخبار و فتاوی علما میباشد س شخص محرم اگر عقد کند با
با علم بحرمت عقد در حال احرام چه صورت دارد ج حرام مؤبد
میشود آن زن معقوده علیها براو و اگر جاهل بوده باشد حرام مؤبد
نمیشود س تحلیل نمودن کنیز خود بدیگری جایز است
ج احوط اجتناب است اگر چه اظهر جواز است س جایز است
کنیز خریدن در حال احرام ج بلی جایز است اگر چه بقصد ان باشد

مشکل است صدر

که او را بعد از محل شدن همخوابه کند س اگر بخرد بقصد اینکه در
حال احرام با او مباشرت نماید جایز است خریدن ج خریدن باین
قصد جایز است اگرچه حرام است استمتاع او در حال احرام س
جایز است کنیز فروختن در حال احرام ج بلی جایز است چنانچه
جایز است طلاق دادن زن و فسخ کردن نکاح او س جایز است
بر محرم خواستگاری زن در حال احرام ج مکروه است خواستگاری
زن که عرفاً نامزد میگویند س جایز است بر محرم رجوع نمودن بمطلقهٔ
رجعیه ج جایز است رجوع بمطلقهٔ رجعیه و بر مختلعه هرگاه
زن رجوع ببذل نماید س هرگاه محرم وکیل کند محل را در عقد
وان عقد را واقع ساخت بعد شک شود که عقد در حال احرام
موکل واقع شده که باطل باشد یا در حال محل و این عقد محکوم است
بصحت یا بفساد ج هرگاه شک کنند در وقوع عقد در حال الاحرام
اصل آن است که عقد صحیح باشد س نظر کردن بکنیز بجهة
خریدن چه صورت دارد ج جایز است نظر کردن بی شهوت
چنانچه جایز است نظر کردن بزنی که اراده خواستگاری او دارد
اگرچه احوط اجتناب است س بوسیدن زن و کنیز و دست بان
ها مالیدن بشهوت چه صورت دارد ج حرام است با شهوت

ع
بلکه احوط
ترک است
صدر

واحوط اجتنابست بی شهوة هم اگر غرض استمتاع باشد
س جایز است بوسیدن زن و کنیز و دست مالیدن ببدن
ایشان اگر غرض استمتاع نباشد ج جایز است اگرچه مترتب
شود بران التذاذ و جایز است بوسیدن مادر و خواهر از روی
رافت و رحمت س محرم میتواند شاهد بود در نکاح ج
حرام است بر محرم که شاهد شود خواه نکاح در میان دو محل واقع
شود یا دو محرم یا در میان یک محل و یک محرم س جایز است از
برای محرم اداء شهادت نمودن در حال احرام اگر تحمل شهادت
در غیر حال احرام کرده باشد ج مسئله محل خلاف و اشکالست
بلی اگر مفسده بر شهادت ندادن مترتب شود حاکم شرع را خبر
دهد که در پیش من شهادت هست تا آنکه ما حاضر اند از حکم تا
تا وقتیکه از احرام بیرون بیاید و شهادت دهد س اگر ضرورت
و مفسده مرتفع نشود بهمین قدر میتواند شهادت بدهد ج
واجبست بر او که در این صورت شهادت خود را مفصلا بیان نماید
س تحمل شهادت را در حال احرام نمود بعد از محل شدن میتواند
اقامه شهادت نماید ج اظهر جواز است پس قبول میشود آن
شهادت اگر جامع شرائط قبول باشد چهارم از محرمات استمنا است

منه
بلکه خالی از
وجه نیست چند
مد ظله

در حرمت استعمال طیب

بهر بابی از اسباب آن که بوده باشد حتی خیال کردن کسیکه خیال
کردن او شهوت را هیجان آورد پس اگر مرتکب فعل شد که بودی
استمنا باشد ولکن قاصد خروج منی نبود چه صورت دارد ج اگر قصد
نداشته و از عادتش هم نبود که بان فعل انزال اتفاق بیفتد بر او
چیزی نیست پس اگر استمنا نمود بفعل و قصد خروج منی هم داشت
و بیرون نیامد چه صورت دارد ج معصیت کرده است ولکن
موجب کفاره نیست پنجم از محرمات استعمال طیب است
پس استعمال طیب چه قسمش حرام است ج بخوردن و بوئیدن
و بمالیدن حالتی که باشد بپوشد یا بخور کند پس طیب را بر رخت و بر خود
بمالد یا بنشیند بر فرش یا لباسی که او را خوشبو کرده باشند یا است
ج جایز نیست اگرچه بر دکان عطرفروش بنشیند که بسبب او لباس
و بدن او خوشبو شود پس حرام است استعمال چیزی که خوشبو باشد
یا مطلق چیزی که بو داشته باشد و لو بدبو باشد ج شرط است
در حرمت طیب اینکه خوشبو بوده باشد پس مراد از طیب چه
چیز است که استعمال او حرام است ج طیب چیزی است که
غرض اصلی از او خوشبو کردن چیزی باشد از بدن و لباس و غیر
اینها و معظم فائده آن استفاده عطر باشد از آن [illegible]

و عنبر و زعفران و ورس بلکه کافور و عود و شاید مشابه اینها

ولی حرمت در ماعدای اینها ثابت نیست پس جایز است پوشیدن رختیکه عطر زده

باشند نشستن بر او و فرش باشد ج جایز است و مثل نشستن اگر بطول زمان بوی او

زایل کرده باشد پس پوشیدن و نشستن بر او در حج حرام است بنابر اظهر اگرچه

اطلاق طیب بر او نشود سؤال خوردن میوه‌های عطردار جایز است

ج بلی جایز است مثل سایر نباتهای خوشبو پس جایز است خریدن

هر قسم از طیب ج بلی جایز است خریدن و نظر کردن پس اگر

مضطر شود بخوردن چیزیکه دوا و طیب بوده باشد چکند ج

بخورد و دماغ خود را بگیرد پس استعمال خلوق چه صورت دارد

ج پوشیدن و بلباس مالیدن او عیب ندارد اگرچه احوط اجتناب است

بواسطه آنکه منافی کرده‌اند که مشتبه میشود بچیزهای دیگر پس اگر ببدن یا

بلباس محرم چیزی از طیب واجب است که خود ازاله نماید یا بگوید بکسیکه

محرم نباشد ازاله نماید ج اقوی جواز ازاله است از برای محرم

بدست خود اگرچه احوط دادن بغیر است یا اینکه خود بآلتی مثل

چوب و غیر آن ازاله نماید پس هرگاه استعمال طیب نمود سهوا

یا جاهلا واجب است ازاله او ج چنانچه در ابتداء استعمال کردن

حرام است باقی گذاشتن او هم حرام است پس واجب است ازاله او فورا

ترک نشود

س عبور کردن از راهیکه در آن بوی طیب میشود جایز است
ج حرام است مثل استعمال طیب بر وجه عمد س اگر قدری
آب باشد که کفایت نکند از ازالهٔ طیب و از لباس طهارت در صورتیکه
ازاله و تغییر از آب نمیشود چکند ج اقوی صرف آب است در ازالهٔ طیب از
لباس و تیمم نماید بدل طهارت خواه وضو باشد خواه غسل س
امر دایر شود میان شستن طیب و ازالهٔ نجاست کدام مقدم است ج
ظاهر آنستکه مخیر است (علیه) س اگر کسی قوهٔ شامه نداشته باشد که
احساس بو نماید جایز است از برای او استعمال طیب ج بوئیدن
از برای او جایز است و اما غیر از بوئیدن حرمت استعمال طیب باقی است
س محرم اگر مضطر شود باستعمال طیب از بعض جهات مثل بوئیدن
یا پوشیدن و نحو آن از برای او جایز میشود استعمال مطلقا یا نه
ج جایز میشود از برای او از آن جهت که مضطر شده است اما سایر
جهات بر او حرام است س بوی بد و مکروه چه صورت دارد ج
حرام است گرفتن دماغ از بوی بد و مکروه **هفتم** از محرمات
روغن بدن مالیدن است بعد از دخول در احرام س حرام است
روغن مالیدن اگرچه بوی خوش نداشته باشد ج بلی حرام است
س جایز است روغن مالیدن پیش از احرام که بوی او میماند تا بعد از

علیه
تفصیل ندارد
صدر

احرام ج این نوع روغن مالیدنیکه بوی خوش او باقی بماند تا
بعد از احرام جایز نیست س روغن خوردن در حال احرام اختیار
چه صورت دارد ج جایز است اگر بوی خوش نداشته باشد و اگر
مضطر باشد جایز است اگرچه بوی خوش داشته باشد هشتم
از محرمات سرمهٔ سیاه در چشم کشیدن است س حرمت سرمه
کشیدن در صورتیکه قصد زینت داشته باشد یا مطلقاً ج
ظاهر حرمت است اگرچه قصد زینت نداشته باشد چنانچه حرام است
سرمه که در او بوی خوش باشد س چیزهاییکه سیاه نیست از
انواع سرمه‌ها و داروها چه صورت دارد ج کراهت دارد در
چشم کشیدن اگر در اینها طیب نباشد و اگر باشد حرام است س
در مقام ضرورت جایز است سرمهٔ سیاه ج بلی ضرر ندارد در
این صورت بچشم کشیدن سرمهٔ سیاه س حرمت بچشم کشیدن
چیزیکه در او طیب باشد در صورتیست که از طیب بالفعل بو داشته
باشد یا اینکه مطلقا حرام است ج اقوی اعتبار فعلیت بوی
خوش است در طیب پس بچشم کشیدن چیزیکه در او مشک یا زعفران
مسلوب الرائحه باشد ضرر ندارد س سرمهٔ سیاه بچشم کشیدن
کفاره دارد ج کفاره ندارد ولی فعل آن حرام است س

سرمه کردن او طیب باشد کفاره دارد ج فعل حرام است کفاره
ان کفارهٔ طیب است سیزدهم نظر کردن در آینه است س حرمت
نظر موقوف است باینکه قاصد زینت باشد یا نه ج ظاهر
حرمت ان است مطلقا س نگاه کردن در چیزهائیکه حاکی
صورتها است در صورت تقابل مثل اجسام صیقلیه چه صورت
دارد ج حرام نیست نگاه کردن باین نوع چیزها چهاردهم از
محرمات خون بیرون آوردن است س بیرون آوردن
خون چه قسم او حرام است ج حرام است بفصد یا حجامت
یا خاراندن یا مسواک کردن س فشار دادن دمل که خون بیاید
یا کندن دندان و نحو اینها چه صورت دارد ج ظاهر جواز است
اگرچه احتیاط سزاوار نیست س اگر مضطر شود بفصد یا حجامت
چه کند ج جایز است از برای او بیرون آوردن خون در وقت
اضطرار و کفاره هم ندارد اگرچه قربانی کردن یک گوسفند
موافق با احتیاط است پانزدهم ناخن چیدن است و حال
احتیاط این حکم متصل است بناخنهای دست یا نه ج
تفاوت نمیکند در ناخن دست و پا س چیدن بعضی از ناخنها
چه صورت دارد ج حرام است اگرچه یک ناخن باشد از یک انگشت

علت
مراد دندان
کندنی است که خون
نیاید مسواک اگر
خون آمدن است
صدر

پس اشخاصیکه انگشتهای انها زاید از متعارف است مثل اینکه
شش انگشتی باشد یا زیادتر ناخن چیدن از انگشت زایده چه صورت
دارد ج حرام است ناچیدن مطلقا اگرچه از انگشت زایده
باشد پس اگر ناخن کسی شکسته شده باشد و گذاشتن باعث
اذیت میشود جایز است ازاله ان ج بلی جایز است ازاله ان
دوازدهم از محرمات مو از سر و بدن جدا کردن است پس
هر قدر از مو و چه قسم کندن مو حرام است ج کندن مو یا نصف
ان بمقراض یا بتراشیدن یا بکندن یا بنوره نمودن یا بغیر اینها
حرام است پس کندن مو حرام است مطلقا یا مختص ببعض از اعضا است
ج حرام است چه از سر باشد یا از بدن یا از ریش یا از غیر اینها پس
اگر دفع شپش موقوف بازاله او باشد جایز است ج بلی جایز است
اگر مقام ضرورت باشد مثل اینکه جایز است ازاله مو از موضع
حجامت اگر موقوف باشد حجامت بزوال مو در صورتیکه مضطر بحجامت
پس اگر قطع کند عضوی که در او مو باشد چه صورت دارد ج
حکمی تعلق بمو نمیگیرد هرچه هست حکم انموضع است پس جایز است
از برای محرم ازاله نمودن مو از بدن غیر ج جایز نیست چه آن
غیر محرم باشد یا محل سیزدهم از محرمات انگشتر بدست

ودن است س حرام است انگشتر بدست کردن اگرچه قصد
استحباب نداشته باشد ج حرمت مختص است بصورتیکه قصد زینت
داشته باشد اما در صورت قصد استحباب ضرر ندارد س انگشتریکه
صلاحیت زینت و استحباب هر دو را داشته باشد چه صورت دارد
ج ممکن است حکم بحرمت نمودن در صورتیکه قصد استحباب هم
نموده باشد چه بر وجه استقلال یا تبعیت اما اگر زینت و استحباب
هر دو علت باشند در پوشیدن بایمعنی که هر یک از اینها اگر بودندی
پوشید ظاهر جواز است چهاردهم از محرمات کشتن جانوران
بدن است س کشتن آنها بچه نوع حرام است ج حرام است بر
وجه مباشرت یا علاج نماید که خود بخود بمیرند مثل مالیدن جیوه
ببدن چنانکه الان متعارف است س حرمت کشتن آنها مخصوص است
ببدن ج فرق نیست در حکم میانه آنکه حیوان در بدن باشد یا در لباس
بلکه حرام است کشتن مطلق حیوانات مگر آنهایکه انسان از خوف
اذیت نفس نماید س انداختن جانوران از بدن و لباس چه صورت
دارد ج حرام است انداختن بزمین اما از جای بجای دیگر گذاشتن
جایز است مگر آنکه یقین یا ظن بافتادن از موضع دوم بهم رساند در
این صورت جایز نیست س حیواناتیکه در بدن متحرک نیستند مثل

کند مثلا جایز است انداختن بزمین ج جایز نیست بلی جایز است نقل
مکانی آماده و انداختن قرآن کریم نوعی است از گناه از باب شر جایز ا
بخلاف حله که قسم دیگر است از گناه پانزدهم از محرمات دروغ
گفتن است س تفاخر و دشنام دادن چه صورت دارد ج احتیاط
در اجتناب است در هر لفظ قبیح شانزدهم از محرمات جدال
س مراد از جدال چیست ج جدال عبارت است از لا والله
و بلی والله بعربی و بفارسی نه والله و بلی والله س جدال بعربی
حرام است یا بفارسی هم چنین است ج تعدی نمودن از عربی بفارسی و
نحو آن مشکل است اگر چه احوط ترک است س جایز است قسم
در رد دعوی هرگاه دروغ و باطل باشد ج احوط اجتناب است
چنانچه احتیاط در ترک قسم خوردن بغیر لفظ جلاله است مثل هو
و خالق و نحو اینها س قسم خوردن بغیر این الفاظ در مقام خصومت
چه صورت دارد ج واجب است اجتناب از هر قسم در مقام خصومت
بلکه هر قسمیکه در طاعت خدا نباشد اگر چه در مقام خصومت
نباشد هفدهم از محرمات خضاب کردن بحنا است بقصد
زینت س هرگاه دست بحنا بزند بجهت دوا اما لیلا بستر و نحو
آن و دست او رنگ بگیرد چه صورت دارد ج ضرر ندارد هیجدهم

نوزدهم از محرمات دندان کندن است اگرچه خون بیرون نیاید
از محرمات آلات حرب بستن است بخود س آلات حرب عبارت
از چه چیز است ج چیزهائیست که بجهت حرب درست کرده اند
اگرچه آهن نداشته باشد و اظهر افراد آنها شمشیر و نیزه و تیر است
و افراد خفیه او شمشیر و امثال او است س این حکم مختص است
بصورتیکه آلات حرب با خود بردارد یا نه ج ظاهر اختصاص است
اگرچه دادن بکسیکه همراه او باشد بقصد دفع دشمن هم محل تامل
و احوط اجتناب از آن است س بردن آلات حرب بعنوان تجارت
یا ودیعه یا رهن چه صورت دارد ج با خود بردن بدون اینکه
بر خود ببندد ضرر ندارد اگرچه طریقه احتیاط آن است که آلات
حرب را با خود نبرد بیستم از محرمات کندن درخت و گیاهی
که در حرم روئیده شده باشد و این حکم مختص بمحرم نیست بلکه او
و غیر او شریکند س فرقی هست میان خشک و تر از درخت و
گیاه ج فرق نیست میان اینها و میان شکستن و کندن و استثنا
شده است از خود و اشجار و فواکه و درخت خرما اگر خود بخود
روئیده شده باشد و علفیکه آدمی رویانیده باشد و اما دو
چوبیکه برای چرخ چاه نصب میکنند احوط اجتناب است س
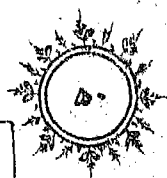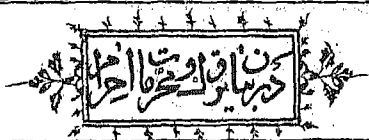
جایز است از برای محرم چرانیدن شتر یا چارپای خود را در حرم ج
بلی جایز است اگرچه علف چیدن از برای انها حرام است س جایز است
انتفاع بچیزهائیکه ربط بفعل او ندارد مثل شکسته و افتاده از درخت
و از گیاه ج بلی جایز است س جایز است قطع درختها و گیاهها
که خوار دارند و اذیت بمردم میرسد از انها ج جایز نیست چون درخت
و گیاه شامل اینها هم هست س گیاه و درختیکه در حرم است
و شاخهای انها تعدی کرده است بخارج حرم جایز است قطع انها ج
حرام است قطع انها نیز اما درختیکه در خارج حرم است و شاخهای او
سرایت کرده است بحرم احوط احترام نمودن جمیع ان درخت است
بیست و یکم از محرمات پوشیدن رخت دوخته است بر مردان
س چه نوع رخت بر مرد محرم حرام است ج حرام است پیراهن و
زیرجامه و قبا و هر رخت تکمه دار که بعد از پوشیدن تکمهای او را
گره بزند و هر رخت که استین داشته باشد و دستها خود را در
استین او داخل نماید بلکه مطلق رخت دوخته اگرچه دوختن او کم
باشد بنابر احوط س چیزهائیکه از برای دفع سرما بدست میکنند
از زند تا کتف یا از مرفق تا پائین چه صورت دارد ج احوط ترک است
اگرچه دوخته نباشد بلکه بافته باشد یا مثل نمد مالیده باشند

س چیزهائیکه از برای بادفتق بکمر می بندند چه صورت دارد
ج جایز است س جایز است از برای زنان پوشیدن لباس دوخته ج جایز است مگر نقاب و
احوط اجتناب نمودن از دو بند است بلکه احوط اجتناب ایشان است از
مطلق لباس مگر غلاله که آن عبارت است از پیراهن که حائض زیر
رختهای خود میپوشد بجهت محافظت رختهای خود از ملوث شدن
بخون حیض س قفازین که حرام است بر زنان چه چیز است
ج آن دو دستکش پنبه دار است که تکمه ها و بندها دارد
چون متعارف عرب جامه آستین فراخ است بجهت دفع سرما و
گرما چنین چیزی بدست میکشیدند و بعضی گفته اند که آن یک
نوع زینتی است از برای دست س گره زدن رداء و لنگ از جهة
محافظت از باز شدن جایز است ج عیب ندارد چنانچه جایز است
داخل کردن یکطرف از آن را در میان طرف دیگر اگرچه احوط اجتناب است
س جایز است فرش نمودن لباس دوخته در زیر پای خود ج
جائز است چنانچه عیب ندارد بر روی خود انداختن در وقت خواب و حمایل
کردن آن اگرچه احوط ترک این دو است س همیان و کمربند بستن
بکمر چه صورت دارد ج جائز است اگر دوخته باشد ممکن باشد
متصل نمودن بعض تسمه های همیان ببعض دیگر بدون گره زدن لکن

احوط ترک کردن است با امکان س عمامه را بکمر بستن
جایز است ج بلی چنانچه جایز است بستن آن بر جائیکه لنگ
را بر آن میبندند اگرچه احوط ترک دو قسم است خصوصاً اول
س جایز است پوشیدن لباس دوخته در مقام ضرورت
ج بلی اگرچه در مقام تقیه باشد و اگر ممکن شود احرام در غیر
لباس دوخته پس اگر از آن لباس دوخته را بپوشد از برای تقیه واجب است
که چنین کند س اگر تقیه محقق شود بضم دوخته بغیر دوخته
چکند ج واجب است که ضم کند اگر تقیه محقق میشود با او س
پوشیدن زیرجامه جایز است ج جایز است از برای زنان مطلقا
و از برای مردان در وقتیکه لنگ ممکن نشود س در صورت حاجت
بپوشیدن زیرجامه واجب است شکافتن ج واجب نیست اگر
چه احوط شکافتن است س جایز است از برای مرد پوشیدن طیلسان
در حال اختیار ج اظهر جواز است اگرچه احوط اجتناب است در
حال اختیار س طیلسان چه نوع لباس است ج طیلسان یکقسم
جامهٔ ایست که بافته شده است بنوعیکه احاطه کل بدن میکند
مثل کپنک س واجب است بر او کندن تکمههای او ج واجب
نیست اگرچه واجب است که تکمههای او را نزند اگرچه احوط کندن

تکمهای او است مبحث دوم از محرمات پوشیدن چیزیکه پشت
قدم را بپوشد مثل جوراب و چکمه و نحو آن از برای مردان س جایز است
پوشیدن چیزیکه بعض قدم را بپوشد مثل نعلین ج بلی چنانچه جایز است
پوشیدن پا ها بغیر لباس انها اگرچه ملبوس باشد مثل انکه طرف لنک خود
را بر بالای پا ببندد یا انکه پای خود را در زیر لحاف کند در وقت
خواب س جایز است از برای زنان پوشیدن این نوع چیزها ج
بلی اگرچه در بارهٔ ایشان احوط اجتناب است س جایز است از
برای مردان پوشیدن چیزیکه پشت پا را بپوشد در حال ضرورت
ج بلی جایز است و احوط شکافتن روی ان و ساق ان است س
در صورت ضرورت اگر متمکن از کفش پوشیدن باشد میتواند چکمه
را بپوشد ج جایز نیست اگرچه بشکافد چکمه را بلکه واجب است
کفش را بپوشد س در مقام اضطرار اگر بپوشد کفاره لازم است
ج واجب نیست اگرچه مراعات مقتضای احتیاط است مبحث
سیم از محرمات پوشیدن سر است از برای مردان س حرام است
پوشانیدن سر بهر چیز باشد ج بلی اگرچه از گل یا حنا یا دوا یا امثال
انها باشد س مراد تمام سر است یا بعضی از ان ج تمام سر است
که عبارت است از رستنگاه مو اگرچه احوط نپوشانیدن گوشها است

تکمه خالی از وجه نیست

اگرچه سهواً باشد س جایز است پوشانیدن سر بدست یا بعض
اعضا ج اقوی جواز است مثل گرفتن بند مشک را بسر و بستن
دستمال بجهت صداع س جایز است پوشانیدن روی ج جایز است
ولی اولی طعام دادن یک مسکین است بدست خود اگر بپوشد
س جایز است گذاشتن سر خود را بمتکا و بخوابد ج بلی عیب
ندارد س اگر سهواً سر خود را بچیزی بپوشاند و بعد ملتفت
شود چکند ج واجب است که در حال التفات بیندازد و احوط
تلبیه گفتن است بعد از انداختن بلکه وجوب تلبیه در این هنگام
خالی از قوت نیست س اگر سر خود را با آب فرو برد چه صورت
دارد ج حرام است مثل پوشانیدن س اگر خود را بپوشاند
یا بلباس یا بگل یا بفرو بردن با آب چه باید بکند ج واجب است
قربانی یک گوسفند اگرچه ساتر متعدد بشود مثل اینکه دو سه
چیز بر سر بیندازد س زن میتواند بپوشاند سر خود را ج
بلی ولیکن روی خود را باز کند و اگر بیاویزد یکطرف قناع را و آن
عبارت است از آن چیزیکه سر خود را باو پوشیده تا بحدیکه برسد
بگودیکه میان گردن و سینه است جایز است اگرچه اولی اجتناب است
س میتوانند زنان روی خود را بپوشانند ج حرام است بر

ولی همینا امکان قناع بصورت نخورد

زنان پوشانیدن روی خود را اگرچه بواسطهٔ باد زن بوده باشد
س میتواند زن بروی خود بخواباند ج احوط اجتناب است بلکه
احوط واقوی است که سایه نکند بدست خود بر روی خود از
آفتاب س واجب است بر زن باز کردن چیزی از سر از باب مقدمهٔ
باز کردن روی ج بلی واجب است چنانکه واجب است پوشانیدن
بعض روی از باب مقدمه از جهت پوشانیدن سر در حال نماز س
زن میتواند فرو برد سر خود را در آب ج حرام است بر او نیز
بلکه احوط اجتناب است از فرو بردن تمام روی در آب بدون فرو
بردن سر اگر نگوئیم این حکم اقوی است س خنثی در این حکم
تکلیفش چیست ج مخیر است میانهٔ وظیفهٔ مرد و وظیفهٔ زن اگر
چه احوط باز کردن سر و روی خود است در غیر حال نماز اکتفا
کند بگشودن روی خود س هرگاه اختیار نمود خنثی یکی از دو
وظیفه وقدری را عمل نمود میتواند عدول بوظیفهٔ دیگر کند ج
احتیاط در ترک عدول است بیست و چهارم از محرمات
انداختن سایه است مردان بر سر خود در وقت راه رفتن مثل
سایه بان نمودن جامه و نحو آن س اگر مضطر شود بسایه کردن
بر سر خود در حال راه رفتن و سایه کرد تکلیفا و چیست ج

صح ترک نشود صح

واجب است برای هر یک کفاره با اینکه هر یک بر یک گوسفند قربانی کند
و همچنین است حکم در حال اختیار بنا بر احوط س اشخاصی که در
کجاوه و تخت روان نشسته اند چه کند ج واجب است که رو
پوش آنها را بردارند س جایز است از برای خود سایه بان درست
کردن در حال سواری ج بلی جایز است بنحوی که آن سایبان
بر سر آن نبوده باشد با اینکه سایبان را نصب کند از طرف آفتاب
س جایز است حایل نمودن چیزی از اعضای خود را میانه خود
و آفتاب ج عیب ندارد س زن و طفل هم شریکند در این
حکم ج نه بلکه جایز است از برای ایشان سایه بر سر خود انداختن
س اگر شخص بی عذری هم کجاوه شخص مریض یا زن بشود چه
کند ج واجب است که هر یک از ایشان بتکلیف خود عمل نمایند
س جایز است عبور نمودن در زیر سایها یکه مستقر هستند مثل
سایه سقف دالان و امثال اینها ج بلی جایز است س جایز است
راه رفتن در زیر سایه کجاوه و سایه شتر و نحو آن مثل سایه کردن
از برای خود ج جایز است اگرچه احوط اجتناب است از همه اینها
با عدم ضرورت س جایز است سایه انداختن بر سر خود در وقت
پائین آمدن و توقف نمودن ج جایز است اگرچه از برای قضا حاجت

علی
بلکه خالی
از وجه نیست
صدر

یا اصلاح چیزی از امور خود یا بجهت انتظار رفیق خود باشد
پس در حال سواری که ایستاده باشد جایز است در زیر سایه
بودن ح جایز است خواه از برای اراده یا بی اراده باشد
یا سوار شدن پس چوبهای محمل که روپوش محمل را بانها میاندازند
لازم است کندن انها ح واجب نیست اگرچه احوط کندن انها است
بیست و پنجم از محرمات زیور کردن زن است بزینتهائی که غیر
معتاده خود بطلا یا نقره یا غیره یا غیر انها بقصد زینت پس
جایز است پوشیدن زینت عادتی خود بقصد زینت ح ضرر
ندارد پس جایز است زن اظهار نماید زینت خود را بزوج ح
حرام است اظهار زینت بزوج خود یا محارم نسبی خود یا مطلقا
امر دوم پس در طواف است پس پاره از مستحبات که پیش از طواف
مستحب است بیان فرمایند ح از جمله مستحبات سه غسل است
یکی از برای دخول مکه و اگر ممکن نشد یا عمدا ترک کرد غسل کند
بعد از دخول و افضل انستکه از بئر میمون یا فخ بوده باشد غسل
دیگری از برای طواف و مستحب است خاییدن اذخر وقت دخول
و اگر ممکن نشود بخاید چیزهای دیگر که خوش بو باشد و مستحب است
از برای اشخاصیکه از راه مدینه بمکه میایند که از طرف بالای

معتاده نیست بقصد زینت حرام است

حرم و یکی از برای دخول

ان داخل شوند و مستحب است دخول حرم و مکه و مسجد پا برهنه با
سکینه و وقار و مستحب است دخول از باب بنی شیبه و از جهت
گشاده شدن مسجد معلوم نیست و چون محاذی باب السلام است
پس مناسب آنست که داخل شود از باب السلام و راست برود
تا از ستونها بگذرد تا برود بر باب بنی شیبه بعمل آید مستحب است
ایستادن در مسجد و سلام کند و بخواند زیارت و ادعیه که
در کتب معتبره مسطور است س شرط است در طواف
طهارت از حدث اکبر و اصغر ج شرط است طهارت بنا بر
احوط و در واجب بالعرض بنا بر اظهر س اگر متمکن از آب نشد
بجهت تحصیل طهارت چکند ج تیمم بکند و داخل شود س
شرطیهٔ طهارت در چه صورت است ج طهارت شرط است [illegible]
و فرق نیست در شرطیت او میان عامد و ناسی و جاهل س ازاله
نجاست از بدن و از لباس لازم است ج بلی واجب است اگرچه
طواف مستحب باشد مگر آنچه که معفو است در نماز مثل خون
قروح و جروح و کمتر از درهم بنا بر اگرچه احوط از اخیر اجتناب است
س ختنه کردن شرط است بر مردان ج لازم است مطلقا
با تمکن س ختنه در زنان و در خنثی و در غیر بالغ از ذکور

عمل
زائل شود و در
ما لا تتم الصلوة
فیه بلکه جروح و
قروح نیز خالی
از احتیاط
نیست
صدر

شرط است ج احوط در خنثی و غیر بالغ اعتبار آن است
س اگر خنثی طواف بکند بدون ختنه یا اینکه ولی طواف
بدهد طفل را بدون ان چه صورت دارد ج طواف
نساء از ایشان باطل است پس صغیر بعد از بلوغ نمیتواند زن
بگیرد مگر تدارک کند طواف نساء را یا نایب بگیرد س شرط است
ستر عورت ج بلی شرط است بنا بر احوط بلکه اقوی س
معتبر است مباح بودن ساتر ج معتبر است بلکه احوط
ملاحظه جمیع شرایط لباس مصلی است در ان س نیتی که در
طواف واجب است چه نوع نیت کند ج کفایت میکند قصد
بودن فعل معین به وجه طاعت و احوط اعتبار قصد وجوب و
ندب است س قصد بودن آن از برای حجة الاسلام یا غیر آن
معتبر است ج بلی معتبر است قصد کردن از برای حجة
الاسلام یا قران و تمتع یا غیر آن س واجب است استمرار
نیت ج واجب است بقاء بر داعی تا آنکه فارغ شود از طواف
پس اگر خلل برساند بنیت یا بعض اجزای ان طوافش باطل است
مثل نیت صلوة که اگر قصد خلاف بکند نمازش باطل است
س چه وقت باید نیت بکند ج واجب است مقارن اشت
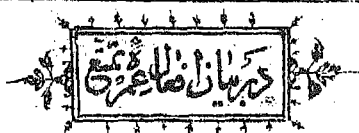
در بیان افعال عمرهٔ تمتع

با اول طواف که واجبست ابتداء طواف بحجر اسود و ختم بان بس
باید در وقت برابر شدن بحجر اسود نیت کند س واجبست که
ابتدا حقیقی و ختم حقیقی نماید بحجر اسود ج فقها عرفی کفایت میکند
باینکه عرفا بگویند که ابتدا بحجر اسود و ختم باو کرد در شوط هفتم
س طریقهٔ احتیاط را بیان فرمائید ج احوط در غیر مقام تقیه
و مؤدی نشدن بوسواس انست که قرار دهد در ابتدای
شوط اول جزء اول حجر را محاذی جزء اول از مقادیم بدن خود بحیثیتی
که مرور کند بعد از نیت جمیع بدن او بر کل حجر اسود و ختم در آخر
شوط بر همان موضع که ابتداء کرده بود در اول و لیکن این نحو قطعا
واجب نیست س اگر کسی خواسته باشد تحصیل ابتداء حقیقی
نماید بدن و وسواس هم نکند ج باید قدری از حجر عقب تر بایستد
بنحویکه علم بهم رساند بتأخر جمیع اجزای بدن از جمیع اجزای حجر و
قصد نماید جزو زاید را از باب مقدمه و همچنین در ختم س
هرگاه ابتدا شود بغیر از حجر اسود این شوط محسوبست ج این
شوط لغو است تا آنکه برسد بنزد جزو اول حجر و بعد از آن نیت کند و
ابتداء بشوط نماید و ختم باو نماید در شوط هفتم س هرگاه
هفت شوط نماید که ابتدا بحجر اسود و ختم باو نباشد چه صورت دارد

ج فائده ندارد چون واجب هفت شوطی است که ابتدا از حجر
اسود و ختم باو باشد در هفتم پس واجب است که در حال طواف
خانه را طرف چپ بیاندازد ج بلی واجب است و مناط در آن
صدق عرفی است پس ضرر ندارد از انحراف قلیل پس اگر خانه را
طرف راست قرار دهد یا روی بسوی آن کند یا پشت بسوی
آن کند یا پشت بسوی آن کند چه صورت دارد ج صحیح نیست
طواف هرچند رو کردن و پشت کردن بقدر یک گام باشد و
هرچند از روی جهل یا نسیان باشد و واجب است اعاده آن
پس اگر رو بسوی خانه نمود از جهت بوسیدن ارکان یا پشت
بسوی آن کرد از جهت ازدحام حجاج آنمقدار از مسافت ضرر دارد
ج این مقدار از مسافت[عه] باطل و محسوب از شوط و طواف نیست
و بطلان او موجب بطلان تمام عمل است و لهذا بهتر اینست که منحرف
شود پیش از رسیدن بباب حجر بسوی طرف چپ پیش از رسیدن
بدر دیگر حجر و همچنین در هنگام رسیدن بارکان خانه کعبه تا
اینکه رکن خانه از محاذات کتف چپ او بیرون نرود پس اگر
طواف کند میان حجر و خانه باین قسم که از یک در حجر داخل شود و از
در دیگر بیرون برود یا آنکه بالای دیوار حجر راه برود صحیح است

عه یعنی اگر زدن خالی طی کردن مسافت طواف باشد بشد منه

ج شوط

ج شوط او باطل است و واجب است اعادهٔ آن چون واجب است که حجر اسمعیل را داخل در طواف خود نماید و نکرده است باین قسم س واجب است که طواف در میانهٔ خانه و مقام ابرهیم باشد ج بلی واجب است در اطراف دیگر مراعات آن مقدار را بنماید و اگر مقام را در طواف خود داخل نماید صحیح نیست طواف او س اگر کسی بالای ساس خانه یا در بالای دیوار حجر راه رود در حال طواف چه صورت دارد ج راه رفتن در بالای ساس که آن را شادروان میگویند یا در بالای دیوار حجر آن شوط باطل خواهد بود س دست بخانهٔ کعبه زدن در حال طواف جایز است ج احوط بلکه اقوی نزدن دست است از آنجانب که شادروان دارد است س هرگاه طواف را بجا بیاورد ولی کمتر از هفت شوط چه صورت دارد ج هفت شوط واجب است پس اگر کمتر از هفت شوط بجا بیاورد اگر چه بمقدار یک گام باشد صحیح نیست آن طواف س موالات شرط است در میان شوطها ج اعتبار موالات موافق احتیاط بلکه قوت است س دو رکعت نماز دیگر بعد از طواف واجب است در طواف مستحب هم واجب است ج وجوب دو رکعت مختص بطواف واجب است و در طواف مستحب سنت

در واجبات و احکام طواف

س هروله در طواف مستحب است ج قول با وضعیف است
بلی مستحب است ذکر نمودن خدا تعالی در اثنای طواف و خواندن
ادعیهٔ مأثوره و صلوات فرستادن به پیغمبر صلی الله علیه
و آله هر وقتیکه برسد بدر کعبه س جایز است سخن گفتن
در اثنای طواف ج جایز است سخن گفتن اگرچه مکروه است
سخن گفتن از امور دنیا بلکه بعضی گفته اند که نخورد و نیاشامد
خمیازه نکشد و لغو و عبث نکند و امثال اینها از چیزهائیکه
منافی توجه بخدا و فنا است اجتناب نماید این فتوی حق است چون
طواف هم نوع عبادتیست س زیاده از هفت شوط کردن
در طواف واجب جائز است ج حرام است زیاده از هفت
شوط چه آن زیاده در ابتداء باشد یا در اثناء یا در آخر باین
قسم که قصد زیادتی نماید و فرق نیست در حرمت زیادتی یا
آنکه بسیار باشد یا کم اگرچه بقدر یک گام باشد س زیادتی
شوط پس حرام است و مبطل طواف نیست ج حرام و مبطل
طواف است مثل زیاده کردن یک رکعت در نماز عمداً پس زیادتی
از روی عمد مبطل است خواه با علم بحرمت و خواه با جهل بآن
س اگر زیاده از روی سهو باشد چه صورت دارد ج

اگر برکن اول نرسیده است باید قطع کند شوط را و اگر رسیده
باشد چهارده شوط را اکمال نماید و آنها را تماماً دو طواف حساب
نماید پس در این صورت طواف اولی محسوب میشود یا ثانی ج
در مسئله دو قول است و اول اظهر است و ظاهر میشود فایده
در جواز قطع طواف دوم و در احکام شک پس طواف دوم را
بچه نیت بجا بیاورد ج بقصد قربت بدون ملاحظهٔ وجوب یا
استحباب پس چهار رکعت نماز بجهت دو طواف چه وقت بکند
ج دو رکعت را پیش از سعی بقصد وجوب دو رکعت بعد از
سعی بقصد وجوب و دو رکعت بعد از سعی بقصد استحباب پس
در صورت زیادتی سهویه بعد از اکمال طواف میتواند اعاده
بکند طواف را ج احوط اعادهٔ طواف است بعد از اکمال در
این صورت پس حرمت زیادتی در طواف مخصوص است بطواف
واجب ج کلمات علما اگر چه مقید بواجب است ولی وجهش
معلوم نیست و مقتضای قاعدهٔ بطلان طواف است مطلقا
پس حرمت زیادتی در طواف مختص است بصورتیکه زیاده را
بقصد طواف بیاورد ج بلی لکن اگر بقصد طواف نیاورد
حرام نیست پس قران در طواف که مکروه است عبارت از چه

محل
در واجب
اکتفا از طواف
نمایند یا نه
[illegible]
[illegible]

چه است ج عبارت است از اینکه دو طواف را متصل بیک
دیگر بکند بدون اینکه نماز طواف را از برای طواف اول بکند
پس این کراهت در طواف مستحب است ج در طواف واجب
مؤکد است کراهت احوط ترک قران است مطلقا مگر در حال
تقیه پس اگر طواف نموده در حالتیکه عالم بود در بدن یا
در لباس نجاست داشت چه صورت دارد ج بعد از اختیار
نمودن اینکه نجاست مانع است اعاده کند طواف را پس
اگر عالم بنجاست بود ولی جاهل بحکم بود چه کند ج اگر مقصر
بوده طوافش باطل است و اگر مقصر نبوده عملش صحیح است ولکن
احوط اعاده است پس اگر عالم بحکم بود ولی جاهل بنجاست
عملش صحیح است یا نه ج واجب نیست اعاده طواف بر آن
ولی اگر عالم بود پیش از طواف و فراموش کرده تا بعد از طواف احوط
بلکه اظهر اعاده است پس اگر در اثنای طواف عالم بنجاست
شد چه باید کرد ج ازاله نجاست را بکند و باقی طواف را تمام
نماید پس اگر در اثنای طواف نجاست عارض شد تکلیفش
چیست ج اکتفا نماید باتمام طواف بعد از ازاله نجاست
پس اگر شک کند در اثنای طواف در طهارت از حدث چکند

علی
حرمت قرن
واجب خالی از دغ
نیست صحه
مدظله

مسئله
در هر دو سؤال
اگر در چهار شوط
اول باشد و موجب محو
صورت طواف شود بعد
از اتمام اعاده نماید
صحه محمد
ظله

ج واجب است که تحصیل طهارت را نماید و طواف را از سر
بگیرد چنانچه از علامه علیه الرحمه منقول است س اگر بعد از
فراغ از طواف شک نماید در طهارت چه حکم دارد ج طواف
ان صحیح و اعاده بر او لازم نیست س جایز است قطع طواف
پیش از تمام کردن ان ج احوط بلکه اقوی ترک قطع طواف سنت
از برای مجرد خواهش خود اگرچه جایز است بجهت مطلق حاجت
و شغل خصوصا اگر رجحانی داشته باشد مثل عبادت مریض و دخول
وقت فریضه س در صورت قطع جواز باید او را ترک کند یا
انکه از انجا ایکه مانده است تمام نماید ج در طواف مستحب اقوی
ترک ان است را اصل و اما طواف واجب پس حکمش خواهد امد س
اگر کسی طواف را کمتر از هفت شوط بجا بیاورد چه کند ج واجب سنت
اتمام اگر در طواف اگاه بوده باشد و از او فعل منافی صادر نشده باشد
اگرچه طویل باشد که منافی با موالات باشد بنا بر اشتراط موالات
س اگر طواف را موقوف نموده باشد و مشغول بامر دیگر شده باشد
بنوعیکه در عرف طواف کننده نمیگویند او را چه کند ج اگر عامد
باشد در ترک و طواف هم واجب باشد پس اگر پیش از گذشتن از نصف سنت
واجب است که طواف را از سر بگیرد بدون خلاف و اگر بعد از گذشتن

در احکام متعلقه بطواف

از نصف باشد از سر میگیرد بنابر اقوی س اگر نقصان در شوط
از روی سهو و فراموشی باشد در طواف واجب باید از سر بگیرد
یا نه ج واجب است که طواف را از سر بگیرد اگر از نصف نگذشته
باشد و اگر از نصف گذشته باشد از جائیکه مانده تمام کند س
اگر در اثنای سعی بخاطرش آمد که طواف را ناقص کرده چه کند
ج طواف و سعی را تمام میکند خواه از نصف گذرانیده باشد
یا نه و احوط استیناف هر دو است بعد از اتمام س اگر ترک
بعضی از طواف بجهة عذر باشد مثل حیض و مرض و عارض شدن
حدث و طواف هم واجب باشد چه باید کرد ج اعاده بکند طواف
را پیش از گذشتن از نصف و از آنجا که مانده اتمام کند بعد از گذشتن
از نصف س اگر ترک از جهت دخول وقت نماز واجب بود یا سعه
وقت و طواف هم واجب بود از سر بگیرد یا نه ج از آنجا که مانده
تمام میکند طواف را مطلقا خواه از نصف گذشته باشد یا نه
س در طواف مستحب همچنین است حکمش در این صور مذکوره
ج در طواف مستحب باید از جائیکه مانده است تمام بکند در
جمیع صور مذکوره س مراد از نصف طواف چه چیز است ج
نصف طواف عبارت است از سه شوط و نیم س در آن جائیکه

حـ ۱
از نصف
گذشتن معلوم
نیست والله العالم
[illegible]
ظله

حـ ۲
بلکه چهار
شوط [illegible]
مد ظله

حکم

حکم شد با تمام طواف جایز است از سر گرفتن ج بعضی گفته‌اند
از سر گرفتن جایز است اگرچه گناه کرده است و احوط است الآن در
بنای اتمام از جائی که مانده تمام کند و از سر نگیرد و باید از جای
قطع تمام نماید نه از رکن س اگر شک کند در عدد شوط‌ها چه
باید بکند ج اگر بعد از فراغ مشغول شد بفعل دیگر شک کرده
طواف او صحیح است مثل سایر عبادات س اگر در اثنای طواف
شک نماید در عدد چکند ج اگر هفت شوط را یقین کرده
و شک در زیاده نهاد از طواف قطع کند و عملش صحیح است
س اگر در اثنای شوط باشد و یقین بهفت نداشته باشد چه
صورت دارد ج طواف او باطل است س اگر شک کند که
آیا هفت شوط کرده است یا شش شوط حکمش چیست ج واجب
اعادهٔ طواف و احوط تمام و اعادهٔ آن است س حکم در طواف
مستحب در این صورت چیست ج بنا را بر کمتر گذارد و تمام نماید
س واجب است که طواف پیش از سعی باشد یا نه ج بلی واجب است
که پیش از سعی باشد س طواف رکن حج و عمره هستند یا نه ج بلی
رکن است اگر در حج ترک کند حج او باطل است و واجب است اعادهٔ
آن و اگر در عمره ترک کند عمرهٔ او باطل است و واجب است اعادهٔ
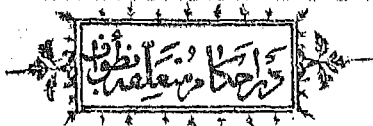
ان و اگر در عمره ترک کند عمره او باطل است و واجب است اعاده آن
پس اگر ترک طواف از روی جهل باشد حکمش حیثیت حج مثل
عمد است و لازم است براو که در این صورت یک شتر قربانی کند پس
اگر از روی نسیان طواف را ترک چه صورت دارد حج قضا کند
از او فیتکه بخواطرش بیاید و باطل نمیشود بسبب ترک آن اعمالیکه
بجا آورده است مگر سعی لیکن واجب است اعاده آن پس قضا را
باید خود بجا آورد حج از وجوب مباشرت است مگر که صورتیکه
ممکن نباشد مباشرت یا موجب عسر شود لیکن نایب بگیرد کسی را که
قضا کند از جانب او پس اگر قضا نکرد و بمرد چه باید کرد حج قضا
کند ولی بمباشرت یا بنایب که فقط پس ترک طواف که موجب بطلان
میشود در صورت عمد تا چه وقت است حج طواف حج و نحو آن تا
بخارج شدن ذی الحجه است پس از آنکه حج را بجا آورد و در طواف
عمره تمتع بفاصله وقت است از عمره و از احرام حج و وقوف در
طواف عمره که با حج قران یا افراد جمع میشود تا تمام شدن سال است
پس اگر کسی عمداً طواف را ترک کرد حلال است درباره او محرمات
حرام فانه حج حلال است بجهت آنکه احلال بطواف و در روی عمد
موجب بطلان تمام عمل میشود و از جمله آنها احرام است لکن احوط

اجتناب است از محرمات احرام تا وقتیکه فائت را بر وجه مشروع بجا
آورد س اگر شک کند در اینکه متروک طواف حج است یا طواف
عمره چکند ج اعاده کند هر دو را با سعیها انها لکن اقوی اکتفا
نمودن است باعاده یکطواف به نیت انچه در ذمهٔ او است س
کسیکه ترک کند طواف را و مجامعت کند با زن خود پیش از قضا
واجب است بر او کفاره یا نه ج واجب نیست کفاره اگر ترک از
روی عمد باشد بنا بر اظهر و اگر از روی جهل باشد کفاره او یک
شتر است و اگر از روی فراموشی بوده باشد در وجوب کفاره
خلاف است و بنا بر اینکه جاهل را از باب کفاره یک شتر قربانی کردن
لازم میشود در صورتیکه از ترک طواف صادر شود حتی اگر مجامعت
نکرده باشد پس در این صورت حکم او مخالف حکم عامد و ناسی میباشد
س اگر کسی طواف واجب را بجای آورد بعد از ان بخاطرش امد که محدث
بوده است چه باید بکند ج واجب است بر او اعادهٔ طواف و نماز
ان اما در طواف مستحب اعاده لازم نیست لکن تحصیل طهارت
نموده نماز را اعاده میکند س اگر کسی از جهة مرض قادر بطواف
نباشد تکلیفش چیست ج کسی دیگر او را بر داشته طواف بدهد
و اگر این هم ممکن نشد بجهت باقی نماندن طهارت و که مانع است از دخول

مستحبات و نخوان کسی دیگر طواف میکند از جانب او و نماز طواف نیز بجا
آورد بجا میآورد س اگر در اثنای طواف از برای زن حیض یا نفاس اتفاق
افتاد چه کند ج آن شوطها که بجا آورده باطل است خواه از نصف
گذشته باشد یا نه بنابر اشهر و اقوی اما مستحاضه پس او در حکم
طاهر است اگر بجا آورد آنچه بر او واجب است بر او از عمل استحاضه
س پس از فراغ طواف واجب است مبادرت نمودن بسوی سعی یا نه
ج اولی مبادرت است اگرچه جایز است تأخیر سعی تا آخر شب یا که
تا فردا بنابر اظهر س اگر طواف او درست باشد سعی را تا چه وقت
میتواند تأخیر بیندازد ج دور نیست که جایز باشد تأخیر سعی
تا آخر روز اگرچه احوط خلاف آن است و اگر در این هنگام تأخیر
کند تا فردا مثلا معصیت کرده است لکن سعی او مجزی است
س اگر نذر کند که طواف را بچهار دست و پا بکند نذر او منعقد
میشود ج دور نیست که بگوئیم باو دو طواف واجب است
اگر نذر را مقید کرده بطواف مقرر در شرع مثل طواف حج یا عمره
دور نیست که بگوئیم در این هنگام بر او دو طواف غیر از حج مقرر
مشروع واجب میشود و اگر ممکن نشود از برای راه رفتن مگر بچهار
[illegible] و پا دور نیست که بگوئیم متعین است بر او که طواف را سواره

علی: دور نیست که اگر از نصف گذشته حیض اتفاق افتاد صحیح است و باقی را که مانده اتمام کند بعد الطهر والله العالم عبده

عسه: گویا عبارت این مقام صحیحا نیست عبده

یکند پس جایز است اعتماد کند در عدد شوطها بقول غیر از
کسانیکه با او مشغول شوط‌اند یا نه ج جایز است هر چند عادل
نباشند اگر چه طریقه احتیاط خلاف آنست پس اگر زن خون
حیض یا نفاس دید پیش از طواف و عذر مانع شد او را از طواف
بقیه افعال عمره از جهت تنگی وقت چه کند ج اشهر و اظهر
آنست که عدول نماید بسوی حج افراد و مناط در مسئله [illegible]
حایض و نفسا اگر موجب جواز عدول میشود تنگ شدن وقت است
از ادراک وقت زوال روز عرفه در عرفات پس اگر زن بعد از
طواف و دو رکعت نماز آن حایض شود صحیح است آن عمره تمتع یا
نه ج صحیح است آن عمره تمتع و واجب است بر او در این هنگام
سعی و تقصیر بجهت موقوف نبودن آنها بر طهارت پس دو رکعت
نماز طواف واجب است ج بلی واجب است در طواف واجب و مستحب است
در طواف مستحب پس دو رکعت نماز را در کجا بجا بیاورد ج
واجب است که پشت مقام ابراهیم بجا بیاورد بنحویکه عرفا بگویند
که نماز را نزدیک مقام کرده پس اگر ممکن نشد بجهت اضطرار در
این جای مذکور نماز کند چه کند ج جایز است دورتر شود تا
مراعات کردن پشت سر مقام یا بر یکی از دو جانب آن پس اگر

اگر علم از قول او حاصل نماید عمل الا اشکال است بلکه در عادل نیز
صدر مدظله

اگر هم نشد و بترسد از تنگی وقت چه کند ج جایز است نماز
کردن در هر جائیکه بخواهد از مسجد و احوط در این صورت و
سابق آن است که نماز را در اقرب اماکن بسوی مقام بجا آورد
س نماز طواف مستحب هم چنین است در حکم ج مکان او وسعت دارد
از هر جائیکه بخواهد از مسجد س اگر نماز طواف را فراموش کرده
چه کند ج واجب است بر او رجوع کردن بسوی مقام در صورت
امکان و نبودن مشقت س اگر ممکن نشود برگشتن یا مشقت
داشته چه کند ج بجا بیاورد نماز را در جائیکه بخاطرش
بیاید س اگر از مکه بیرون رفته بخاطرش بیاید کجا نماز را بکند
ج واجب است برگشتن بسوی مقام در صورت امکان و بی
مشقت اگر چه احوط رجوع بمکان است اگر چه مشقت داشته باشد
س اگر ممکن نشود رجوع بتمام چه کند ج احوط رجوع کردن
بهرجا است و بجا آورد نماز را در آنجا س در وقتیکه از مکه
بیرون رفته است و بخاطرش آمد که نماز را نکرده است میتواند
نائب بگیرد یا اینکه خود باید در آنجا بیاورد ج جایز است آن
برای او گرفتن در واقع ساختن نماز را در مقام س جاهلیکه
مثل ناسی است در احکام مذکوره کدام جاهل است ج

بلکه احوط
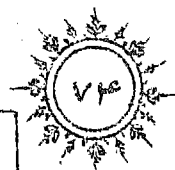
آنکسی است که جاهل باصل وجوب نماز بوده باشد از برای طواف
یا در مقام س شخصی عمداً اگر نماز را ترک کرد مثل ناسی است ج
نه بلکه واجب است بر او رجوع نمودن با امکان و در صورت عدم
امکان ذمهٔ او مشغول میماند تا وقتیکه تمکن حاصل شود س
افعالی که عامد در ترک طواف بعد از طواف کرده است صحیح است
ج صحیح است اگر چه بعض متاخرین در صحت این افعال اشکال
کرده است س جاهل مقصر در افعال نماز یا در مقدمات آن
تکلیفش چیست ج مثل عامد است در صورتیکه جهل او موجب
بطلان عمل شود مثل آنکه صحیح نباشد وضو یا غسل یا قرائت
او لهذا لازم است خصوصاً بر حجاج تصحیح نماز خود را از جمیع جهات
و بهتر آنست که نماز طواف را در مقام بجماعت بکند تا از عهدهٔ
قرائت فارغ شود س جایز است اقتدای نماز طواف بر فریضه ج
جایز است ولی احوط اقتدای صلوة طواف است بصلوة طواف فقط اگر
ناسی نماز بمیرد پیش از آنکه آنرا بجا بیاورد چه باید کرد ج باید ولی
او از او قضا کند س نماز طواف را واقع بسازد در اشهر حج یا نه
ج وقوع او در اشهر حج موافق با احتیاط است س نماز طواف
را در اوقاتیکه نافله مبتدئه در آنها مکروه است میتواند بجا بیاورد

دو روایت مثل ناسی باشد

و احتیاطاً اکتفا بجماعت تنها نیز ننمایند اقدم

ج نماز طواف واجب را هر وقت میتوان کرد حتی در این اوقات بلکه
نماز طواف مستحب هم چنین است بنابر اظهر س اگر طواف کند در وقت
نماز یومیه میتواند نماز طواف را پیش از نماز یومیه بجا بیاورد ج
اولی مقدم داشتن یومیه است بر او مطلقا اگرچه عکس هم جایز است
مگر در حال ضیق وقت یومیه س اگر در وقت نماز کسوف اتفاق
افتاد چه کند ج اولی مقدم داشتن نماز واجب است بر مستحب و
مخیر است میان دو واجب س اول وقت نماز طواف چه وقت است
ج وقت فارغ شدن از طواف است و مستحب است که مبادرت نماید
بسوی آن لیکن بعد از آن است س لازم است در نماز طواف
نیت ادا کردن ج شرط نیست در نماز طواف نیت ادا اگرچه
احوط است امر سیم در کیفیت سعی و افعال آن است س
مقدمات سعی که مستحب است پاره از آنها را بیان فرمایید ج
مستحبات بسیار است از آنجمله طهارت از حدث است و طهارت لباس و
بدن است از نجاست و مالیدن خود است بحجر اسود و بوسیدن آن است
با امکان و اشاره بسوی آن با عدم امکان و آب خوردن از زمزم
و ریختن آب آن بر سر و بدن بعد از مباشرت خود در کشیدن آب را از چاه
بدلوی که مقابل حجر اسود میباشد اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد دیگری

از دلوهای چاه یکی و خواندن ادعیهٔ ماثوره است و بیرون رفتن است
از برای سعی از باب الصفا که مقابل حجر است و رفتن با سکینه و وقار
تا اینکه برود بالای صفا پس رو برکن عراقی نماید و نظر بخانهٔ کعبه کند
و حمد کند خدا را و ذکر کند نعمتهای او را و ادعیهٔ وارده را بخواند
ایستادن بر صفا بمقدار زمانیکه سورهٔ بقره را در آن بتأنّی بتوان خواند
و ایستادن بر صفا در شوط دویم کمتر از شوط اول سنت و اجبات سعی
چند چیز است حج پنج چیز است اول نیت است باین نوع که سعی مینمایم
یعنی راه میروم ما بین صفا و مروه در عمرهٔ تمتع مثلاً واجب قربة الی الله
دویم آن است که هفت شوط سعی نماید و مراد از شوط در اینمقام
یکمرتبه راه رفتن است ما بین صفا و مروه که از صفا تا مروه شوط
اول است و از مروه تا صفا شوط ثانی و همچنین تا آخر سیم ابتدا
کردن است بصفا در اول سعی و ختم کردن است بمروه در آخر سعی باین نحو
که بعد از نیت پاشنهٔ پا را بصفا چسبانیده شروع برفتن بسمت مروه
نماید تا برسد بمروه یعنی انگشتهای هر دو پا بمروه برسد آنوقت شوط
اول تمام میشود بعد از آن قصد شوط ثانی نماید پاشنهٔ دو پا را
بمروه بچسباند پس شروع برفتن بسوی صفا نماید تا برسد بصفا
مثل اول آنوقت شوط دویم تمام میشود و همچنین تا آخر چهارم

رفتن است از هر یک از صفا و مروه بسوی دیگری بطریق متعارف
پس هرگاه که در حین رفتن از صفا بمروه پشت بصفا نموده و رو بجانب
مروه نماید و در حین رفتن از مروه بجانب صفا پشت بمروه نموده
رو بصفا پس ظاهر انست که مطلوب باشد س نیت را چه وقت بکند
و تا کجا قاصد باشد ج نیت باید مقارن عمل باشد و استدامه
حکمیه داشته باشد تا فراغ از ان س اگر رفتن از صفا بمروه
و برگشتن از مروه بصفا را یک شوط قرار دهد و بهمین قسم تا آخر
مجزی است از سعی ج عمل او باطل است چون واجب است ابتدا
از صفا و ختم بمروه و ابتدا بمروه و ختم بصفا که رفتن از صفا
بمروه و از مروه بصفا دو شوط حساب کند س واجب است
پاشنهای پای خود را بچسباند بصفا و انگشتان خود را بچسباند
بمروه ج بلی واجب است در هفت شوط چنین کند که وقتیکه
بالای صفا رفته باشد و اگر بالای صفا یا مروه رفته باشد
اکتفا بهما احتیاطا مینماید دیگر لازم نیست که در اول شوط عقب
پاها را یا اول صفا یا اول مروه بچسباند س اگر ابتدای سعی
را از مروه بکند صحیح است ج باطل است و واجب است اعاده
کردن سعی را حالتیکه ابتدا کند از صفا س اگر بطریق متعارف

۱۲۸۰۲

برود یا اینکه داخل مسجد شود از یک در و از یک در دیگر بیرون بیاید
یا از سوق اللیل عبور کند صحیح است ج باطل است چون واجب است
که از طریق متعارف برود سواره یا پیاده س اگر سینهٔ خود را بر زمین
گذاشته خود را بکشد بسوی مطلوب یا بزانوها یا دستها حرکت
نماید صحیح است ج در صحت سعی او در این صورت اشکال است
س هروله در سعی واجب است ج مستحب است هروله نماید
میان منارهٔ اولی و منارهٔ دیگر که نزد بازار عطارها میباشد چنانچه
مستحب است پیاده سعی نماید بعضی از علما هروله را واجب
دانسته اند و هروله مخصوص مردان است اما در بارهٔ زنان مستحب
نیست س اگر کسی ترک کند سعی را تا وقت آن بگذرد حجش صحیح است
ج باطل میشود حج او اگر سعی حج باشد و عمرهٔ او اگر سعی عمره باشد
بجهت آنکه سعی رکن است مثل طواف س اگر ترک سعی را نمود از روی
سهو چه کند ج واجب است برگردد و بجا آورد اگر ممکن باشد بدون
مشقت و اگر ممکن نباشد نائب بگیرد و جاهل در حکم عامد است نه ساهی
س اگر در سعی زیاد نمود چه صورت دارد ج اگر از روی عمد بوده
باطل میشود سعی او و اگر از روی سهو بوده باطل نیست س
زاید را طرح نماید یا آنکه علاوه نماید بر او تا چهارده شوط شود

کرد و سعی حساب شود یا آنکه مخیر است ج احوط طرح زائد است
اگرچه اظهر تخییر است میان طرح و اتمام چهارده شوط اگر زاید شوط
تمام بوده باشد و اگر تمام نباشد معین است طرح آن و باقی
صحیح است و حکم جاهل در اینجا حکم ناسی است س اگر کسی ترک
هفت شوط بجا بیاورد چه صورت دارد ج حرام است اگر از روی
عمد ترک کرده است تا وقت آن فوت شده است و عملش باطل است
و اگر از روی سهو بوده است ترک کرده را بجا بیاورد هر وقت متذکر شد
بیاید چون موالات در او واجب نیست و خواه کمتر از نصف بوده باشد
یا زیاد س اگر سهوا کمتر از هفت شوط بجا آورد و بعد از رسیدن
بمنزل خود بخاطرش آمد چه کند ج عود کند بمکه بجهت تدارک
اگر ممکن باشد و الا نایب بگیرد س در اینجا نایب میتواند سعی
اتمام کند مشروط است باینکه از نصف گذشته باشد ج احوط
در صورت گذشتن از نصف تمام است س اگر عمره تمتع کند و
شش شوط سعی کرد و علم یا ظن باتمام رسانید پس محل شد با عیال
خود جماع کرد یا ناخن چید اگر فهمید چه کند ج واجب است بر او که سعی
را تمام کند و یک گاو قربانی نماید س اگر یقین داشته باشد بعدد
شوطها و شک کند در ابتدا که ابتدا از صفا یا مروه چه باید کرد ج

اگر در بالای مروه بوده باشد و عدد جفت باشد باطل است سعی او
و اگر در بالای مروه بوده باشد عدد فرد باشد صحیح است و اگر در
عدد فرد بالای صفا بوده باشد باطل است و اگر در عدد جفت بالای
صفا باشد صحیح است س اگر شک کند در عدد شوطها و در مروه بوده
منیا کرده بودن و تمام نمودن سعیش صحیح است ج سعی او باطل است
س اگر مردد شود میان زیاد کردن و تمام کردن چه حکم دارد ج
اگر این تردید منافی با ابتدا کردن بصفا نباشد مثل شک کند میان
هفت شوط و نه شوط بعد از بودن در مروه سعی او صحیح و چیزی بر او
نیست و اگر بر وجهی باشد که منافی با ابتدای از صفا باشد مثل
اینکه شک میانهٔ هفت و نه و حال آنکه در صفا است باطل میشود
سعی او س اگر یقین بنقصان نمود و حال اینکه چهار شوط بجا آورده است
تمام کند یا طرح نماید ج تمام نماید و اگر کمتر از چهار شوط کرده
باشد احتیاط است که اتمام کند و اعاده نماید اگرچه اظهر کفایت
اتمام است س اگر کسی قطع نماید سعی را بجهت داخل شدن وقت نماز
واجب یا سعهٔ وقت یا از برای حاجت مؤمن یا از برای تدارک نماز
طواف بعد از آنکه چهار شوط بجا آورده چه باید بکند ج تمام
کند سعی خود را از آنجا که قطع کرده است و اگر پیش از چهار شوط

قطع کرده است احوط اتمام و اعاده است اگرچه اقرب کفایت کردن
اتمام است مس جایز است سعی در حال سواری و در محمل ج عیب
ندارد مس نشستن در اثنای سعی بجهت استراحت چه صورت دارد
ج اظهر جواز است مس اگر مقدم داشت سعی را بر طواف از
روی عمد تکلیفش چیست ج حرام است نعلیم و اگر مقدم
داشت واجب است که اول طواف را بجا بیاورد بعد از آن سعی را
اعاده کند و همچنین است حکم در صورة سهو مس اگر مقدم داشت
سعی را بر بعض طواف از روی سهو چه کند ج واجب نیست که طواف
را از سر بگیرد بلکه سعی را تمام مینماید بعد از تمام نمودن طواف
مس جایز است تاخیر سعی از روز طواف تا فردای آن روز ج
جایز نیست ولی جایز است تاخیر کردن روز طواف تا آخر آن روز بلکه
تا شب مس مریضی که خود متمکن نباشد سعی را چه کند ج دیگری
او را سعی بدهد یا نایب شود دیگری از او بتفصیلی که در طواف
گذشت امر چهارم عمره تقصیر است و آن جزء عمره است و وقت
معین است درباره کسیکه از سعی عمره تمتع فارغ شود خواه ملبد
باشد یا نه مس تلبید عبارت از چه چیز است ج عبارتست از
اینکه قدری صمغ بر سر بمالد که موهای او بیکدیگر بچسبد که چرک و

گذشت که
استیناف طواف
بعد از اتمام

میان انها حاصل نشود س جائز است از برای کسیکه تقصیر نمود
سر خود را بتراشد ج بلی جائز است س اگر تقصیر ننموده
سر خود را بتراشد حکمش چیست ج اقوی آنستکه چیزی از
تقصیر نیست س در سر تراشیدن در این صورت کفاره
هست ج اگر پیش از تقصیر سر تراشیده است شکی در وجوب
قربانی بر او نیست و اگر بعد از تقصیر بوده باشد مسئله محل تامل
بلی احوط قربانی کردن است چنانکه احوط وجوب آنست بر ناسی
و جاهل نیز اگرچه اقوی عدم وجوب آنست س مسمای تقصیر
کفایت میکند ج متحقق میشود مسمای او ببریدن چیزی از موی یا
ناخن هر کدام که بوده باشد س تقصیر باید بمقراض باشد ج
کفایت میکند بریدن اگرچه بناخن یا بدندان باشد س اگر تقصیر
را ترک نمود تا داخل احرام حج شد چه کند ج اگر از روی فراموشی
بوده باشد عمرهٔ تمتع او صحیح است ولیکن باید یک گوسفند قربانی نماید
و اگر از روی عمد بوده باشد در مسئله خلاف است س بعد
از تقصیر چه چیز بر محرم حلال میشود ج حلال میشود جمیع آنچه حرام
شده بود بر او بسبب احرام مگر سر تراشیدن و اگر طواف نساء در
عمرهٔ تمتع واجب باشد بعضی از اسباب او حلال میشود و بعضی

علی احوط ترک است و خواهد آمد محل تامل است و عدم جواز والله العالم صح

و صید نمایند بلی که در حرم است ...

بواسطهٔ تقصیر ولی دلیل معتبری بر وجوب نیست ولی مقتضای
احتیاط بجا آوردن است مسئله کسیکه وظیفهٔ او عمرهٔ تمتع باشد
از جهت ضیق وقت یا از جهت عارض شدن حیض در اتیان
عمرهٔ تمتع نتواند چه کند جواب اگر احرام بسته است عدول میکند
بسوی احرام حج و اگر احرام نبسته است احرام میبندد از برای حج
و اعمال حج را با طواف نساء بجا میآورد و بعد از آن عمرهٔ مفرده
بجا میآورد و حج وی مجزی میشود از آنچه بر او واجب شده است از حج تمتع
مسئله اگر عمره را باختیار خود باطل کند در حال ضیق وقت چه باید کرد
جواب ظاهر این است که نیز منقلب میشود حج او بافراد بعد از آن عمرهٔ
مفرده میآورد لکن حکم بمجزی بودن آن از آن چیزیکه بر او واجب
شده است محل تأمل است

مقصد دویم

در بیان افعال حج تمتع است و در آن چند فصل است

فصل اول

در احرام است مسئله بعد از فراغ از اعمال عمره که باید احرام ببندد
حج واجب است که احرام را از شهر مکه ببندد مسئله افضل اوقات
احرام چه وقت است جواب افضل آنستکه وقت زوال روز ترویه

بجهت حج در کجا احرام بندد
محل و افضل و احوط تحت میزاب طلا در مسجد ...

که هشتم ذی الحجه است احرام به بندد س جائز است طواف پیش از
احرام حج مستحب است تقدیم طواف بر احرام بنا بر اظهر مستحب است
دران جمله انچه مستحب است در احرام عمره

فصل دوم

در بیان وقوف در عرفات است س بیرون رفتن از مکه بسوی
عرفات واجب است ج بلی واجب است بیرون رفتن و بهتر انست که
در روز ترویه بیرون برود س رفتن از مکه بمنی در روز ترویه
واجب است ج مستحب است روز بروند و فردا ینده در منی باشند
تا صبح و بعد از ان واجب است حرکت بعرفات س حد منی چه قدر است
ج حد منی از عقبه است تا وادی محسر س میتواند دو روز یا سه
روز پیش از روز ترویه بیرون برود ج بلی جائز است درباره
کسیکه از ازدحام مردم بترسد یا از عارضی دیگر خوف داشته باشد
س شب عرفه را در منی بسر بردن تا فجر طالع شود واجب است
ج واجب نیست بنا بر اقوی و مشهور و اقوی انست که شب در
انجا ماندن عبادت است پس باید از ان نیت کند مثل غیر ان از عبادات
و اعمال حج اگرچه بسبب ترک ان کفاره واجب نمیشود س نیتی که
واجب است در وقوف چه نوع نیت کند ج واجب است که قصد

کند وقوف عرفات را بجا میاورد از ظهر امروز تا شب در حج تمتع از حجة
الاسلام از جهة اطاعت امر خدا س چه وقت نیت کند ج وقت
نیت اول وقت وجوب کون در عرفات است س وقوف در عرفات که
واجب است مراد از او چه چیز است ج مراد از وقوف مجرد
ماندن است در آن خواه بیدار باشد یا خوابیده ایستاده یا
یا نشسته اگر چه بعض احوال بهتر است از بعض دیگر س میزان
در شناختن عرفات چه چیز است ج اشخاصیکه در آن حدود
هستند اهل خبره میباشند و قولشان معتبر است س افضل
موقف عرفات کجا است ج افضل دامنه کوه است س اگر
وقوف کند در غیر عرفات مجزی است ج مجزی نیست اگر چه از
حدود عرفات بوده باشد مثل بطن عرنه و نمره و ثویه و ذی المجاز
و پائین تر از اراک و امثال اینها از جاهائیکه در پیش اهل خبره
معلوم است که داخل در عرفات نیستند س اگر وقوف در عرفات
را بجا آورد بدون نیت مجزی است یا نه ج اگر جنون یا سهو یا مستی
یا بحران از اعذار که مستوعب شود حتی اگر تمام وقت را بخوابد بدون
نیت آن وقوف مجزی نیست س اگر وارد عرفات شود و نداند تا
وقت خارج شود چه کند ج مجزی نیست چنانکه اگر وقوف عرفات را
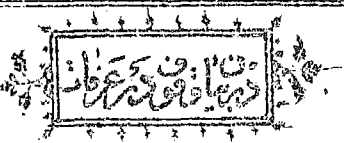
در روز ترویه یا روز عید قربان بجا آورد از روی غلط یا
تقیه مجزی نیست بنا بر اظهر س اگر ثابت شد رؤیت هلال در
نزد عامه و در نزد خاصه ثابت نشد یا بمعنی که روز عرفه در
نزد عامه روز ترویه شود در نزد خاصه چه باید کرد ج اگر
مخالفت ایشان در بیرون رفتن بسوی عرفات ممکن شود باید بیرون
آن شب در عرفات تا صبح کند روز عرفه را در آنجا ادراک یا آنکه برود
و فردا رجوع کند پیش از غروب بعرفات از برای ادراک وقوف
اختیاری عرفات یا بعد از غروب آفتاب از برای ادراک وقوف
اضطراری واجب است که چنان کند تا ادراک کند وقوف اختیاری
یا اضطراری را پس برود بسوی مشعر ادراک میکند وقوف او را و بجا
میاورد اعمال عید را س اگر اصلاً متمکن از وقوف نشد چه کند
ج اگر وقوف مشعر ممکن شود کفایت میکند و اگر آنهم ممکن نشد
حج او در این سال باطل است س واجب است که وقوف عرفات بعد
از زوال بوده باشد ج بلی اگر وقوف را پیش از زوال بجا بیاورد
مجزی نیست س وقت اختیاری و اضطراری وقوف عرفه را بیان
فرمایید ج وقت اختیاری از زوال آفتاب روز نهم است تا غروب
آفتاب آن روز و هر وقت از آن که خواهد ادراک حج کرده است اما

در احکام متعلقه بوقوف

اضطراری از غروب آفتاب است تا صبح روز دهم پس واجب است
استیعاب همه وقت را در موقف بر وجهی که تحقیق شد واجب نیست
بر سبیل تحقیق بلکه باید ترک نه همه وقت را در موقف کند بجمیع عرفه
یا متحیر نماند در مشغول شدن بمقدمات مستحبه نیز مضر نیست پس
واجب است و وقوف عرفه منتهی شود بغروب حج بلی واجب است لیکن جایز
نیست کوچ کردن از آنجا پیش از غروب پس هرگاه دو نفر تنها ماه
اول ذی الحجه را دیدند شهادت ایشان را نشنوند واجب است بر
ایشان که موافق رؤیت خود وقوف را بجا آورند یا متابعت حاج نمایند
حج واجب است عمل برؤیت خود نمایند هرچند مخالفت نمایند مردم از
ایشان و واجب نیست بر آنها که وقوف کنند با مردم تا امر واجب
که وقوف را در دامنه کوه بجا آورند حج واجب نیست بلکه مستحب است
چنانچه مستحب است که غسل کند و خیمه خود را در نمره بزند و زمین
هموار و اینکه در حال وقوف با طهارت باشد و اینکه جمع کند میان
نماز ظهر و عصر بیک اذان و اقامه و اینکه صرف کند اوقات وقوف
را در ذکر و دعا و بعضی این را واجب دانسته اند پس اگر کسی عمدا
از وقوف اختیاری را ترک نمود باین نحو که بعد از زوال نیاید یا اینکه
پیش از غروب بیرون رود از عرفات و برنگردد یا اینکه از غروب برود

مقلد مجتهد

در بیان وقوف بعرفات

وبرنگردد حجش صحیح است حج اشکالی نیست در اینکه معصیت
کرده است اگرچه حجش در هر سه صورت صحیح است ولکن در صورت
اخیره واجب است بر او کفاره وان یک شتر است واگر عاجز شد
از او هیجده روز روزه بگیرد پس اگر از روی جهل بعض وقوف
را ترک نمود چه صورت دارد حج حج او صحیح و کفاره بر او نیست
وناسی هم در حکم جاهل است پس اگر عالم شد در صورت
جهل یا بخاطرش آمد در صورت نسیان چه کند حج واجب است
بر او رجوع بموقف پیش از غروب با امکان پس اگر وقوف اختیاری
را از روی عمد ترک نمود حج او صحیح است حج حجش باطل است
چون وقوف اختیاری در عرفه رکن است پس اگر ترک شود وقوف
اختیاری از روی اضطرار باین نحو که فراموش نمود یا نرسید از جهة
تنگی وقت یا بجهة عارض شدن عذری چه کند حج حج او صحیح
وکفاره هم لازم نیست وواجب است تدارک آن در شب عید اگر
چه پیش از طلوع صبح صادق بوده باشد در صورت تمکن از ادراک
مشعر پیش از طلوع آفتاب اگر متمکن نشود اکتفا مینماید بوقوف
مشعر پس هرگاه معارضه کند اختیاری مشعر الحرام با اضطراری
عرفه کدام را اختیار نماید حج اختیاری مشعر اولی است ووقوف

در تقصیر حج کفاره است

دو عرفات در فرض بعد کو مجرد مسمّی کفایت میکند پس اگر ترک
نماید وقوف اضطراری عرفات را از روی عمد بعد از فوت شدن
وقوف اختیاری بچه صورت دارد حج او باطل است پس اگر
فوت شود وقوف اضطراری چنانچه فوت شده است وقوف اختیاری
حج او صحیح است در صورتیکه ترک شده بعذر یا فراموشی باشد حج
باطل نیست مجنس اگر وقوف اختیاری مشعر را دریابد بلکه حکم
چنین است اگر وقوف اضطراری مشعر را دریابد پس شرط است
در وقوف طهارت و ستر عورت و استقبال حج واجب نیست
هیچ یک از اینها اگرچه مستحب است

عله یعنی وقوف لیلی ترا چنانچه خواهند مگر حاله اناشکالیه صحکم منه

فصل سیم

در وقوف مشعر است پس حرکت کردن از عرفات چه وقت واجب
حج واجب است کوچ کردن از عرفات بعد از غروب آفتاب از جهة
مقدمه بودن وقوف در مشعر پس نماز مغرب و عشا را آنجا بجا باید آورد
حج مستحب است که تاخیر بیندازد که در مشعر بجا آورد اگرچه
ربع شب بلکه ثلثان بگذرد پس نیت در وقوف مشعر واجب است
حج بلی واجب است بر وجهی که گذشت از اعتبار قصد و بدون نیت
وقوف محقق نمیشود پس وقوف باید در مشعر باشد یا در غیر

بهمان حالت دراک کرده چه صورت دارد ج وقوفش در این صورت
صحیح نیست س طهارت در وقوف مشعر شرط است ج
مستحب است طهارت مثل استحباب غسل از برای وقوف س
شب را در مشعر بودن واجب است ج وجوب را نسبت ببعضی
داده اند و این احوط بلکه اقوی است س کسیکه علم داشته
باشد باینکه متمکن نخواهد شد از ادراک وقوف بین الطلوعین
و نه بعد از آن از ادراک اول بخصوصه واجب است وقوف شب را
ج جایز نیست ترک وقوف شب را اگر قائل شدیم بصحیح بودن حج
با وقوف شب چنانچه مذهب حق است و اگر قائل نشدیم جایز است
ترک وقوف شب را مطلقا س جایز است ترک وقوف ما بین
الطلوعین عمداً ج جایز نیست و اگر کوچ کرد پیش از فجر از روی
عمد باید یک گوسفند قربانی کند س این قربانی از برای کوچ است
یا از برای ترک وقوف ما بین الطلوعین ج در مسئله دو وجه است
س کسیکه فوت شده باشد وقوفش را و پیش از طلوع افتاب
جایز است که ترک کند وقوف بعد از طلوع افتاب را ج جایز نیست
ترک وقوف بعد از طلوع را بلکه تمام میکند حج خود را بان وقوف
س کسیکه حج از او فوت شده باشد واجب است بر او وقوف بعد

طلوع آفتاب از حج واجب نیست در بارهٔ او این وقوف مسٔ کسی
که ترک نماید عمداً وقوف در مشعر را در شب روز حج او چه صورت
دارد ج حج او باطل میشود و اگر از روی اضطرار بوده باشد حج
او صحیح است اگر ادراک کرده باشد وقوف اختیاری عرفه را مسٔ
هرگاه کسی ترک نماید وقوف مشعر را چه کند جواب حج او
او باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی یا از
روی جهل مسٔ کسیکه تنها وقوف اختیاری عرفه را ادراک نماید
حجش صحیح است یا نه ج حق صحت حج است در بارهٔ جاهل و
ناسی و ساهی و عدم صحت است در بارهٔ عامد مسٔ کسیکه تنها وقوف
اضطراری عرفه را درک نموده باشد چه صورت دارد حجش ج حج
او صحیح نیست باتفاق علما مسٔ هرگاه کسی تنها شب عید را در
مشعر ادراک نماید گرانی وقوف اضطراری مشعر است تکلیفش چیست
ج اقوی حکم بصحت حج او است مسٔ کسیکه تنها وقوف اختیاری
مشعر را ادراک کرد حجش صحیح است یا نه ج حج او صحیح است باجماع
علما مارضی مسٔ هرگاه کسی وقوف اضطراری نهاری مشعر را تنها
ادراک نماید چه صورت دارد ج اگر وقوف عرفات را عمداً ترک
کرده است حج او باطل است و اگر از روی اضطرار ترک کرده است

خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط نماید صدر

گذشت که خالی از اشکال نیست صدر

در او خلاف است و اقوی عدم صحت حج او است پس اگر ادراک
نمود وقوف اختیاری عرفه یا وقوف اضطراری مشعر را که در شب
عید است و درک ننمود وقوف نهاری مشعر را حجش صحیح است ج
حجش صحیح است اگر چه ترک از روی عمد بوده باشد لکن عاصی خواهد
بود اگر ما بین طلوعین را عمداً ترک نماید و باید یک گوسفند
قربانی کند چنانچه حجش اجماعاً صحیح است اگر درک نماید دو وقوف
اختیاری عرفه و مشعر را پس کسی که وقوف اختیاری عرفه
را با اضطراری نهاری مشعر را ادراک نمود حجش صحیح است یا نه ج
اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک نموده باشد حج او باطل است
اجماعاً و اگر از روی اضطرار ترک کرده است حج او صحیح است اتفاقاً
پس اگر کسی درک کند وقوف اضطراری عرفه را با وقوف اضطراری
شب عید را در مشعر تکلیفش چیست ج ترک وقوف اختیاری
عرفه اگر از روی عمد باشد حجش باطل است و الا صحیح است پس
ادراک کننده وقوف اضطراری عرفه را با وقوف اختیاری مشعر
حجش صحیح است یا نه ج حج او صحیح است اگر وقوف اختیاری عرفه
را عمداً ترک کرده باشد پس کسی که درک دو وقوف اضطراری را درک
نماید چه صورت دارد ج اقوی صحت حج او است اگر درک دو وقوف را

از روی عمد ترک نکرده باشد و اگر از روی عمد یکی از دو وقوف
اختیاری را ترک کرده باشد حج او باطل میشود مسئله مدار
صحت و بطلان حج در ترک وقوفین چه چیز است ج حکم بصحت
حج میشود در صورت عدم تعمد در جمیع صور مگر در صورت
ادراک یکی از دو وقوف اضطراری تنها و در صورت تعمد ترک
یکی از دو وقوف اختیاری یا اضطراری یا فوت شدن اختیاری
آن اگر چه از روی عمد نباشد حکم به بطلان میشود مگر در ترک
اختیاری مشعر از برای کسیکه ادراک کند وقوف شب عید را در
مشعر مسئله کسیکه فوت شود از او حج بجهت فوت یکی از دو
موقف یا غیر آن باقی افعال حج بر او واجب است ج ساقط میشود
باقی افعال حج از رمی جمرات و بیتوته در منی و قربانی و سر
تراشیدن و بدل میکند حج خود را بعمرهٔ مفرده و بجهت بجا آوردن
افعال عمره اگر ممکن شود از احرام بیرون میرود مسئله طواف نساء
در این عمره لازم است ج احوط بلکه اقوی لزوم است مسئله
باید در این صورت در منی بماند تا آنکه منقضی شود ایام تشریق ج
لازم نیست بلکه مستحب است ماندن در منی تا منقضی شود ایام
تشریق مسئله واجب است بر چنین کسی حج در سال آینده ج اگر

مستقر شده باشد در ذمه یا آنکه مستمر بماند در احرام تا سال
آینده واجب است پس کسیکه حجش فوت شد جایز است ماندن
باحرام خود تا سال آینده که بآن احرام حج نماید حج جایز نیست
اگر بآن احرام بماند تا سال آینده واجب است که اول عمره را تمام
کند بعد از آن انچه را که ذمه اش مشغول است از افعال حج چه
تمتع و چه غیر آن بجا آورد پس اگر رجوع بوطن خود نموده باشد حج
لازم است بر او که عود نماید بسوی مکه و محتاج نیست باحرام
دیگر از میقات اگرچه زمان طول کشیده باشد پس اگر ممکن
نشود او را عود پس چه کند حج حکم او حکم کسی است که مصدود
ممنوع شود از افعال عمره پس از برای او هست که محل شود در بلد
خود بقربانی کردن و تقصیر نمودن و این در صورتیست که مصدود
باشد در این باب که اگر مصدود نباشد انتظار میکشد بر طرف شدن
عذر و بنا بر احوط پس از برای او هست که حج کند در سال آینده
بآن احرام حج جایز نیست بلکه تجدید میکند احرام را بلکه اگر
غرض او تمتع بوده باشد باید رجوع کند بمیقات از برای احرام
آن و اگر رجوع بمیقات متعذر شود رجوع کند از خارج حرم از
جاییکه نزدیکتر باشد بحرم پس در وقتی که در مشعر میباشد

اعمال مستحبه چه چیز است که بجا آورند ج مستحب است که در
مشعر سنگهای جمار را بر چینند و مستحب است که یکیک بر چیند
از زمین نه بطریق شکستن بعضی از بعضی دیگر و نه بطریق کندن
از زمین و واجب است که هفتاد سنگ ریزه بوده باشد و کمتر
نباشد و اگر زیادتر بر چینند از باب احتیاط عیبی ندارد و جایز است
بر چیدن آنها از غیر مشعر لکن واجب است که از زمین حرم باشد و
استثنا شده است از جمیع حرم مسجد الحرام و مسجد خیف س اگر
سنگ ریزها را از مسجدین بر چیند حکم میشود بفساد عمل او یا نه
ج در مسئله دو قول است احوط آنها حکم بفساد است س
مراد از اینکه باید سنگ ریزها از حرم باشد چه چیز است ج
یعنی باید منتسب بحرم باشد یا بتکون یا آنکه از خارج منقول شده
آنها معلوم نباشد س شرط است بکریت در سنگهای واجب
که بکر باشند و بآنها رمی صحیح نشده باشد س ریزهای آجر و
سفال و جواهرات کفایت میکند ج باید چیزی باشد که سنگ
ریزه صدق کند بر او و اینها خارج است از سنگ ریزه و چیزی
نیست اگر چه سنگ بزرگ باشد یا آنکه بسیار کوچک باشد که
از مصداق این اسم بیرون باشد س شرط است طهارت آنها

حاشیه: بلکه سنگ ساخته بلکه هر مکانی که حایز نیست تصرف در آن مگر آنکه شرعاً مأذون گردد مباح شود مقید

ج خلاف است اقوی عدم اشتراط طهارت است

فصل چهارم

در بیان مناسک منی در روز عید نیز واجب است کوچ کرد از مشعر در روز عید قربان و فرود آمدن همان روز در منی بجهت واجب بودن افعالی در همان روز در منی و ذکر میشود مناسک و احکام منی در ضمن سه باب

باب اول

در رمی جمره عقبه که جمره قصوی نیز گویند و آن نزدیکترین سه جمره است بسوی مکه و کسیکه از مکه بیرون میرود بسوی منی پیش از جمرات دیگر بان میرسد و آن در طرف چپ کسی است چون بمنی رسد شروع کند اولا برمی جمره عقبه بان هفت سنگی که با خود از مشعر آورده است س در رمی نیت شرط است ج بلی لازم است در آن نیت با قیود معتبره که پیش گذشت س مقارنت نیت با عمل معتبر است ج بلی مقارنت معتبر است با دوام نیت تا آخر و کفایت میکند داعی و لازم نیست اخطار س واجب است که رمی هفت سنگ ریزه باشد ج بلی واجب است و مجزی نیست اگر کمتر باشد س کیفیت انداختن را بیان فرمائید

ج نوعی بیندازد که در عرف او را رمی بگویند پس کفایت نمیکند مجرد
گذاشتن یا از دست رها کردن س واجب است که رمی بدست
باشد ج بلی رمی بدست لازم است س شرط است رسیدن سنگ
ریزها بجمره ج رسیدن آنها بجمره لازم است س اگر سنگ ریزها را
یکمرتبه بیندازد مجزی است ج لازم است که بترتیب انداخته
شود و بر فرض مذکور یکی محسوب میشود س معتبر در انداختن
سنگ ریزه است یا خوردن آن ج علما ذکر کرده اند که مناط
انداختن آنها است پس اگر بترتیب انداخت ولی همه یکمرتبه
بجمره رسید مجزی است و اگر یکدفعه انداخت و بترتیب رسید
بجمره مجزی نیست س خوردن سنگ ریزه باید بفعل اندازنده
باشد یا نه ج لازم است که رسیدن سنگ بجمره بفعل او باشد
پس اگر حیوانی بدست او خورد و سنگ ریزه از دست او رها شد
و بجمره رسید مجزی نیست و همچنین فایده ندارد اگر بیندازد
و بیفتد بر حیوانی و آن حیوان حرکت کند پس آن سنگ ریزه بسبب
آن حیوان بجمره برسد س اگر سنگ ریزه انداخت و افتاد بر
غیر جمره بعد غلطید و افتاد بر جمره یا پائین تر از جمره افتاد بعد
از آن جست و افتاد بر جمره مجزی است ج ظاهراً اجزا است اگر

احوط عدم اجزاء است

افتادن بسبب صدمه بوده باشد یا بیفتد بزمین صلب و
بجهد از آن زمین و بیفتد بر جمره س اگر شک کند در شرائط
بودن حرکت غیر جمره کند ج بنا میگذارد بر اینکه اصل عدم
تاثیر فعل غیر است اگرچه محل تامل است س اگر شک کند در
رسیدن بجمره و نرسیدن بان حکمش چیست ج بنا بر عدم
میگذارد س جائز است رمی در حال سواری و پیاده ج مشهور
و مختار آن است که پیاده بودن در آنها افضل است از سواری
س وقت رمی چه وقت است ج وقت آن تمام روز است
واجب است که رمی در روز بوده باشد اگر عذر داشته باشد
جائز است پیش انداختن رمی در شب س واجب است که
رمی پیش از قربانی و سر تراشیدن باشد ج محل خلاف است
و حکم او خواهد آمد

باب ثانی

در قربانی است و بیان کیفیت ذبح و وقت و مکان آن س
بر چه کس واجب است قربانی ج بر کسیکه حج تمتع کند اگرچه حج
او مستحب باشد و اگرچه از اهل مکه بوده باشد س بر غیر آنکه
حج تمتع میکند واجب است قربانی ج واجب نیست خواه عمره
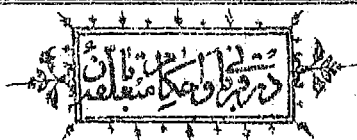
مثلا او ذبح واجب باشد یا مستحب خواه حج افراد باشد یا قران مگر
آن قربانی که در حج قران از وقت احرام با خود میبرد س اگر مملوک
باذن مولای خود حج تمتع کند چه کند ج مخیر است مولی میان
اینکه از جانب مملوک خود قربانی کند یا اینکه او را امر کند بروزه
گرفتن س اگر مولی از جانب او قربانی نکرد تا آنکه وقت مضیق
شد چه کند ج واجب است بر او روزه س عبد میتواند
مبادرت نماید بسوی روزه بدون اذن مولی ج از برای او
هست مبادرت و جایز نیست از برای مولی که او را نهی کند از روزه
گرفتن بنابر اظهر س مملوک اگر آزاد شد در وقتیکه حجش مجزی
باشد از حج الاسلام مثل اینکه یکی از دو موقف را درک کرده در
حال آزادی واجب است بر او قربانی ج چون حکم او حکم
آزادی است واجب است بر او قربانی با قدرت و در صورت تعذر
قربانی معین است صوم در باره او س اگر بعد از موقفین و بعد
از صوم آزاد شد واجب است قربانی ج واجب نیست بر او قربانی
در این هنگام س اگر آزاد شد بعد از موقفین و پیش از روزه
گرفتن چه کند ج محل خلاف است س واجب است در قربانی
نمودن نیت ج واجب است نیتی که مشتمل باشد بر قربت و تعیین

عمل با اصل است

جنس ان از ذبح یا نحر و قربانی حج باشد یا کفاره و اگر وجوب باشد
معین نماید بهتر است س ذبح یا نحر را باید خود مباشر شود ج
لازم نیست بلکه میتواند کسی دیگر را وکیل نماید س هرگاه وکیل
ذبح نماید کی مباشر نیت شود ج احوط در حال عمل هم موکل و
که هر دو نیت کنند اگر چه ظاهر کفایت نیت مباشر است مطلقا
س واجب است که قربانی در روز عید باشد ج بودن در روز
عید احوط بلکه اقوی است س واجب است که قربانی در منی
باشد ج بلی در غیر منی مجزی نیست اگر چه در مکه باشد س اگر
قربانی در منی را ترک کرده تا آنکه کوچ کرد از منی چه کند ج باید
برگردد بسوی منی و قربانی را بکند س اگر متمکن نشود از برگشتن
چه صورت دارد ج معین است قربانی نمودن بسوی منی و ذبح کند
از آنجا س واجب است که ذبح قربانی از رمی جمره و پیش از سر
تراشیدن و تقصیر نمودن باشد ج بعضی واجب دانسته اند و
بعضی مستحب و این اقوی است اگر چه اول احوط است س قربانی
باید از چه جنس باشد ج واجب است که قربانی یکی از سه جنس
باشد که شتر یا گاو یا گوسفند باشد س در قربانی کردن این
سه جنس شرطی هست ج بلی واجب است که شتر پنج سال را تمام

عمل ترک نشود
صدر

عمدة بلکه ظاهر آنست
وجوب نیست
صدر

کرده داخل در سال ششم شده باشد و اگر گاو یا بز بوده باشد
یکسال را تمام کرده و داخل در سال دوم شده باشد و احوط
بلکه اظهر آن است که در سال سیم داخل شده باشد و اگر گوسفند
باشد باید جذع باشد و در تفسیر آن خلاف است میان اهل
لغت عمل باحتیاط آن است که ذبح نماید آنچه را در سن اعلی باشد
که داخل در سال دوم شده باشد و متولد از دو حیوان باشد س
واجب است که تام الاعضاء باشد ج بلی باید خالی از عیب
باشد پس اگر چشمش کور باشد یا لنگ یا ناخوش یا از پیری دندانها
او افتاده باشد یا شاخ آن شکسته باشد و امثال اینها مجزی نیست
س اگر شاخ بالائی آن بشکند و شاخ اندرونی او که استخوان
سفید است باقی بماند مجزی است یا نه ج بلی مجزی است چنانچه
اگر از اصل خلقت شاخ نداشته باشد اگرچه احوط ترک آن است س
حیوانیکه خایه او را کوفته باشند جایز است قربانی او ج اگر از
او چیزی نیفتاده باشد مجزی است لکن با کراهت س حیوانیکه
ران یا گوش او را بریده باشند مجزی است ج مجزی نیست ولی
اگر گوش او را شق کرده باشند یا سوراخ کرده باشند و از او چیزی
نیفتاده باشد مجزی است س حیوانیکه خایه او را بریده باشند

جائز است قربانی او ج مجزی نیست مگر در حال ضرورت س
اگر حیوانی را خرید و پول او را داد بعد معلوم شد که عیب دارد
مجزی است ج اگر عیب او پیش از ذبح معلوم شد حتی علی الاحوط
بلکه دور نیست که بگوئیم مجزی نیست اگرچه بعد از ذبح معلوم
شود نقصان و عیب او س اگر حیوان پیدا نشد مگر فاقد شرائط
اکتفا باو بشود یا عدول بروزه ج دو قول است اصح انها اکتفا
باو است و احوط جمع است س اگر خرید حیوانی را بعنوان فربه
بودن بعد از ذبح معلوم شد که لاغر بوده است مجزی است ج
دور نیست که مجزی باشد اگرچه پیش از ذبح معلوم شود اگرچه
احوط اجتناب است چون واجب است که چنان لاغر باشد که بر
گردهای آن پیه نبوده باشد س اگر حیوانی را خرید از برای
قربانی باعتقاد اینکه لاغر است بعد ظاهر شد خلاف آن مجزی است
ج اگر پیش از ذبح خلاف آن ظاهر شد مجزی است و اما بعد از
ذبح پس در آن دو قول است س کسیکه قربانی علیحده پیدا
نکند میتواند شراکت بشود با کس دیگر ج در واجب کفایت نمیکند
مکرات قربانی و شرکت مجزی نیست حتی در مقام ضرورت بلکه
تکلیفش روزه گرفتن است بعوض قربانی خود س قربانی در

علی
ترا نشود
صدر

عمل
دو راست
صدر
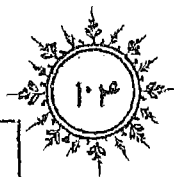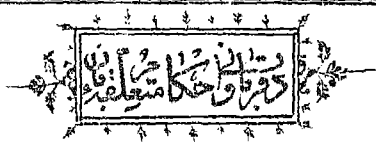
روز عید درباره مردم دیگر هر بلد مستحب است در او شراکت نمودن
جایز است ج شرکت در او جایز است چنانچه جایز است در آن قربانی
که از اطراف بلاد فرستاده میشود که در منی ذبح کنند و در آن قربانی
که حج افراد کنند و تبرعاً از ابتدای احرام حج با خود میبرد اگر معین نشده
باشد بسبب اشعار یا تقلید پس در اینها یک قربانی از اشخاص متعدده
مجزی است س واجب است که آن حیوان فربه و چشمها یا اقلاً سنّ آن
بوده باشد و در عرفات حاضر شده باشد ج واجب نیست بلکه
اینها مستحب‌اند چنانچه مستحب است که شتر و گاو ماده باشند و
گوسفند نر باشد و مکروه است قربانی نمودن شتر نر و گاو نر و
از جمله مستحبات آنستکه نحر کند شتر را در حالتیکه آنرا بر پا داشته
باشد و اینکه دستهای شتر را پایین تر از زانو بکشد یکدیگر ببندند و
اینکه کسیکه شتر را نحر میکند از طرف راست شتر ایستاده باشد
و اینکه خود مباشر ذبح بشود و اگر خودش مباشر نشود دست خود
را با دست ذبح کننده مصاحب نماید س قربانی را در چه صرف
نماید ج بعضی واجب دانسته‌اند که مالک خودش از گوشت آن قربانی
بخورد ولی اقوی استحباب آنست اگر چه احوط وجوب است و واجب است
که بعضی از آن را اطعام نماید س معروف است که قربانی را سه

حصه نماید بچه نوع قسمت نماید ج احوط آنستکه یک حصه از برای
خود و عیال خود و حصه دیگر تصدق نماید بفقرا و حصه دیگر
را بکسانیکه در صدد داخل نمودن انقربانی نیستند و سوال
نمینمایند و بغیر مؤمن ندهند در صورت امکان دادن بمؤمن
س متعارف است در این زمان که قربانی منی را کسانی میبرند
که ایمانشان معلوم نیست طریقه خلاص چه نوع است ج
طریقه خلاص انست که ثلث انرا از برای خود بگیرد و ثلث دیگر
را بفقیری که ایمان او معلوم باشد از حجاج برسم تصدق بدهد
و ثلث باقی را برسم هدیه بیاران خود بدهد از حجاج بعد از
ان این دو نفر حصه خود را بدهند بانکسانیکه میایند بمنی از
از برای تحصیل گوشت قربانی س اگر مؤمن ممکن نشد چه کند
ج جایز است دادن بغیر مؤمن س میتواند مستحق وکیل نماید
غیر خود را در قبض حصه او ج اظهر جواز است اگر چه ان غیر
خود مالک باشد س میتواند چیزی از گوشت بدهد بعنوان
اجرت بکسیکه مباشر ذبح میشود از جانب او ج جایز نیست
دادن بعنوان اجرت بلکه مطلقا بنابر احوط چنانچه جایز نیست
که پوست و امثال انرا خود مالک تصرف نماید س اگر گوشت

قربانی را بفروشد یا تلف نماید یا همه آنرا بخورد چه صورت دارد
ج معصیت کار خواهد بود و واجب نیست که عوض آنرا در
مصرفها صرف نماید بنا بر اظهر اگر چه احوط علی الاظهر است که در حق غیر
که عبارت از دو ثلث باشد از عهده برآید س معتبر است فقیر
در مصرف هدیه ج احوط اعتبار آن است س جایز است
بیرون بردن گوشت از منی ج خلافی نیست در رجحان بیرون
نبردن و ظاهر آن است که رجحان بر وجه وجوب است نه استحباب
س بیرون بردن غیر گوشت از پوست و پیه و شاخ و پاچه و
غیر اینها جایز است ج جایز است بنا بر اقوی لکن احوط ترک است
س کسی که احرام حج تمتع است بسته و همراه ندارد قربانی و نه قیمت
آن تکلیفش چیست ج واجب است ده روز روزه که بدل
او است س لازم است تتابع در ده روز روزه ج واجب است
که سه روز آنرا بر وجه تتابع در ماه ذی الحجه بگیرد مگر در صورتی
که روز ترویه و عرفه را روزه بگیرد که در این هنگام واجب است
که روز سیم را بعد از ایام تشریق بجا آورد و احوط آن است که در
این صورت اصل روزه را تأخیر نماید که سه روز را بعد از عید
روزه بدارد س اگر روزه روز ترویه از او فوت شد میتواند

صح ترک نشود صح

میتواند عرفه را روزه بگیرد و دو روز دیگر را بعد از ایام تشریق
بجا آورد حج جایز نیست که روز عرفه را روزه بگیرد در صورتیکه
روز ترویه روزه نگرفته مس واجب است که این سه روز روزه
را پیش از عید بجا آورد حج جایز است تأخیر ولی مستحب است که
پیش از عید بجا آورد مس اگر پیش از عید بجا نیاورد تا آنکه
میتواند تأخیر بیندازد حج احوط مبادرت باینست بعد از ایام
تشریق اگرچه ظاهر جواز تأخیر است تا آخر ذی الحجه مس جایز است
این سه روز روزه را در ایام تشریق بجا آورد حج جایز نیست
بلی جایز است که سیزدهم ماه را اول سه روز قرار دهد و
متصل بگیرد اگرچه احوط تأخیر است از روز سیزدهم پس
این سه روز روزه را در غیر ذی الحجه میتواند بجا آورد حج
جایز نیست اتمام ساختن در غیر ذی الحجه خواه پیش از ذی الحجه
باشد یا بعد از آن مس هر وقت این سه روز روزه واجب شود
حج واجب میشود بشروع کردن در تمتع و کفایت میکند در این
باب تلبس نمودن بعمره آن مس باید پیش از رجوع بمکه سه
روز روزه بجا آورد حج واجب است که این صورت در مکه یا
در منی پیش از رجوع باشد مس هرگاه عذری روی داده مثل

فراموشی یا موافقت نکردن رفقا یا غیر اینها از روزه گرفتن در
مکه یا در منی چه کند ج مخیر است میان گرفتن روزه در راه
وگرفتن آن بعد از رجوع بسوی وطن س هرگاه در راه روزه
را نگرفت معین است که در وطن بگیرد ج معین نیست و اگر
روزه را نگرفت تا ماه ذی الحجه تمام شد روزه از او ساقط میشود
و واجب است که قربانی در سال آینده بفرستد بمنی س واجب است
که با این قربانی قربانی دیگر بفرستد از باب کفاره ج واجب نیست
ولی احوط آنست که آنرا نیز بکند س اگر بعد از گرفتن روزه
متمکن شد از قربانی لازم است قربانی ج ساقط میشود از او
قربانی خواه علم بتمکن از جهت کم شدن باشد یا غیر آن بلکه اقوی
سقوط قربانی است بمجرد شروع در روزه اگرچه احتیاط آنست که
تمام شدن سه روز را مراعات نماید واحوط آنست که در
هر دو صورت جمع نماید میان روزه و قربانی س هفت روز دیگر را چه
وقت واجب است بجا بیاورد ج بجا بیاورد بعد از رجوع بوطن
س اگر ممکن شد تتابع در میان سه روز و هفت روز جایز است که
بجا آورد ج جایز است اگرچه احوط فصل است میان سه روز
و هفت روز اگرچه بیک روز افطار باشد س شرط است
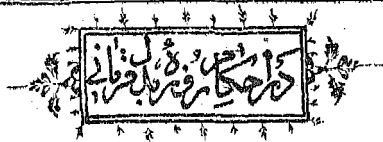
تتابع در میان هفت روز روزه حج شرط نیست اگرچه بعضی از
علما واجب دانسته اند و واجب نیست مبادرت هفت روز بعد
از رجوع بوطن پس اگر کسی در مکه اقامه کند باید انتظار بکشد تا
رسیدن رفقای خود را بوطن یا آنکه روزه را بگیرد ج باید انتظار
بکشد یا آنکه یکماه بگذرد در صورتیکه مدت رسیدن رفقای
او بوطن بیشتر از یکماه باشد اگرچه بعضی گذشتن یکماه را اعتنا
نکرده اند لکن مقتضای احتیاط اینستکه مراعات نمایند مدتی
را که از یکماه و رسیدن رفقاء بوطن بیشتر باشد و این دو جا نیست
که فوراً واجب نشود وطن برسیدن رفقا کفایت میکند پس مراد
از اقامه مذکوره چه چیز است ج حکم مذکور در اقامه مدت
معینه و اقامه دائمه هر دو میباشد و ابتدای ماهیکه انتظار
او را باید بکشد عبارتست از روز عزم اقامه پس انتظار
یکماه مخصوص است باقامه در مکه یا اقامه در غیر آن همچنین است
ج ظاهر اختصاص باقامه مکه است و اما در غیر آن از راه و
بلاد دیگر انتظار ماه معتبر نیست بلکه لازم است انتظار کشیدن
رسیدن رفقای خود را ببلاد او پس اگر کسیکه ده روز روزه واجب شد
بر او بمیرد پیش از آنکه بجا بیاورد چه باید کرد ج اگر قادر نشده

باشد بر گرفتن چیزی از روزه ده روز ساقط میشود از او
روزه و بر ولی واجب نیست که قضا کند از او و اگر قادر شد
و بجا نیاورد تا مرد آن خلاف است اظهر آنستکه اگر همه روز
را بجا آورد و مرده است قضا بر ولی واجب نیست مطلقا و اگر
هیچ بجا نیاورده قضای تمام ده روز بر ولی واجب است و
احوط قضا نمودن ولی است آنچه را که در ذمه میت باقی است
در صورتها ولی س اگر کسیکه قادر بر قربانی باشد بمیرد پیش از
قربانی کردن تکلیف چیست ج باید قربانی را از اصل ترکه
او بیرون بیاورند چون از جمله حقوق مالیه است س اگر
ترکه او وفا بقیمت قربانی نکند بلکه وفا ببعض داشته باشد
چه باید نمود ج بعضی گفته اند که ساقط میشود از او قربانی
بالمره و در نزد حقیر حکم بوجوب با تجزیه که ترکه وفا بآن دارد واجب است
س اگر صرف نمودن در جزء قربانی ممکن نشد آن وجه را چکنند
ج در وجوب تصدق بآن یا رجوع آن بسوی وارث دو وجه است
س اگر کسی فاقد قربانی و فاقد قیمت آن بوده باشد ولکن رجاء
حصول آنرا دارد جایز است در این صورت روزه بگیرد ج جایز
نیست که بعوض آن روزه بگیرد لکن احوط آنستکه هر دو را بجا

علی
وجوب خالی از
وجه نیست
صدر

آورد س اگر کسی فاقد عین قربانی باشد و واجد قیمت آن باشد
و اراده مراجعت بوطن هم دارد چه کند ج قیمت را در پیش کسی
بگذارد که از برای او قربانی بخرد در ماه ذی الحجه بیرون نرفته ذبح نماید
و اگر قادر بر این معنی نشد تاخیر نماید تا ذی الحجه سال آینده س
عدالت در چنین نایبی معتبر است ج احوط اعتبار عدالت
اگرچه دور نیست که بگوییم کفایت میکند مطلق وثوق باینکه
عمل را بجا خواهد آورد و احوط از آن اینست که به هر کسیکه
علم داشته باشد باینکه عمل را بجا خواهد آورد و با وجود این او
را عادل بداند س اگر شخص موثق پیدا نشد چه کند ج قیمت
را با خود ببرد و در سال آینده از اصحاب کسیکه باو وثوق
داشته باشد بفرستد اگرچه احوط در این صورت جمع میانه
چیز است باین نحو که قیمت را در نزد غیر موثق بگذارد که از برای
او قربانی بخرد و ذبح نماید و در سال آینده با شخص موثق دو
باره قیمت قربانی را بفرستند و روزه بدل قربانی را هم بگیرد
س جایز است محل شدن چنین کسی و پیش از اینکه ذبح را از جانب
او بعمل بیاورند ج دور نیست که حکم شود بجواز محل شدن
پیش از آن ولی احوط محل نشدن او است تا بعد از ذبح که از جانب

او بجا بیاورند س اگر در صورت وجود قربانی فاقد قیمت باشد ولی قرض ممکن است واجب است قرض ج در صورت امکان قرض واجب است قرض کند و همچنین اگر جنسی یا اسبابی داشته باشد که در عوض قربانی قبول کنند واجب است که ان را بفروشد و قربانی را بخرد س اگر چیزی از ضرور یات اسباب سفر را فروخت و قربانی خرید مجزی است ج کفایت میکند و احوط[1] انست که روزه را نیز بگیرد س واجب است کسب کردن از برای تحصیل قربانی ج واجب نیست اگرچه انکسب لایق بحال او باشد ولکن کسب کردن احوط است س قدرت عبارت از قدرت در ان مکان است یا قدرت در بلد ج مراد قدرت در ان مکان است نه در بلد خود س اگر متمکن شود از فروختن چیزیکه در بلاد خود دارد واجب است که بفروشد و قربانی را بخرد ج مادامیکه متضرر نشود واجب است اگرچه بعضی از علما را اعتقاد ان است که واجب است فروختن اگرچه بکمتر از قیمت فروخته شود ولکن احوط مراعات است چنانچه احوط[2] جمع است میانه تحصیل قربانی براینوجه و روزه

[1] عمل را هم از برای این احتیاط نظر نمیرسد صدر مد ظله

[2] عمل از برای این احتیاط هم راهی بنظر نمیرسد صدر
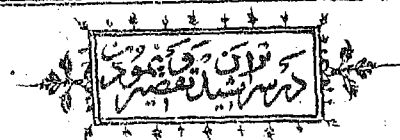
در سر تراشیدن و تقصیر نمودن است س چیزیکه بر حاج
واجب است سر تراشیدن یا تقصیر ج مرد مخیر است میانه
این دو مگر اینکه اول سفر حج او باشد یا موی سر خود را با عسل
و صمغ بر سر خود چسبانیده باشد یا آنکه موی سر خود را وسط
سر جمع نموده وان را بسته باشد پس در باره این سه طایفه سر
تراشیدن معین است در نزد جماعتی و بنا بر مشهور مخیر هستند
و قول بتخییر اقوی است اگرچه تعیین احوط است واما از برای زن
معین است در باره او تقصیر س زن اگر سر خود را بتراشد
تقصیر از او ساقط میشود ج تقصیر از او ساقط نمیشود س
چه قدر از سر تراشیدن و تقصیر کافیست ج ظاهر اینست که
بمجرد مسمی کفایت میکند اگرچه مستحب است که تقصیر زن بقدر
یک بند انگشت بوده باشد یعنی انقدر را از موی سر خود ببرد
س واجب است که بریدن بمقراض یا باهن بوده باشد ج
لازم نیست بلکه مسمی ان کفایت میکند بهر نوع که بوده باشد
حتی اگر بدندان یا بناخن ببرد نیز مجزی است س کسیکه سر او
موی نداشته باشد مثل اینکه کچل باشد یا سر خود را تراشیده
باشد در عمره تمتع چه کند ج تیغ را بر سر او میکشند و احوط

است که این را ترک نکنند خصوصاً کسیکه اول سفر حج او باشد
چنانکه احوط بلکه اقوی است که اکتفا نکند با از تقصیر کردن
بلکه جمع کند میان انها س تقصیر کردن و سر تراشیدن در
کجا باید باشد ج واجبست وقوع انها در منی س اگر کسی
پیش از ان کوچ کند و از منی بیرون رود از روی عمد یا جهل یا
نسیان چه کند ج واجبست بر او که برگردد بسوی منی و در انجا
واقع ساختن انها س اگر ممکن نباشد که برگردد باز هم چه کند
ج واجبست سر تراشیدن یا تقصیر کردن در جاییکه
بخاطرش بیاید و قادر شود بران و مستحب است که در این صورت
موی را بمنی بفرستد که در انجا دفن شود و اگر فرستادن ممکن
نشود استحباب ساقط میشود س کسیکه سر خود را در منی
بتراشد واجبست که انرا انجا دفن شود ج قول بوجوب
دفن موی سر ضعیف است ولی دفن مستحب است بلکه اولی انست
که در جای خیمه خود دفن کنند س واجبست که سر تراشیدن
بعد از رمی جمره و قربانی کردن باشد ج قول بوجوب ترتیب
بجماعتی داده شده است ولی پیشتر گذشت که تاخیر مستحب است
س تاخیر سر تراشیدن یا تقصیر کردن در باره حاجی تا چه وقت

وگذشت که ... (marginal note)
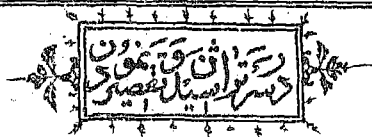
جائز است ج تاخیر جائز است تا آخر ایام تشریق بنا بر اقوی
وجمعی واجب دانسته اند که در روز عید بجا آورد س واجب است
سر تراشیدن یا تقصیر پیش از طواف زیارت بیت بوده باشد
ج بلی واجب است پس اگر طواف را مقدم داشت بر سر تراشیدن
واجب است اعاده نمودن طواف بعد از سر تراشیدن واجب
میشود بر او که یک گوسفند قربانی کند س در صورت تقدیم
طواف بر سر تراشیدن واجب است اعاده نمودن طواف بعد
از سر تراشیدن یا نه ج اعادهٔ طواف واجب نیست اگر چه
فعل حرام کرده است در حال عمد و باید یک قربانی بکند س
اگر از روی نسیان طواف را مقدم داشت بر سر تراشیدن
واجب است براو قربانی ج واجب نیست براو قربانی وجاهل
هم مثل ناسی است در عدم وجوب قربانی و عدم وجوب اعاده
بنا بر اقوی س حال کسیکه حج قران یا حج افراد بجای آورد مثل
حال حج تمتع کننده است ج جائز است بر غیر حج تمتع کننده
مقدم داشتن طواف را بر سر تراشیدن س آیا ملحق میشود
بتقدیم طواف بر سر تراشیدن تقدیم آن بر رمی و قربانی کردن
ج در مسئله دو وجه است سزاوار آنستکه احتیاط ترک نشود

وجوب اعاده
خالی از وجه نیست
مد ظله

س حج تمتع کننده بعد از فراغ از رمی و ذبح و سر تراشیدن
و تقصیر براو چه چیز حلال میشود ج حلال میشود براو همه
چیز مگر حرام شده بود براو حتی صید از حیثیت احرام نه از حیثیت
حرم س ثمرهٔ تفرقه میان دو حیثیت چه چیز است ج ثمره
ظاهر میشود در خوردن ازصید در مضاعف شدن کفاره
در زمانیکه بیرون رود از حرم پیش از طواف س حلال
شدن صید موقوف بر طواف نساء نیست ج بعضی
از علماء موقوف دانسته اند و این موافق احتیاط است س
بعد از رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر نمودن طیب و مباشرت
زنان هم حلال میشود ج این دو بر حرمت خود باقی میمانند
و غیر از اینها حلال میشود س حلال شدن غیر طیب و مباشرت
زنان موقوف بر رمی و ذبح و سر تراشیدن یا تقصیر کردن است
ج بلی حلیت اینها موقوف است بر این سه چیز س بر حج تمتع کننده
چه وقت طیب حلال میشود ج بعد از بجا آوردن طواف
حج و سعی میان صفا و مروه س بطواف تنها حلال میشود طیب
ج ظاهر اینست که حلال نمیشود بلکه موقوف است با تیان
سعی هم نیز چنانچه حق اینست که موقوف بنا بر طواف هم باشد س

در نصف
تا ملازمت کرانی
قدم نباشد
صدر

اگر مقدم بدارد طواف و سعی را بر وقوف یا مناسک منی جایز
وظیفهٔ حج قران و حج افراد کننده است مطلقا و وظیفهٔ حج تمتع
کننده است در مقام ضرورت حلال میشود بر او طیب ج
محقق نمیشود محلل شدن از طیب بسبب طواف و سعی بلکه موقوف
بسر تراشیدن یا تقصیر کردن بعد از آن س بر حج تمتع کننده
چه وقت حلال میشود مباشرت زنان ج بعد از بجا آوردن
طواف نسا حلال میشود بر او مباشرت زنان و جمیع آنچیزهائیکه
بسبب احرام حرام شده بود و بعد از طواف نسا چیزی بر او حرام
نیست س بعد از طواف و قبل از دو رکعت نماز طواف حلال
میشود مباشرت زنان ج اقوی آنستکه بعد از دو رکعت
نماز طواف حلال میشود س حال زنان هم مثل حال مردان است
در مباشرت ج بلی چنانکه زنان بر مردان حرام هستند مادامیکه
مردان طواف نساء را نکرده اند همچنین مردان نیز بر زنان حرام
هستند مادامیکه زنان طواف نساء را نکرده باشند س
حج قران و افراد کننده چه وقت محل میشود ج حلال میشود بر
او بسبب سر تراشیدن یا تقصیر کردن غیر از مباشرت زنان
هر چیز باشد حتی طیب س فرق هست در این حکم مذکور میانهٔ
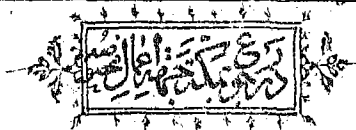
انکه مقدم بدارند طواف وسعی را بر باقی مناسک یا اینکه مؤخر
بدارند ج ظاهر کلمات علما اطلاق است اگرچه در دروس
مقید کرده است حکم مذکور را بصورت مقدم داشتن طواف
وسعی را س لبس مخیط و پوشیدن سر پیش از طواف حج وسعی
عیب ندارد ج مکروهست تا وقتیکه طواف حج وسعی را بجا
بیاورد چنانچه مکروهست طیب تا وقتیکه طواف نسا را بکند

فصل ثالث

در بیان رجوع بسوی مکه بجهت اتیان اعمالیکه بعد از اعمال
مذکوره منی در آن واجب است و آن پنج چیز است طواف زیارت
و دو رکعت نماز که از برای او مقرر است وسعی وطواف نساء و
نماز این طواف س چه وقت واجب است بر حاج رجوع بمکه
بجهت اعمال ج واجب است که بعد از فراغ از مناسک منی
بروند بمکه ومستحب است که حرکت در روز عید باشد س
رجوع بمکه را تا چه وقت میتوانند تاخیر بیندازند ج جایز است
تاخیر تا آخر ذی الحجه اگرچه بعضی گفته اند که تاخیر از روز عید
جایز نیست وبعضی دیگر گفته اند که جایز نیست تاخیر از روز
سیزدهم ماه واین دو قول ضعیف است س این حکم مختص

یا آنکه غیر هم شرایط حج تمتع حج تمتع کننده است ع

حج تمتع کننده است و اما کسیکه حج قران یا افراد کند خلافی
نیست در جواز تاخیر مراجعت بمکه تا آنکه ماه ذی الحجه تمام
نشده است اگرچه تاخیر مکروه است س پاره از اعمالیکه
مستحب است درین وقت بیان فرمائید ج مستحب است
غسل از برای دخول مکه و مستحب است از برای کسیکه میرود
بسوی طواف حج که غسل کند و ناخنهای خود را بچیند و شارب
خود را بگیرد و اگر غسل طواف را در منی بکند جایز است و غسل
روز از برای طواف شب کافی است اگر از او حدث صادر نشود
و همچنین عکس و مستحب است که بیاید نزد حجر الاسود و بدن
خود را بان بمالد و ببوسد و تکبیر بگوید س بعد از دخول
بمکه چه چیز بر او واجب است ج واجب است که طواف را بهفت
شوط بکند بعد از آن نماز طواف را در مقام ابراهیم بجا بیاورد
و بعد از آن برود هفت شوط میان صفا و مروه سعی کند باین
طریق که از صفا ابتدا کرده و در مروه ختم کند چون چنین کند
حلال میشود بر او جمیع چیزهائیکه حرام شده بود بر او
بسبب احرام مگر مباشرت زنان پس برمیگردد بسوی خانه
کعبه و طواف میکند بهفت شوط پس دو رکعت نماز طواف

میکند در پیش مقام ابراهیم ع پس حلال میشود بر او مباشرت
زنان مس واجب است تاخیر طواف حج و سعی حج را از وقوف
عرفه و وقوف مشعر حج ملی واجب است تاخیر مادامیکه معذور
نباشد پس اگر معذور باشد مثل زنیکه از حایض شدن بترسد
یا مریضی که قوت برگشتن نداشته باشد یا شیخ فانی که از ازدحام
مردم خوف داشته باشد جایز است از برای او تقدیم طواف
حج و سعی و همچنین جایز است از برای کسیکه حج قران یا افراد
بکند مس طواف نسا را بچه کیفیت باید بجا آورد حج مثل
طواف عمره و حج است در کیفیت و شرایط و احکام مس طواف
نسا واجب است بر اشخاصیکه صلاحیت مجامعت دارند یا
نکره بر همه کس واجب است حج واجب است بر همه کس خواه مرد و
خواه زن و خواه طفل و خواه پیر یکه قدرت بر مجامعت نداشته
باشد یا اخته بوده باشد مس اگر طفل ممیز طواف نسا را ترک
نمود چه صورت دارد حج حرام است بر او مباشرت زنان بعد
از بلوغ بلکه بعضی گفته اند که پیش از بلوغ او را از استمتاع زنان
منع نمایند مس اگر ولی از برای چنین طفلی اقدام بعقد نکاح
نماید صحیح است حج باطل است عقد نکاح مادامیکه طواف
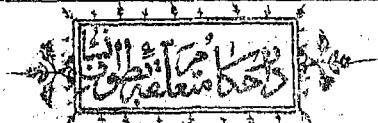
نساء را بجا نیاورده باشد س طفل غیر ممیز اگر ولی او را طواف
ندهد چه باید کرد ج مثل ممیز است در حکم مذکور غیر ممیز
و مجنون س جایز است مقدم داشتن طواف نساء را بر سعی
ج جایز نیست چنانچه جایز نیست مقدم داشتن طواف
نساء بر وقوف عرفه و وقوف مشعر و منا و مناسک س اگر از
روی نسیان مقدم داشت بر سعی یا بر وقوفین لازم است اعاده
ج واجب نیست اعاده و مجزی است از آنچه در ذمه او بود
و جاهل در این باب مثل ناسی است بنا بر اقوی س جایز است
مقدم داشتن طواف نساء بر وقوفین و سعی در صورت وجود
عذر ج بلی جایز است تقدیم در صورت وجود عذر و ضرورت
و از این باب است خوف حیض س بترک طواف نساء حج باطل
میشود ج باطل نمیشود خواه از روی عمد باشد یا جهل
و نسیان بلی واجب است اتیان بآن هر وقت که بوده باشد
س جایز است نایب گرفتن در صورت عدم امکان مباشرت
خود ج بلی جایز است در صورت عدم امکان و در صورت
امکان و با مشقت در آن س اگر تارک طواف نساء بمیرد پیش از
آنکه خود یا نایب او در حال حیوة بجا آورد چه باید نمود ج قضا

میکند از ولی او یا غیر ولی بعد از وفات او س بعد از آنکه
حاج اعمال خود را در مکه بجا آورد باید چه کنند ج واجب است
رجوع نمودن از مکه بمنی از برای آنچه باقی مانده است بر او از
اعمال س در منی چند چیز واجب است که باید بعمل بیاورد
ج دو چیز واجب است یکی شب را بروز آوردن در منی و دیگر
سنگ ریزه انداختن بسوی سه موضع که هر یک از آنها را جمره
میگویند س بیتوته و شب را بسر بردن که بر حاج واجب است
در منی چند شب و چه وقت است ج واجب است که شب
یازدهم و شب دوازدهم ماه ذی الحجه را در منی بسر برند همچنین
واجب است شب سیزدهم هرگاه در منی بماند تا اینکه غروب کند
آفتاب روز دوازدهم و داخل شود شب سیزدهم یا آنکه در احرام
حج بلکه در احرام عمره بنا بر احوط از صید و مباشرت زنان
اجتناب نکرده باشد بلکه احوط آنستکه هر کسیکه از او فعلی
صادر شود که موجب کفاره شود شب سیزدهم را از منی بیرون
نرود و احوط از آن آنستکه بیرون نرود از منی شب سیزدهم را
کسیکه مرتکب مطلق فعل حرام شده باشد در حال احرام بلکه
احوط از جمیع آنست که بیرون نرود در آن شب از منی کسیکه

اوّل سفر حجّ او باشد و با همه اینها افضل ماندن انشب است
در منی در بارهٔ کسیکه معین نشده باشد در حق او ماندن پس
واجب است نیت در بیتوته و شب بسر بردن حج بلی واجب است
قصد فعل مخصوص که بیتوته ان شب باشد با قصد قربت و
مجرد داعی کفایت میکند پس نیتی که واجب است چه وقت
باید بکند حج واجب است که نیت کند مقارن اوّل شب
بعد از تحقق غروب پس اگر شب را در منی بسر برد بدون نیت
تکلیفش چیست حج معصیت کرده است و در لزوم کفاره
دو وجه است و احوط دادن کفاره اگرچه اقوی عدم وجوب
است پس اگر ترک نماید بیتوته را در منی بعضی رنجش میرسد
حج چیزیکه واجب میشود کفاره است و ان یک گوسفند است
اگر یک شب را ترک کند و دو گوسفند باید قربانی کند اگر سه شب را
ترک کند در صورتیکه شب سیم واجب شده باشد پس فرق
هست در این حکم گو میان عالم و جاهل و ناسی و مضطر یا نه
حج اخبار و کلمات علما مطلق است بلی استثناء مضطر خالی از
وجه نیست اگرچه مقتضای احتیاط عدم استثنا است پس
میتواند کسی بیتوته را ترک نماید و در مکه بعبادت خدا مشغول شود

نکند اگر دو
شب را ترک کند و سه
گوسفند باید قربانی
صح
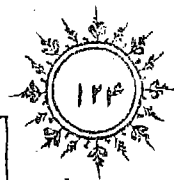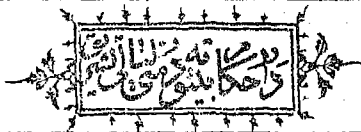
ج بلی میتواند و ساقط میشود قربانی از او س معتبر در سقوط
بیتوته منی انستکه تمام شب را در مکه بعبادت بسر برد یا جزئی از
ان اگر مشغول بشود بعبادت کفایت میکند ج ظاهر اخبار
انستکه معتبر تمام انشب است پس بعضی از شب کفایت نخواهد
کرد اگرچه بعضی قدر ضرورت را از خوردن و آشامیدن و خوابیدن
استثنا کرده است ولی استثنا اخیر محل تامل است س اشتغال
بعبادت در مکه معصیت را هم ساقط میکند ج ساقط میکند
معصیت را چنانچه قربانی را ساقط میکند اگرچه بیتوته نمودن در
منی اولی و افضل است س اگر کسیکه از مکه بیرون بیاید و
بمنی نرسیده در اثنای راه بخوابد مسقط از بیتوته در منی میشود
ج از اخبار صحیحه ظاهر میشود که مسقط است ولکن بنای علماء
رضوان الله علیهم بر خلاف ان است حق با ایشان است س قدر
واجب از بیتوته که در منی باید محقق بشود چه قدر است ج ظاهر
کفایت کردن است از بیتوته بودن در انجا تا شب نصف شود پس
جائز است بیرون رفتن از منی بعد از نصف اول از شب که مبدء
ان غروب و منتهای ان نصف شب است و ممکن است قول بکفایت
نصف اخر اگرچه مقتضی احتیاط اقتصار بر اول است و افضل ماندن تمام شب است

بلکه اقوی علیٰ

تا طلوع صبح سن جایز است در صورت بیرون رفتن از منی بعد
از نصف شب که برود و داخل مکه شود ج جایز است اگرچه جماعتی
حرام دانسته‌اند در این صورت داخل شدن را در مکه قبل از
طلوع فجر و این قول ضعیف است اگرچه موافق احتیاط است سن
جایز است ترک بیتوته نمودن در منی بجهت عذر ج بلی جایز است
ترک از برای صاحب عذر و از جمله اعذار است خوف بر نفس یا عرض
یا مال و از جمله اعذار است پرستاری مریض که خوف دارد بر
او از ماندن در منی سن این عذرها مسقط معصیت میباشد
ج بلی مسقط معصیت است اگرچه اقوی آنست که قربانی ساقط
نمیشود سن رمی جمرات که در منی واجب است چه وقت باید بجا
بیاورد ج واجب است در روزهائیکه در شب آنها بیتوته
در منی واجب است پس در هر روز از ایام تشریق که شب را در
منی بوده واجب است سنگریزه انداختن بهر یک از سه جمره و
قول استحباب ضعیف است سن واجب است در رمی جمرات
انداختن چند سنگ ریزه است ج واجب است که در هر جمره
هفت سنگ ریزه بیندازد سن ترتیبی که واجب است در رمی
جمرات عبارت از چه چیز است ج واجب است که ابتدا نماید

رمی جمره اولی بعد از آن جمره وسطی بعد از آن جمره عقبه س
اگر مخالفت نماید در ترتیب را بنحو مذکور بجا نیاورد مجزی است
ج مجزی نیست بلکه واجبست که رجوع کند بسوی آنچه بان
ترتیب حاصل میشود س اینجمره بعد را مقدم بدارد بر سه
سنگ ریزه انداختن بجمره قبل یا کمتر یا بمعنی که چهار سنگ بجمره
قبل انداخته شروع بجمره بعد نموده باید برگردد یا نه ج در
این صورت تمام میکند آنچه را اگر از جمره قبل مانده است بعد از اتمام
چیزی از عمل جمره بعد س فرق هست میانه عالم و جاهل و ناسی
در این حکم ج ظاهر اینستکه همه در این حکم مساوی هستند
س اگر کسی رمی جمرات را شب بجا بیاورد مجزی است ج چون
واجبست که رمی روز عید یا ایام تشریق باشد رمی در شب
مجزی نیست مگر آنکه معذور باشد مثل خائف و شبان یا بنده
که مالک امر خود نباشد یا مدیونی که طلبکار او روز مهلت
ندهد س زن و مریض و طفل هم باید در روز رمی جمرات را
بجا بیاورند ج بعضی تجویز کرده اند و در بعضی اخبار هم
استفاده میشود جواز از برای طفل س رمی جمرات که در روز
واجبست چه وقت روز باید بجا بیاورد ج روز عبارتست

خلاف احتیاط است

ازما بین طلوع افتاب و غروب ان وافضل ان است که از وقت
زوال واقع بساند س اگر فراموش کند یکی از جمرات ثلثه یا
دو تای از انها را از روزی چه کند ج قضا کند انرا بعد از
ان روز و واجب است که تعجیل نماید در قضای ان در فردای
ان روز و واجب نیست قضا نمودن جمره که بعد از جمره فائته
میباشد اگرچه مقتضای احتیاط قضای ان است س هرگاه
فائت را عمداً ترک کرده باشد در وقت قضا باید ما بعد از او هم
قضا نماید ج بلی واجب است که ما بعد فائت را نیز قضا کند
در صورت ترک عمدی س اگر تمام جمرات را در یک روز
فراموش کند چه کند ج واجب است براو که قضا کند تمامی
انها را در فردای ان روز و اگر تمامی انها را فراموش کند در دو روز
قضا میکند انها را در روز سیم س روز یکه میخواهد قضای
جمرات را بجا بیاورد اول قضا را بجا بیاورد بعد وظیفه همان
روز را یا بعکس ج واجب است ترتیب در ان روز یکه قضا
میکند پس اول وظیفه روز گذشته را بجا بیاورد بعد از ان
وظیفه خود ان روز را و همچنین اگر وظیفه دو روز از او فوت
شده باشد بنابر احوط بلکه اظهر پس باید ابتدا بوظیفه روز

اول بعد از ان بوظیفه روز دوم بعد از ان وظیفه روز سیم را
بجا بیاورد س اگر فراموش کند رمی جمرات را تا انکه کوچ کند از
منی و داخل مکه شود چه بکند ج واجب است بر او که رجوع
کند بمنی و بجا بیاورد فائت را اما دامیکه ایام تشریق نگذشته
باشد س اگر بیرون رود از مکه و ممکن نشود او را رجوع نمودن
بسوی ان مقام تکلیفش چیست ج واجب است بر او قضا در سال
اینده اگر خودش حج کند و اگر خودش حج نکند واجب است که
نائب بگیرد کسی را که بجای او رمی کند و ظاهر انست که عامد و
مضطر ملحق میباشند بناسی چنانکه جمعی گفته اند و مقتضای
احتیاط این است و انچه مذکور شد حکم ترک تمامی جمرات بود
و مثل ان است در حکم ترک جمرات از یک روز بلکه ترک جمره
در جمله تمامی انها یا در جمله جمره یک روز بلکه انداختن یک
سنگریزه یا بیشتر از روی عمد یا سهو یا جهل و دور نیست که
این حکم اجماعی بوده باشد و شک نیست که قضا کردن موافق
احتیاط میباشد س اگر فوت شود از شخص رمی جمره و نداند
که کدام است چه کند ج اعاده میکند سنگ انداختن را به
جمره بر وجه ترتیب و همچنین است حکم اگر فوت شود از او چهار
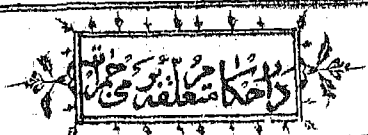
سنگ ریزه انداختن بیکجمره وانرا معین نتواند کرد واما اگر کمتر
از چهار سنگ انداختن از او فوت شده باشد مکرر میکند سنگ
انداختن را بعدد فائت بر سه جمره و در این ترتیب لازم
نیست س اگر از هر جمره یکی یا دو تا یا سه تا فوت شده باشد
چه کند ج واجب است ترتیبا از جهت متعدد بودن خود
فائت بالاصاله س اگر از او سه سنگ انداختن فوت شده
باشد و شک کند که آن سه از یکجمره است یا بیشتر تکلیفش
چیست ج بهریک سه سنگ میاندازد بترتیب و اگر فائت
چهار سنگ انداختن باشد و نداند که از یکی است یا از سه تا
عمل را از سر بگیرد س جایز است بعوض معذور مثل مریض
مباشر رمی جمرات شدن و همچنین عوض طفل غیر ممیز و کسیکه
پیش از رمی جمرات بیهوش شده باشد ج علماء رضوان الله
علیهم فرموده اند که جایز است و مقتضای تعبیر ایشان بجواز
آن است که بالاصاله بر کسی واجب نیست که بعوض معذور
مباشر شود فعلی را که بر تقدیر عدم عذر بر معذور واجب بود
و این کلام حق است س واجب است بر خود معذور و رمی الیه که
شعور داشته باشد نائب گرفتن یا حرث ج واجب نیست مگر

انکه مأیوس شود از زوال عذر س آیا واجب است بر دیگری که
معذور را در صورت امکان بردارد و بسوی جمرات ببرد و بعد
از عدم امکان از جانب او نایب شود در رمی جمره یا اینکه این ترتیب
مستحب است ج میگویم ظاهر اصحاب ما رضوان الله علیهم
دویم است و شرط نیست در صحت رمی از بدل اذن اصل و نه
عقل بنابر اظهر پس جایز است که دیگری از جانب معذور و از طفل
نایب بیاورد اگرچه معذور او را اذن نداده باشد بلکه عقل نداشته
باشد س اگر عذر معذور و بعد از فعل بدل مرتفع شود
با بقای وقت واجب است بر او که خود دوباره بجا آورد یا نه
ج واجب نیست اگرچه احوط در صورت امکان اتیان آنست
چنانچه احوط تحصیل اذن است از معذور و اگر غیر بجای او رمی
جمرات نماید تبرعا بلکه احوط آنستکه با عدم امکان غیر ولی باذن
ولی مباشر این فعل شود س اگر معذور و نایب بگیرد بعد از آن
بیهوش شود آیا نایب معزول میشود ج بنابر قول بعضی نایب
معزول نمیشود لیکن اقوی باطل شدن نایب گرفتن معذور است
در اینصورت اگرچه جایز است نایب شدن از باب تبرع بنابر
اظهر س در صورتیکه نایب بگیرند کدام یک از نایب و منوب عنه

ولی ابتدا
اولی کند و بعد
از عدم امکان
ع
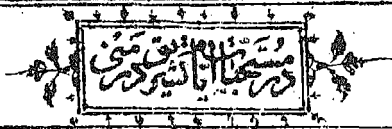
مباشر نیت بشود ج احوط آنستکه هر دو مباشر نیت شوند و
احوط آنستکه صبی و نحو او را ولی مباشر رمی بکند در صورت
امکان اگرچه نیت را باید خود ولی مباشر شود و اولی آنستکه
منوب عنه سنگریزه را در دست نایب بگذارد که او بیندازد
تا آنکه منوب عنه خود را شبیه برمی کننده بسازد س غیر از
این اعمال مذکوره در منی چیز دیگر واجب هست ج واجب
همان بود که ذکر شد ولی مستحب است ایام تشریق را زیاده
از قدر واجب از برای رمی در منی ماندن و همچنین مستحب است
نماز خواندن در مسجد خیف س آیا مخیر است حاج در میان
آنکه کوچ کند از منی بعد از رمی جمرات در نفر اول که عبارتست
از دوازدهم ماه ذی الحجه یا آنکه تاخیر کند تا نفر ثانی که عبارتست
از سیزدهم آن ماه ج بلی این تخییر ثابت است فی الجمله لکن جواز
نفر اول مشروط است بدو شرط اول اینکه در حال احرام خود
از صید و مباشرت زنان اجتناب کرده باشد و کسیکه این دو
را اجتناب نکرده جایز نیست از برای او کوچ در نفر اول دوم
آنکه غروب نکند آفتاب روز دوازدهم در حالیکه او در منی بود
باشد که اگر آفتاب غروب کند و او در منی باشد جایز نیست از

برای او حرکت کردن بلکه واجب است که شب سیزدهم را در انجا بسر
بردن پس اگر از جای خود حرکت کند و افتاب غروب کند پیش از
انکه از حدود منی گذشته باشد چه کند ج واجب است براو
که شب را در منی بماند بلی اگر خارج شود از حدود منی پیش از غروب
افتاب بعد از ان برگردد بسوی ان از برای حاجت یا بدون ان
لازم نیست براو شب را در انجا ماندن پس اگر برگردد بسوی
منی پیش از غروب افتاب و در انجا افتاب غروب کند میتواند برگردد
یا نه ج لازم نیست براو ماندن در انجا شب بنا بر اقوی اگرچه
عــه احوط انستکه شب را در انجا بسر بردن پس اگر برگردد بمنی جهت
تدارک واجبی که از او فوت شده باشد و در انجا افتاب غروب کند
لازم است ماندن ج دور نیست که بگوئیم واجب است برای او شب
را در انجا بسر بردن پس کسیکه در نفر اول کوچ کند از منی جایز است
در بارهٔ او کوچ کردن پیش از زوال ج جائز نیست بنا بر اظهر
و اما کسیکه کوچ کند در نفر ثانی جایز است از برای او کوچ کردن
پیش از زوال و بعد از ان پس کسیکه در نفر اول کوچ میکند از منی
چه کس است ج کسیست که اجتناب کرده باشد از صید و مباشرت
زنان در احرام حج قطعاً و در احرام عمرهٔ تمتع نیز بنا بر احوط و اقوی

عــه
ترک نشود
صدر

عــه
تفصیلات
گذشت
صدر

نیز براد

س مراد از اجتناب صید و مباشرت زنان در حال احرام چیست
ج مراد از اجتناب صید اجتناب از کشتن آنست و از اجتناب
مباشرت اجتناب از مجامعت ایشان است و ملحق نیست باین
دو امر سایر افعال محرمه که متعلق بصید و نساء نمیباشند مثل
خوردن صید و لمس زنان بشهوت اگرچه احوط الحاق است بلکه الحاق
آنچیزی نیست که موجب کفاره بشود بعد از محل شدن پیش از فراغ از
افعال منی و همچنین هر چیزیکه در حال احرام حرام است س
بعد از فراغ از رجوع کردن بسوی مکه از منی و داخل شدن کعبه
چه باید بکند ج اگر باقی مانده باشد از او چیزی از اعمال واجبه
از طواف و سعی یا بعضی از اینها و آنها را مؤخر کرده است از بیتوته
کردن واجب است بر او رجوع کردن بمکه از برای تمام اعمال خود
و اگر چیزی از اعمال واجبه باقی نمانده است مستحب است از برای
او که رجوع کند بمکه بجهت وداع و داخل شدن کعبه و سایر
اعمال مستحبه و ادعیهٔ ماثوره که در کتب مبسوطه مذکور است
س اماکن متبرکه که در مکه میباشد که سنت است زیارت
آنها بر کسیکه در مکه مشرفه است بیان فرمائید ج آن اماکن
بسیار است ولی از جمله آنها شش موضع را بیان میکنیم اول
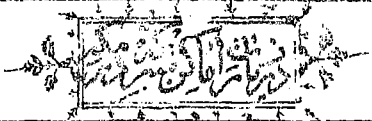
محل ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است
که تولد آنجناب در خانهٔ شد که بحسب وراثت منتقل بآن سرور
شده بود و الحال مسجدی است که از زقاق المولد میگویند
مناسب است که رو دربا آن موضع شریف بقصد تیمن و تبرک
بمالد و بقصد تعظیم آن موضع را ببوسد و خواندن زیارت
آنسرور در آنمکان مناسب است دویم منزل خدیجه
کبری است در همان سمت که موضع تولد آنجناب واقع است و آن مکانی
بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدتها در آنجا بودند
با خدیجه و در آنجا اولاد خدیجه که از آنجمله فاطمهٔ زهرا سلام الله
علیها است متولد شده اند و در آنجا خدیجه فوت شد و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله تا هجرت در آنجا بودند و الحال آن
مسجدی است و در آنجا محرابیست میگویند که موضع عبادت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است پس شرافت آن
موضع از چندین راه است مناجات با قاضی الحاجات در آن
مکان شریف بسیار مناسب است سیم مقبرهٔ ابی طالب است
که عم جناب رسول صلی الله علیه و آله و والد جناب امیر المؤمنین
علیه السلام و آن واقع است در سمت منی مشرف شدن در آنمکان

وفاتحه خواندن در سر قبر آنجناب مناسب است چهارم
زیارت قبر خدیجه است وآن در حجون است نزدیک بکوه
در همان سمتی که قبر جناب ابیطالب در همان سمت واقع است
لکن قبر جناب خدیجه نزدیکتر است بمکه معظمه وجناب رسول
صلی الله علیه وآله احترام خدیجه را زیاد منظور میداشتند
پنجم غاری است که در جبل حرا واقع است وآن موضعی است
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله در ابتدای وحی در آنجا
عبادت مینمودند ششم غاری است که در جبل ثور واقع است
وآن غاری است که آنحضرت از ترس مشرکین در آن مخفی شدند و
آن غاری است که در قرآن مذکور است واز آنجمله مسجد ارقم است
وآن خانه ایست که مسجد در او واقع است مشهور است بدار
خیزر ودر آنجا پنهان شد رسول الله صلی الله علیه وآله در اول
اسلام واز جمله مستحبات موکده ختم قرآن است در مکه در حدیث
وارد است که کسی که ختم قرآن در مکه نماید نمیرد تا آنکه ببیند
رسول خدا را صلی الله علیه وآله و ببیند منزل خود را در بهشت
ومستحب است که حاج اول بمکه مشرف شوند بعد بمدینه طیبه
چنانچه در حدیث صحیح وارد شده است وسنت است بر قاطبهٔ ناس

سیما بالاضافه الی الحاج مشرف شدن بزیارت روضه مطهره
واستانه منوره فخر عالمیان وسید المرسلین صلوات الله وسلامه
علیه وعلیهم اجمعین از جناب محمد صادق ع مرویست که جناب
رسول خدا صلی الله علیه واله فرمودند که هر کس بقصد حج بمکه
مشرف شود وبزیارت من در مدینه مشرف نشود من او را در
روز قیامت جفا خواهم نمود وکسیکه بزیارت من امد واجب میشود
برمن شفاعت او وکسیکه واجب شد درحق او شفاعت من
واجب میشود از برای او بهشت

مقصد سیم

در بیان احکام مصدود ومحصور است مراد از محصور چنانچه مراد از
محصور در اینجا کسی است که منع کند او را مرض نه غیر ان از اتمام افعال حج بعد
از متلبس شدن بان ومراد بمصدود انکسی است که دشمن یا کسیکه
در حکم او است او را مانع شود پس بعد از شرکت این دو در
اصل جواز محل شدن در حال ممنوع شدن از اکمال مناسک
امتیاز در میان انها در چند حکم حاصل میشود جمع امتیاز میان
انها بچند چیز است اول حلال میشود از برای مصدود جمیع
محرمات حرام حتی مباشرت زنان بخلاف محصور که مباشرت

زنان حلال نمیشود براو دوم آنکه مصدود ذبح میکند قربانی
خود را در مکانیکه در آنجا صد محقق شده است بنابر اقوی
بخلاف محصور که باید قربانی خود را بفرستد بسوی مکه اگر در
عمره بوده باشد و بسوی منی اگر در حج بوده باشد سیم
شرط در احرام او برای محصور نفع میبخشد از جهت جواز تعجیل
در محل شدن بخلاف مصدود و نظر بانکه تعجیل در محل شدن
از برای او بدون شرط کردن نیز جایز است س اگر جمع شود
صد و احصار در مکلف باین نحو که هم مریض شده و هم دشمن
او را منع کرده چه کند ج مخیر است در اخذ حکم هر کدام که
بخواهد خواه هر دو بیکدفعه عارض شوند یا آنکه یکی بعد از
دیگری عارض شود اگرچه احوط عمل کردن است بقدر جامع
میان دو حکم این دو عنوان س اگر عارض شد صد بعد از فرستادن
محصور قربانی خود را یا عارض شد احصار بعد از ذبح نمودن مصدود
قربانی خود را و حال اینکه هنوز تقصیر نکرده اند چه باید کرد ج
ارجح در نظر ترجیح جانب سابق از دو وصف است در زمان آخر
اشاره شد که احوط عمل کردن بقدر جامع دو عنوان است س
هرگاه مصدود شد مکلف بعد از احرام و از برای او راهی نشد

غیر از آن راهی که از آن ممنوع است یا اینکه راه دیگر هست ولی ممکن
نیست از برای او رفتن از آن راه یا بواسطه کمی نفقه یا بجهت نبودن
رفیق چه کند در این صورت ج چون واجب است بر مکلف
اکمال حج یا عمره در صورتیکه متلبس شد باحرام آنها مگر اینکه مصدود
شود پس محل میشود در جائیکه صد رخ داده از هر چیزیکه حرام شده
بود بر او حتی مباشرت زنان خواه در اول شرط تحلل کرده باشد یا نه
س تحلل در این حال موقوف است بر ذبح کردن یا نحر نمودن قربانی
یا نه ج احوط بلکه اقوی توقف حل است بقربانی مگر اینکه شرط
تحلل کرده باشد پس سقوط قربانی در این صورت خالی از وجه
نیست س اگر قربانی با خود برده باشد اقتصار میشود باو یا محتاج است بضم قربانی
دیگر ج احوط بلکه اقوی آنستکه قربانی دیگر باو ضم نماید و قصد تحلل بکند بهر
دوی آنها س لازم است که در اول احرام شرط نماید با خدای خود
که اگر دشمن او را منع نماید از اتمام بقربانی کردن محل شود ج احوط
آنستکه شرط کند اگرچه اقوی عدم است س تحلل چیزی کسی
موقوف است بر خصوص تقصیر یا سر تراشیدن ج اقوی آنستکه
موقوف نیست بر خصوص یکی از آنها یا بر یکی غیر معین اگرچه احوط
آنستکه تقصیر معتبر شود بلکه احوط آنست که هر دو معتبر شوند

مس جایز است تحلل مصدود بمجرد صد اگرچه امید زوال عذر
داشته باشد ج جمعی از علما گفته اند جایز است اگرچه ظن
بزوال آن داشته باشد وجماعتی گفته اند که جایز نیست تحلل
مصدود مگر از مأیوس شدن از زوال عذر پیش از خروج وقت
اقوی اول وافضل ثانیست مس بر مصدود واجب است تحلل
در صورت عروض صد ج تحلل مصدود در سبیل رخصت است
نه بر وجه وجوب پس جایز است از برای او در احرام حج و عمره
متمتع بها باقی ماندن بر احرام آنها تا وقتیکه متحقق شود فوات پس
محل میشود بعمرهٔ مفرده چنانکه شأن کسی است که فوت شود
از او حج مس در این صورت واجب است بر او اکمال افعال عمره
ج بلی واجب است که ممکن شود واگر اکمال عمره ممکن نشود
محل میشود بقربانی در صورتیکه منع مستمر باشد مس در جائیکه
منع مستمر نماند چه کند ج باقی میماند بر احرام عمره تا وقتیکه
افعال آنرا بجا آورد مس در عمرهٔ مفرده چه کند ج تحلل
میکند از آن وقتیکه اکمال متعذر شود چون در او فوت متحقق نمیشود
از جهة آنکه وقت معین ندارد ومیتواند در تمام سال بجا آورد
مس جایز است که تأخیر بیندازد محل شدن را تا وقتیکه مأیوس

محل
مذکور نیست
خصوصا با
ظن بزوال
حصر

شود از زوال عذر ج بلی جایز است تأخیر و در صورت یأس از
زوال عذر محقق میشود حل بقربانی کردن س منع از مناسك
و اعمال انها صد محقق میشود ج اشکالی نیست در اینکه
صد محقق میشود در حج و در عمره بحاصل شدن مانع از جمیع
انچه غیر از احرام است س صد از بعض مناسك و اعمال انچه
صورت دارد ج ظاهر اینستکه نیز چنین است از جهت صدق
کردن صد از حج بسبب صد از بعض اعمال ان که تمام نمیشود حج
بدون ان و همچنین است حال در عمره پس اشکالی نیست در
تحقق صد در حج بسبب منع از موقفین و همچنین بسبب منع از یکی
از انها اگر از ان قسم بوده باشد که فوات ان موجب بطلان حج است
س اگر ممنوع شود بعد از ادراك موقفین از اعمال منی در روز
عید یا نه از اعمال مکه چه کند ج اگر ممکن شود نائب گرفتن از ان
اعمال را بجا ورد لازم است که نائب بگیرد و بعد از انکه نائب ان
اعمال را بجا اورد اعمال منی از او ساقط میشود س اگر نائب
گرفتن ممکن نشود چه کند ج اقوی اینستکه در بارهٔ او تحلل
جایز است خصوصا در صورتیکه در سال اینده قادر بر اتیان
اعمال منی بوده باشد و احوط در این صورت اینستکه قربانی خود
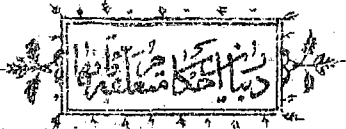
ذبح کند و بر حکم احرام باقی بماند تا وقتیکه قادر شود بر ذبح

هرات و ذبح در منی هر چند که بر وجه تایب گرفتن بوده باشد

پس اگر وقت ادیها گذشته باشد باقی افعال حج را اگر در مکه

میباشد بجا میاورد و محل میشود بعمره بعد از اتیان بان افعال

مس اگر منع شود از ذبح کردن چه کند ج بعضی گفته اند

چنین شخصی از قبیل کسیست که قادر بر قربانی نیست پس باید

روزه بگیرد بجای او و اگر ممکن نشود و در بعمره کنانشتن قیمت را در

نزد کسی تا اخر ذی الحجه بعوض او قربانی کند لکن این قول خالی از

ضعف نیست و اقوی در حکم این صورت همان است که مذکور

شد در حکم ممنوع از منی و ذبح مس اگر ممنوع شد از افعال

مکه و منی چه باید کرد ج اقوی درباره او جواز تحلل میباشد

و همچنین است حکم هرگاه تنها از افعال مکه ممنوع شود مس

هرگاه بعد از اتیان افعال منی ممنوع شد تنها از مکه خواه بعض

افعال آن یا تمام افعال آن تکلیفش چیست ج اگر ممکن شود طواف

و سعی نایب گرفتن حج او تمام است و اگر ممکن نشد تحلل میکند

بقربانی و احوط آنست که بر احرام خود بماند نسبت بصید و مباشرت

زنان و طیب و احوط از آن آنست که باقی بر حکم احرام نسبت باموری

مذکوره قربانی نیز ذبح کند **س** اگر منع شود از مراجعت کردن
از مکه بسوی منی بجهت اتیان بمناسک منی بعد از اتیان بافعال
مکه چه کند **ج** صد محقق نمیشود در این صورت پس صحیح است
حج او و نائب بگیرد در رمی اگر ممکن شود والا قضا کند آنرا در وقت
که ممکن شود و اما عمره پس محقق میشود صد در آن بمنع از دخول
بمکه قطعاً و همچنین محقق میشود بمنع از افعال مکه بعد از داخل
شدن در آن بلکه از سعی تنها و کلام در حصر از این جهت مثل
کلام در صد است بدون تفاوت **س** بعد از تحقق صد حج
ساقط میشود یا نه **ج** اگر سال اول استطاعت او بوده حج ساقط
میشود بشرط اینکه بعد از آن هم استطاعت از او منتفی شود و اگر
حج در ذمه او مستقر شده بود پیش از سال صد یا آنکه استطاعت
او بوده حج از او ساقط نمیشود بصد **س** اگر راه دیگر بوده
باشد که بتوان رسید بحج از آن راه در این صورت صد محقق میشود
بمجرد منع از یکراه **ج** صد محقق نمیشود هر چند آن راه دیگر
دور باشد **س** اگر نرسد در این صورت بجهت دوری راه
از فوت شدن حج جائز است که محل شود **ج** جائز نیست که محل
شود زیرا که صد محقق نشده است بلکه از آن راه میرود تا وقتی

تا وقتی باشد
تا سال آینده
اگر باشد استطاعت
او ع

که فوت

که فوات محقق شود بعد از آن محل میشود بعمرهٔ مفرده چنانکه سا
کسی است که از او حج فوت شود یا عدول میکند از عمرهٔ تمتع بسوی
عمرهٔ مفرده س اگر قبل از سلوک آن طریق و محقق شدن عدم
وصول بالفعل علم برساند باینکه اگر از این راه برود نخواهد
رسید چه کند ج احوط بلکه اظهر آنست که مجرد علم کافی نیست
در تحلل بلکه باید تحلل کند بعمره س اگر کسی را حبس کنند از جهة
قرضی که قادر است بر اداء آن صد محقق میشود در این حال ج
اسم مصدود بر او صدق نمیکند بخلاف آنکه اگر حبس کنند بجهة
قرضیکه قادر نیست بر اداء آن بجهت صدق اسم س اگر کسی
را حبس کرده اند که از او مالی بگیرند که قادر بر آن نیست یا آنکه
دادن آن موجب تلف نفس میشود مصدود است ج بلی چنین
کسی مصدود است و اما اگر قادر بر دادن باشد چه کم و چه زیاد
مصدود نیست و احکام مصدود بر چنین شخصی جاری نیست
اگر چه بگوئیم که واجب نیست بر او دادن آن مال که از او میخواهند
بگیرند س اگر حصر کرده مصدود و محل نشد تا آنکه وقت حج گذشت
چه کند ج معروف ما بین علما رضوان الله علیهم آنستکه جائز
نیست از برای او محل شدن بهدی بلکه محل میشود بعمره و بعضی

کفته اند
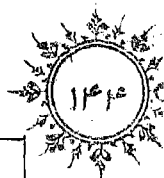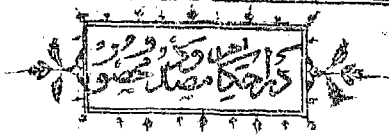
گفته اند که تحلل بهدی دوباره او جایز است بجهت صدق مصدود
مگر اینکه اجماع در مسئله باشد لکن این کلام محل تامل است س
اگر مستمر شود منع از مکه بعد از فوت شدن حج تکلیفش چیست
ج بعضی گفته اند که محل میشود از عمره بقربانی کردن و این قول
نیز محل تامل است س اگر بعد از محل شدن مصدود مانع رفع
شود چه کند ج عمل را از سر میگیرد اگر وقت باقی باشد و اگر
تنگ باشد منتقل میشود بسوی افراد س اگر رفع مانع موقوف
باشد ببذل مالیکه ضرر بحال او نداشته باشد لازم است بذل
ج بلی واجب است بذل مال و حکم صد بر او جاری نمیشود و
اگر ضرر بحال او داشته باشد در وجوب بذل اشکال است و لکن
حکم مصدود بر او جاری نیست س اگر ممکن شود محاربه با دشمن
تکلیف چیست ج اگر ظن غالب بشدن نداشته باشد مصدود است
و با ظن بغلبه صدق نمیکند بر او اسم مصدود س در این صورت
محاربه جایز است یا واجب ج ظاهر عدم وجوب آن است مطلقا
و در صورت ظن بسلامت محاربه جایز است گرچه احوط اجتناب
از آن است مگر در صورتیکه دشمن ابتدا کند بقتال که واجب است
دفع او با قدرت س اگر کسی فاسد کند حج خود را از روی عمد

چه صورت دارد حج واجب است بر او که یکشتر قربانی کند یک
قربانی دیگر بر او لازم است از برای بیرون رفتن از احرام و باید
سال اینده نیز حج کند مطلقا حتی اگر حج اول مستحب بوده باشد
بنابر اظهر و اگر حج اول حج اسلام بوده باشد پس احوط قضا است
با اتیان بحج عقوبت مس اگر محل شود در صورت افساد باعتقاد
انکه مصدود میباشد لکن بعد از ان دشمن مرتفع شود و وقت
باقی باشد چه کند حج واجب میشود که قضا کند حج را اگر فاسد
کرده است در همان سال و اگر از ان محل نشده باشد حج را اتمام
میکند و سال اینده قضا میکند اگرچه اصل حج مستحب بوده باشد
مس بنابر قول بتوقف محل شدن مصدود بر قربانی کردن کجا
قربانی را بکند حج ظاهر انستکه مخیر است میان انکه در همانجا
قربانی کند یا انکه بفرستد بمکه یا منی و احوط انستکه انرا بفرستد
و خود در حکم احرام باقی بماند تا قربانی بمحلش برسد مس ایا
بدل هست از برای قربانی که از برای محل شدن میکند حج بدل
ندارد پس اگر عاجز شد از ان و از قیمت ان باقی بماند بر احرام خود
تا وقتیکه فوت وقت عمل محقق شود تا محل شود بعمره اگر ممکن شود
و اگر عمره ممکن نشود باقی بماند بر احرام خود تا وقتیکه متمکن شود
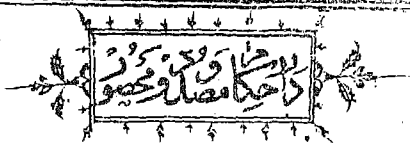
از عمره یا از قربانی س مصدود و محصور در حکم مذکور شریکند
ج حکم محصور همچنین است بنا بر احوط اگرچه دور نیست که بگوئیم
محصور میتواند تحلل نماید بروزه هیجده روز و احوط در روزه
هیجده روز تتابع است اگرچه واجب نیست بنا بر اظهر س قربانیکه
واجب است بر محصور در وقت محل شدن باید در جائیکه محصور
شده است ذبح کند یا بفرستد بمنی ج اظهر آنستکه واجب است
بفرستد قربانی خود را بمنی که در آنجا ذبح کنند اگر حاج بوده باشد
و فرقی نیست در اینکه قربانی را از ابتدای احرام با خود برده یا آنکه
بعد از محصور شدن بخرد س اگر معتمر بوده باشد چه کند
ج باید قربانی را بمکه بفرستد و محل نشود تا وقتیکه قربانی
بمحلش برسد و احوط از برای متمتع آنستکه دو قربانی بفرستد
یکی بمکه و دیگری بمنی چنانچه احوط آنستکه قربانی مکه را در فضائیکه
وسیع که در برابر کعبه میباشد ذبح نماید س محتاج بتقصیر
و سر تراشیدن هست ج بعد از اینکه قربانی بمحل رسید یا
در همانجا که ممنوع شده است ذبح کرد در صورت عدم امکان
از فرستادن تقصیر میکند یا سر میتراشد اگرچه اول احوط است
خصوصا در عمره تمتع و محل میشود از همه چیز از محرمات احرام مگر

مباشرت زنان س مباشرت زنان چه وقت حلال میشود
ج حلال نمیشود تا آنکه سال آینده حج کند مگر آنکه احرام او
برای حج مستحب بوده باشد پس در این صورت اگر نایب بگیرد که
عوض او طواف نساء کند حلال میشود بر او مباشرت زنان و
دور نیست که الحاق شود واجب غیر مستقر بمستحب س اگر عاجز
شد از حج کردن در سال آینده چه کند ج جمعی از علما گفته‌اند
که موقوف است حلال شدن زنان بر حج کردن او در سال آینده
اگر چه عاجز باشد و نایب گرفتن کفایت نمیکند اگر چه اظهر حلیت
مباشرت زنان است بنایب گرفتن در صورت عجز ولی احوط قول
اول است س اگر وجوب حج باجاره یا بنذر و یا بنحو اینها بوده باشد
حکمش چیست ج احوط بلکه اقوی آنست که مثل واجب اصلی است
در حکم و اما آن حج که تبرعا بعوض شخص دیگر بجا آورده شود پس
از قبیل حج مستحب است اگر چه واجب بوده باشد بر کسیکه از عوض او
تبرعا بجا آورده میشود بنا بر اظهر س هرگاه قربانی خود را یا
قیمت آنرا فرستاد و محل شد و بعد از آن ظاهر شد که از برای او قربانی
نکرده‌اند محل شدن او باطل میشود ج باطل نمیشود محل شدن
او بلکه باقی میماند بر حل ولکن سال آینده باید قربانی بفرستد

س آیا واجب است بر او خود را باز داشتن از محرمات احرام دوباره
از حال فرستادن قربانی تا روز موعود یا نه ج اظهر اول است
بلکه احوط آنست که خود را باز دارد از مباشرت زنان بلکه از سایر
محرمات احرام از حال انکشاف عدم ذبح هدی س اگر شخص مصدود
یا محصور قربانی خود را فرستاد پس زایل شد آنچه عارض شده بود
از مرض یا دشمن چه کند ج واجب است که برود بجهة ادراک
مناسک اگر وقت فوت نشده باشد باین معنی که بتواند درک کند
یکی از دو موقف را بر وجهی که صحیح بوده باشد حج او س اگر حج
از او فوت شده باشد چه کند ج بعمره مفرده محل میشود و
واجب است قضای حج اگر واجب باشد و مستحب است قضا اگر
حج مستحب بوده باشد س اگر مستمر شد احصار تا آنکه نایب او
قربانی را ذبح کرد و جایز شد بیرون آمدن از احرام با وجود این تأخیر
انداخت تحلل را تا آنکه احصار او زایل شد و متمکن شد از عمره چه کند
ج احوط آنست که بعمره نیز تحلل نماید اگر چه دور نیست که بگوئیم
که لازم نیست س اگر علم بهم رساند بفوت شدن حج بعد از
فرستادن قربانی و زایل شدن عذر پیش از آنکه تقصیر کند چه
کند ج احوط آنست تحلل کند بعمره نیز مطلقا اگر چه دور نیست

علم لزوم آن اگر زوال شد بعد از ذبح نمودن باشد پس معتمر
اگر تحلل نماید چه کند ج باید قضا کند عمره خود را در وقت زوال
عذر بدون تأمل پس حج قران کننده اگر مصدود شد چه باید بکند
ج تحلل نماید و جایز نیست در سال آینده دوباره او مکرر حج قران
کردن اگر چه حج اول او مستحب بوده بنا بر اظهر و همچنین است حکم
هرگاه مصدود شود بنا بر احوط و همچنین احوط از برای غیر حج
قران کننده نیز آنستکه احرام به بندد بمثل حجی که از احرام آن بیرون
رفته است اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر پس اگر فرض او حج تمتع
بود و او حج قران کرد بجهت ضرورت بعد از آن محصور شد چه
کند ج احوط آنستکه یکدفعه بعنوان حج تمتع قضا کند و یکدفعه
دیگر بعنوان حج قران اگر چه دویم واجب نیست بنا بر اظهر

تکمله

در بیان احکام متعلقه بحج افراد و قران پس اگر کسانیکه وظیفه
ایشان حج قران یا افراد بود متعذر شوند از اتیان بوظیفه خود
چه کنند ج جایز است که عدول کنند بسوی تمتع و جایز نیست
عدول بتمتع در حال اختیار بنا بر احوط بلکه اقوی پس اگر حج
تمتع را قصد کند مکی مثلاً از روی نسیان یا از روی جهل
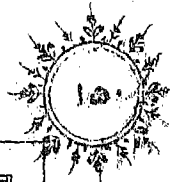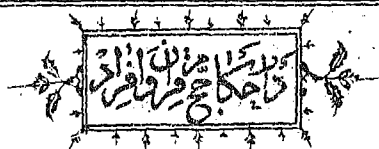
صورت دارد ج اگر فرض واقعی خود را قصد کرده بگمان آنکه
حج تمتع فرض واقعی است عمل او صحیح است چون منصرف میشود
بفرض و قائم مقام او میشود اگر خصوص تمتع را قصد کرده است
عمل او صحیح نیست و حج بر ذمهٔ او باقی است بنا بر احوط بلکه اقوی
س شروط حج افراد را بیان فرمائید ج نیت را باید بکند
چنانکه گذشت و باید در اشهر حج بوده باشد و احرام به بندد
از برای او از میقات یا از طرف خوانهٔ خود اگر از میقات نزدیکتر
باشد بمکانیکه افعال حج در او واقع میشود پس میرود بسوی
عرفات و وقوف را آنجا بجا میآورد پس میرود بمشعر و وقوف را
آنجا بجا میآورد پس میرود بمنی و اعمالی را که در آنجا لازم است بجا
میآورد پس میرود بمکه و طواف میکند بعد از آن سعی میکند
بعد از آن طواف نسا را بجا میآورد بعد از آن برمیگردد بسوی
منی از برای اتیان سایر اعمالیکه واجب است در آن چنانچه گذشت
و احوط آنستکه عمره نیز بجا آورد بعد از آن اگر چه دور نیستکه گفته
شود که عمره واجب نیست مگر در صورتیکه نسبت بآن نیز استطاعت
شرعیه داشته باشد س در وقتیکه عمره بر او واجب شود آنرا
چه وقت بجا بیاورد ج بعد از حج بجا بیاورد بنا بر احوط بلکه اقوی

مگر در صورت ضرورت که مقدم میدارد عمره را بر حج مس جایز است
از برای او که احرام به بندد از برای عمره از خارج حرم که نزدیکتر
باشد بحرم از جاهای دیگر ج بلی جایز است و افضل آنست که
از میقات احرام به بندد بلکه جایز است که احرام به بندد از جاهائیکه
در میان میقات و منتهای حرم واقع است اگرچه احوط اجتناب است
از آن مس عمره در باره او واجب فوریست ج واجب است
فوراً و صحیح است تاخیر در غیر اشهر حج اگرچه بسبب تاخیر معصیت
کار است مس شرایط و افعال حج قران را بیان فرمائید ج حج
قران نیز مثل حج افراد است مگر آنکه امتیاز حاصل میشود از برای
آن بهمراه بودن قربانی در حال دخول در احرام مس کسیکه حج
یا افراد میکند داخل مکه بشود جایز است در باره او طواف مندوب
ج بلی جایز است بلکه طوافیکه واجب شده باشد بنذر و شبه
آن هم نیز جایز است مس حج تمتع کننده اگر احرام به بندد از برای
حج میتواند طواف مندوب و منذور را بجا آورد ج اقوی آنست
طواف مندوب و منذور و نحو آن نکند و اگر یکی از آنها را از روی
نسیان یا جهل بجا آورد بر او چیزی نیست مس جایز است حج
تمتع کننده طواف مندوب و منذور و نحو آن را پیش از احرام

حج و بعد از تقصیر بجا بیاورد ج بلی جایز است طواف پیش از احرام
و بعد از تقصیر و بعد از سعی اگرچه اولی ترک آن است بلکه جایز است
طواف مندوب کردن از برای حج تمتع کننده پیش از سعی و بعد
از طواف واجب یا پیش از آن اگرچه احوط اجتناب از آن است س
تلبیه گفتن بعد از نماز هر طواف واجب است ج احوط بلکه
اقوی تلبیه گفتن است بعد از نماز هر طواف خصوصا در باره
حج قران کننده و شبه او از کسانیکه جایز نیست از برای ایشان
عدول از حج بسوی عمره و اگر از روی جهل یا نسیان طواف کند
واجب نیست بر او تلبیه بنا بر اقوی اگرچه احوط تلبیه گفتن است
س میتواند حج افراد کننده عدول کند بسوی تمتع در وقتیکه
داخل مکه میشود ج بلی جایز است از برای او عدول اگر متعین
نشده باشد بر او افراد لیکن اگر تلبیه کند بعد از طواف و سعی قهرا حج
او منقلب میشود بسوی افراد و اگر تلبیه را پیش از طواف و سعی بکند
ضرر نمیرساند بعدول کردن او از افراد بسوی حج تمتع س
فرق هست در جواز عدول از حج افراد بسوی حج تمتع میانه آنکه از
ابتدای عمل قاصد عدول باشد یا آنکه بعد از شروع نمودن
در عمل قصد کند ج فرق نیست در جواز عدول و لکن دائر مدار

نسخه: بلکه پیش از نماز طواف نیز صحیح است مطلقا

صورت س جایز است از برای کسیکه حج قران میکند عدول کردن بسوی حج تمتع ج جایز نیست بنابر احوط بلکه اقوی اگرچه قربانی او تلف شود پیش از رسیدن بمکه س واجب است براو که عوض قربانی که تلف شده است قربانی دیگر بگیرد و ذبح کند ج واجب نیست س کسیکه حج افراد میکند نیز آیا عدول بسوی عمرهٔ مفرده بکند در حال اختیار ج جایز نیست از برای او عدول س مکی و امثال او میتوانند از منزل خود بیرون روند و از میقات تجاوز نمایند و نخواهند که از آنجا حج اسلام نمایند ج جایز نیست از برای ایشان از میقات گذشتن مگر با احرام و احوط آنستکه احرام به بندند بقصد آنچه وظیفهٔ ایشان است و جایز نیست از برای ایشان احرام بستن از برای حج تمتع اگرچه استطاعت در حال دوری از مکه حاصل شده باشد بنابر احوط بلکه اقوی س اگر در مقدار زمان اقامت مساوی باشند چه صورت دارد ج مخیر است میان دو وظیفه و احوط آنستکه اختیار کند حج تمتع را و احوط از آن جمع کردن است میان تمتع و غیر آن س اگر از حیثیت تساوی و تفاوت حال مشتبه شود چه کند ج جمع کند میان هر دو بنا

یعنی جایز نیست از میقات که تجاوز نمود بدون احرام از میقات بگذرد اما تجاوز از آن از میقات جایز است بمحمد مدظله

س اگر کسی که در دو منزل داشته باشد چه باید بکند حج او را تمتع نمود او را حکم منزلی که غالبا در آنجا مقیم است بنابر اقوی

بر احوط بلکه اقوی و اگر جمع متعذر شود اختیار کند جمع تمتع را
س معتبر در استطاعت از کدام بلد است ج از بلدیکه
غالبا در آن سکنی دارد و در صورت تساوی در مقدار زمان
اقامت معتبر استطاعت است از دورترین منزلهای او بنابر اظهر
لکن احوط آنست که وقتیکه از منزل نزدیک از برای او استطاعت
حاصل شد تخییری را که وظیفه اهل منزل است از انواع حج بجا آورد
و بعد از آنکه از منزل دور از برای او استطاعت حاصل شده دو
باره حج کند بمقتضای وظیفه اهل منزل س اگر زمان اقامت در
یک منزل زیادتر باشد از زمان اقامت در منزل دیگر لکن بمرتبه
که عرفا غلبه صدق کند تکلیفش چیست ج احوط آنست که جمع
کند میان دو وظیفه س معتبر در آن اقامه چه چیز است ج
مناط وطن است و اعتباری بغیر از نیست مثل کسیکه محبوس
باشد در دو بلد بترتیب و نحو آن س واجب است قربانی در
منی بر کسیکه حج قران یا حج افراد میکند ج واجب نیست اگرچه
مستحب است درباره ایشان اضحیه س جایز است جمع میان
حج و عمره بیک نیت ج جایز نیست خواه قصد کند که اندو
از قسم افراد بوده باشد یا تمتع یا قران چه احرام را از برای متأخر

معلوم نیست و قسمت احوط را نمایند

انها تجدید کند بدون نیت چه نکند و چه محل شود در میان
انها و چه نشود س اگر جمع کرد انها را در نیت و احرام حکمش
چیست ج صحیح نیست یکی از انها بنا بر اظهر اگرچه احوط اتمام انست با
تعیین یا تجدید بعد از ان اعاده ان است س جایز است نیت کند دو حج یا دو عمره را با هم
جایز نیست اگر چنین کند هر دو باطل است اگرچه احوط اتمام و اعاده است

فائده

در بیان پاره از احکام متعلقه بمحرم بدانکه حرم مکه چهار فرسخ در
چهار فرسخ است و ان محدود است بحدود و علامات و حرام است
بر محل از صید در حرم انچه که حرام است بر محرم در غیر حرم س
هرگاه کسی صید را بکشد در حرم چه صورت دارد ج ضامن است
قیمتش را اگرچه محل باشد و احوط جمع است میان قیمت و فداء
س اگر جماعتی که محل بوده باشند شریک شوند در کشتن
صید حکمش چیست ج کفایت میکند از همه ایشان یک قیمت
بخلاف انکه هرگاه همگی محرم باشند پس بر هر یک عوض تام لازم
میشود س جایز است از برای محرم در حرم کشتن پشه و شپش و
کیک ج بلی جایز است و همچنین کشتن هر حیوانیکه از برای
محرم جایز است مثل موش و افعی و سایر موذیات س هرگاه

این لزوم در محلین نیز ثابت است علی الاحوط صدر

جنایتی وارد بیاورد بر حیوانات حرم که غیر از کشتن باشد چه صورت
دارد ج لازم میشود تفاوت میان قیمت صحیح و معیوب آن حیوان
که بان عیب حادث کرده است س اگر پر کبوتر حرم را بکند چه
باید بدهد ج واجب میشود بر او تصدق بر مسکین بان دستیکه
پرها بان کنده است و کفایت میکند بنای تصدق و اگر مکرر بکند
چه از یک کبوتر یا دو کبوتر واجب میشود بر او تکرار در تصدق اگر
زیاد کندن موجب نقصان قیمت نشود و اگر بشود واجب است که تفاوت
قیمت را تصدق بنماید س کبوتر حرم را در خارج حرم میتوان صید
نمود ج جایز نیست صید کبوتر حرم و جایز است کشتن صیدیکه از
خارج بسمت حرم برود اگرچه احوط ترک ان است س اگر بند بپای
حیوان را در حالیکه پای ان در حل بوده و ان حیوان داخل حرم
شود جایز است بیرون آوردن از حرم ج جایز نیست بیرون
آوردن چنین حیوانی از حرم س اگر صیاد در حرم باشد و صید
در خارج حرم یا بعکس یا آنکه بعض صید در حرم و بعض ان در خارج
جایز است صید کردن ج حرام است در این صورت صید
کردن چنانچه حرام است صید حیوانیکه در بالای درختی باشد که ریشه
ان در حرم و شاخهای ان در خارج حرم یا بعکس باشد س
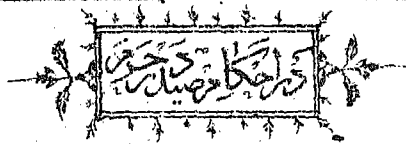
اگر داخل کند صیدی را در حرم چه صورت دارد ج واجب شود
رها کردن او و حرام است ذبح ان و اگر فرار کند از دست او و تلف
شود ضامن است س اگر داخل کند در حرم مرغی را که پرهای او را
بریده باشد چه کند ج واجب است حفظ ان تا وقتیکه پرهای
او بلند شود و اگر براند صیدی را از حرم واجب است که برگرداند
او را بسوی حرم و اگر تلف شود پیش از برگردانیدن ضامن است
س کسیکه در حال احرام در حرم است حکمش چیست ج
هرچه واجب شده بود بر محرم در حل بسبب صید کردن و بر محل در
صید کردن در حرم جمع میشود درباره محرمیکه در حرم صید
کند و حکم بر این قرار است تا اینکه کفاره بیك شتر برسد بلکه
مطلقا بنا بر اظهر و احوط س اگر ذبح کند صید را در حرم چه
صورت دارد ج میته خواهد شد خواه صید کننده محل باشد
یا محرم ولی اگر محل صید کند او را در خارج حرم و ذبح کند او را در
انجا بعد از ان داخل حرم کند حلال است س شخصی مالك میشود
صید در حرم را ج بلی مالك میشود اگرچه واجب است بر او رها
کردن س رها کردن صیدیکه واجب است مختص است بان صیدی
که در نزد او حاضر است یا انکه تعمیم دارد ج مختص است بصید

حاضر لیس صیدی را که در وطن خود گذاشته و خود داخل حرم
شده است واجب نیست رها کردن او س قطع اشجار و
گیاه حرم چه صورة دارد ج واجب است که بر گردانند آنرا بسوی
آن مکان و کفاره در درخت بزرگ یک گاو است و در درخت
کوچک یک گوسفند و در اجزاء آن قیمت آنست س اگر شک
کند در بزرگی و کوچکی درخت چه باید کرد ج ملحق میشود بکوچک
مثل الحاق متوسط باو و معتبر در بزرگی و کوچکی حکم عرفست
س اخذ لقطهٔ حرم چه صورت دارد ج اظهر حرمت اخذ است
اگرچه محتمل است که حکم کنیم بجواز اخذ به نیت رسانیدن آن به
بصاحبش و احوط بلکه اقوی آنستکه مالک نمیشود آنرا اگرچه کمتر از
درهم بوده باشد پس باید یکسال آنرا تعریف کند و بعد از آن تصدق
کند بآن که صاحبش پیدا نشود س اگر کسی مرتکب فعلی شد که حد
تعزیر براو واجب شد یا خود را مورد قصاص کرد و پناه برد بسوی حرم
خدا چه باید کرد ج تنگ میگیرند براو در خوردن و آشامیدن
تا آنکه از حرم بیرون بیاید و آنرا بگیرند و حد یا تعزیر براو جاری
کنند یا قصاص از او استیفا نمایند و اگر در حرم مرتکب یکی از افعال
مذکوره شود بمقتضای فعل او با او رفتار میکنند س مسجد
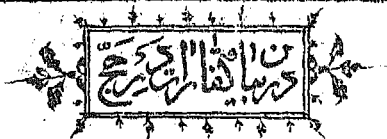
رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشاهد ائمه علیهم السلام ملحق میشوند بحرم در حکم مذکور ج دور نیست که شکر الحاق شود س منع کردن حجاج و معتمرین را از منزل کردن در خانهای مکه چه صورت دارد ج منع انها مکروه است و شیخ طوسی حکم بحرمت کرده است و این قول موافق احتیاط است و اول کسیکه حجاج را از منزل کردن در خانه منع کرد در مکه معویه بود س بلند کردن عمارات مکه از کعبه چه صورت دارد ج مکروه است اگرچه مسجد بوده باشد بلکه بعضی حرام دانسته اند و احوط ترک انست س اگر مردم حج و زیارت پیغمبر صم را ترک کنند چه باید نمود ج از برای والی هست که اجبار نماید ایشان را بران و خبری هم درین باب وارد است و ظاهر انستکه اجبار بر همه لازم نیست بلکه این امر بر سبیل کفایت میباشد پس اجبار میکند والی جمعی را و اگر چیزی نداشته باشند از بیت المال میدهد و اولی انستکه گفته شود اگر مردم ترک کنند اقامت و سکنی را در حرمین والی اجبار میکند جمعی را بران

خاتمه

در کفارات حج است و دران سه مقام است

مقام اول
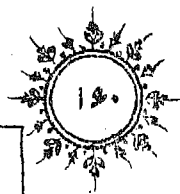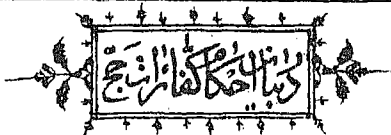
در بیان کفارهٔ مرغها و جوجها و تخمهای انهاست س هرگاه کسی
شتر مرغ را بکشد کفارهٔ او چه چیز است ج کفارهٔ ان یك بدنه است
بنا بر احوط و ان عبارت از شتر ماده است اگرچه دور نیست که شتر
نر هم مجزی باشد س اگر از بدنه عاجز شد چه کند ج قیمت
انرا میدهد و گندم میخرد و بر هر مسکین دو مد تصدق میکند
بنا بر احوط بلکه اقوی س اگر قیمت بدنه قاصر بیاید از وفا کردن
بشصت مسکین لازم است که اضافه نماید ج لازم نیست اضافه
تا انکه بشصت مسکین وفا بکند اگرچه اضافه نمودن موافق احتیاط است
س اگر قیمت بدنه زیادتر باشد از مقدار اطعام شصت مسکین زیاده
را چه کند ج بر او واجب نیست دادن زیاده را س اگر عاجز
شود از قیمت بدنه چکند ج بجای هر دو مد یك روز روزه
بگیرد تا شصت روز بلکه احوط شصت روز روزه گرفتن است
هرچند که قیمت سوقیه بدنه کمتر باشد از وفا نمودن با طعام
شصت مسکین س اگر حصهٔ یك فقیر کسر بشود و بقدر یك
مد مثلا باو قیمت نرسد چکند ج احوط انستکه بجای ان
کسر یك روز روزه بگیرد اگرچه دور نیست که بگوئیم که بعوض
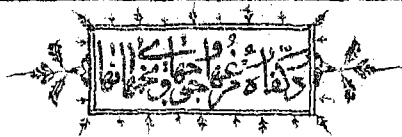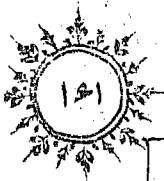
انکسر روزه گرفتن واجب نیست س اگر عاجز شود از تمام شصت
روز چه باید بکند ج باید هیجده روز روزه بگیرد و واجب
نیست زیادتر از هیجده روز با امکان از زیاده اگرچه احوط است
که زیاده را نیز بگیرد و اگر از هیجده روز عاجز شود احتیاطا هرچه
مقدور است بگیرد اگرچه واجب نیست بنا بر اظهر س اگر
چه یکماه مثلا روزه گرفت بعد عاجز شد چکند ج دور
نیست که بگوئیم هیجده روز روزه بر او واجب نیست مگر آنکه نیت
کرده باشد آنچه را که بر ذمهٔ او است بگمان آنکه آن عبارت است
از دو ماه لیکن در این هنگام هرچه از او واقع شده است مجزی است
بنا بر اظهر س تتابع در روزهٔ دو ماه و روزه هیجده روز
لازم است ج تتابع در اینها لازم نیست س در کشتن
کنجشک و قبره که آن را بفارسی چکاوک میگویند و صعو که آن را
بفارسی برف چین میگویند چه لازم میشود ج کفارهٔ کشتن
اینها یک مد از طعام است و احوط ضم نمودن یک گوسفند است
با او از جهت احتراز کردن از مخالفت صدوق س کفارهٔ کشتن
قطا و کبک و دراج چه چیز است ج یک بره است که از شیر
بریده باشند و بچرد س در کشتن حمام که مرغ نیست

در لباس مخوط است صدر
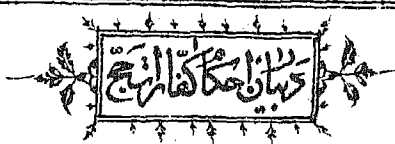
بطوق سبز یا سرخ یا سیاه که محیط باشد بگردن آن یا مرغیست که
منقار خود را باب نهاده بانحال آب را میخورد بخلاف مرغهای خانگی
که قطره قطره آب را میخورند چه چیز واجب است ج در قتل
حمام باید یک گوسفند قربانی کند بلکه از کلام بعضی از علما ظاهر
میشود که حکم ثابت است از برای مطلق طائر نه خصوص حمام و این حق است
بجهت دلالت نص صحیح بران س کشتن ملخ را در احرام موجب چه
میشود از کفاره ج کفاره او عبارت است از یک کف طعام یا
یکدانه خرما بر وجه تخییر و احوط جمع است میان آنها س اگر ملخ را
بکشد و بخورد چه باید بدهد ج یک قربانی براو لازم میشود
بنابر احوط بلکه اقوی و احوط آنست که گوسفند قربانی کند و احوط
آنست که یک خرما یا یک کف از طعام بران ضم کند س اگر ملخ
بسیار باشد پس همه آنها را بکشد چه لازم میشود براو ج لازم است
براو یک گوسفند قربانی کردن بلکه احوط مراعات آن است نجز فدیاد
شدن از یک ملخ و ضم نمودن یک کف از خرما بسوی آن احوط است
س اگر از جهت وفور ملخ در اثنای راه نتواند خود را حفظ نماید
از کشتن چه باید بکند ج در این هنگام براو چیزی نیست س
اگر کسی شکست تخم شتر مرغ را در آن جوجه بود که بحرکت آمده بود و بسبب

شکستن تخم جوجه تلف شده چه باید بدهد ج یک شتر ماده
جوان باید قربانی بکند س اگر حرکت جوجه در میان تخم معلوم
نبود بعد از شکستن تخم چه کند ج احوط در بارهٔ او انستکه بعد
تخمهای شکسته شتر ماده جمع کند و همچنین بعد انها شتر نر جمع
کند و نرها را در میان انها رها کند هرچه از انها متولد شود قربانی
خانهٔ خدا کند اگرچه قدر نیست که بگوئیم از نر انقدر لازم است که
کفایت بدهند ماده ها را بحسب عادت س اگر از امر مذکور
عاجز شود تکلیفش چیست ج بعوض هر تخم یک گوسفند قربانی
بکند و اگر از ان نیز عاجز بشود سه روز روزه بگیرد س
واجب است تربیت کردن بچهها یکه حاصل میشوند ج تربیت
لازم نیست بلکه جایز است صرف نمودن انها از حین تولد در
مصرف انها س کفایت میکند مجرد رها کردن نر در میان ماده ها
ج کفایت نمیکند بلکه لازم است که مشاهده کند جستن نر
را بر هر یک از ماده ها و بداند که ماده ها اصلا حیث حمل را دارند
و فرق نیست در شکستن تخم میان انکه خودش مباشرت بشکند یا
بتوسط چهارپای خود انرا بشکند س شکستن تخم قطاة در
در حالتیکه جوجه در میان بحرکت امده باشد چه باید بدهد

علیه
واگر عاجز
شود نیز دو مسکین
اطعام نماید
صدر

ج واجب است که بعوض هر دانه یک گوسفند جوان قربانی کند و
احوط بلکه اقوی آنستکه قابل حمل بوده باشد س اگر در وقت
شکستن تخم جوجه در میان او بحرکت نیامده باشد چه کند ج کفارهٔ
او رها کردن قوچهاست در میان گوسفندان ماده که عدد آنها
مطابق عدد تخم شکسته باشد هر چه حاصل شود قربانی خانهٔ خدا
کند و اگر عاجز شود حکم او حکم کسی است که تخم شتر مرغ را بشکند
بنا بر احوط و اقوی و احوط جاری کردن حکم قطا است بر تخم کبک
و دراج اگر چه دور نیست علی جاری کردن حکم حمام بر آن س
در کشتن جوجه حمام چه لازم میشود ج مخیر است در دادن
یکبره یا یک بزغاله س اگر کسی پا بگذارد بر روی تخم کبوتر کفاره اش
چیست ج بنا بر احوط باید یک بره قربانی کند اگر چه جوجه در
میان آن حرکت آمده باشد اگر چه دور نیست که حکم جوجه بر
او جاری شود س اگر تخم را بشکند در صورتیکه جوجه در میان آن
بحرکت آمده باشد چه باید بدهد ج بر محرم یکدرهم است و بر
محل در حرم ربع درهم و بر محرم در حرم یکدرهم و ربع است س
فرق هست در احکام مذکوره میان کبوتر اهلی و کبوتر حرم ج
فرق نیست و احوط آنستکه بقیمت کبوتر حرم دانه از برای کبوتران
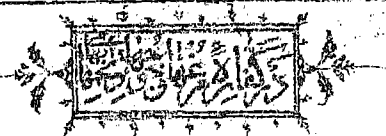
حرم بخرد و احوط آنستکه کند بوده باشد اگرچه دور نیست که غیر آن
نیز مجزی بوده باشد چنانکه دور نیست که مجزی باشد تصدق کردن
بان نیز و معین است تصدق نمودن بقیمت کبوتر اهلی و اگر مملوک
باشد ضامن است از برای مالک نیز قیمت سوقیه آنرا نیز بنابر اظهر
س در کشتن زنبور چیزی باید داده شود ج در مسئله
اقوال بسیار است لکن از اخبار دلالت بر وجوب کفاره بر می آید و
احوط در صورت عمد تصدق کردن است بکفی از طعام از برای
یک زنبور و اگر متعدد باشد پس بعوض هر یک یک کف بدهد و
احوط آنستکه در کشتن زنبورهای متعدده یکصاع بدهد
مگر آنکه بعوض هر یک یک کف دادن موجب زیادتی تصدق شود
و احوط آنستکه اگر بسیار باشد علاوه بر آن یک گوسفند نیز قربانی
کند اگرچه دور نیست که در مقام حصول استحباب اکتفا بدادن
چیزی از طعام میتوان کرد س در غیر این طیور مذکوره از سایر
مرغها چه باید بدهد ج در غیر آنچه ذکر شد از طیور یک
گوسفند باید قربانی کند و در جوجههای آنها یک بره یا بزغاله و
در تخم آنها یک درهم باید بدهد

مقام دوم

علیها
بلکه عدم الاحتیاط
اجمالا خالی از وجه نیست
[illegible]
مدظله
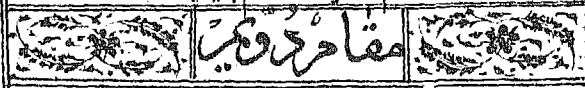
در کفارهٔ وحوش و غیر اینها از حیوانات است س کفارهٔ کشتن گاو
کوهی را بیان فرمایید ج باید یک گاو اهلی قربانی کند چنانچه
در حمار وحشی هم نیز یک گاو اهلی باید قربانی کند س اگر عاجز
شود از عین آن چه کند ج قیمتش را باید بدهد گندم بخرد و
تصدق نماید و بهر مسکین دو مد بدهد تا سی نفر و زیاده
بر آن واجب نیست س اگر از قیمت آن هم نیز عاجز شود تکلیفش چیست
ج عوض هر دو مد یک روز روزه بگیرد س اگر کسی
آهوئی را بکشد بر او چه چیز لازم میشود ج یک گوسفند و
دور نیست که بکشتن یا یک گاو نیز مجزی باشد از گوسفند س
اگر عاجز شود از گوسفند و غیر آن که مجزی بود چه کند جواب
قیمت گوسفند را بگندم میدهد و آنرا تصدق مینماید و بهر
مسکین دو مد میدهد تا ده نفر و زیاده از آن واجب نیست
س اگر از قیمت هم عاجز شود چه باید نمود ج عوض هر دو
مد یک روز روزه بگیرد و اگر از آن نیز عاجز شود سه روز روزه
بگیرد س در کشتن روباه و خرگوش چه لازم میشود که باید داد
ج کفارهٔ اینها یک گوسفند است و حکم عاجز شدن از گوسفند
بر وجهی است که در آهو ذکر شد بنا بر اظهر و تتابع در این روزها
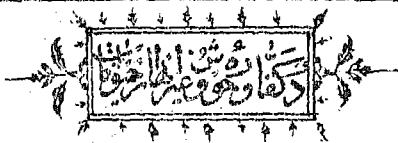
و اگر از آن نیز عاجز شود سه روز پی در پی بگیرد بلکه نیز روزه

واجب نیست س کفارهٔ کشتن سوسمار و خارپشت و موش و شبه
چه چیز است ج یک بزغاله در جماعتی ملحق کرده اند با اینها امثال
اینها را و این قول خالی از وجه نیست و احوط آنست که بزغاله را
باشد س در کشتن چلپاسه چه چیز لازم میشود ج
جمعی یک کف از طعام را واجب دانسته اند و جمعی نفی کفاره کرده اند
و این اظهر است اگرچه اول احوط است س در کفارهٔ کشتن
شیر اختلاف است میان علما چه باید داد ج قول بعدم کفاره
بعید نیست اگرچه دور نیست که بگوئیم یک قوچ لازم میشود در
کشتن در حرم بلی احوط آنست که آن کفاره در غیر حرم نیز لازم شود
حتی اگر شیر قصد او نداشته باشد س چیزهائیکه در شرع
تقدیر خاصی از کفاره نرسیده است چه باید داد ج باید
قیمت سوقیهٔ آنها اعتبار شود و همچنین است حکم در تخمهائیکه
از برای آنها تقدیر خاص نیست و همچنین است حال در جوجه و مضاعف
میشود قیمت در صورتیکه محرم بوده باشد در حرم مادامیکه
نرسیده باشد بقیمت شتر و قیمت سوقیه ثابت میشود باخبار
دو عادل س در مرغابی و قاز و کلنگ و امثال اینها چه باید
داد ج اکثر از دو امر از گوسفند و قیمت آن و همچنین است حکم

در هر صیدی که از برای آن کفاره بخصوص نیست اگرچه دو نیست که حکم
بقربانی کردن یک گوسفند شود در جمیع مذکورات **س** چیزهائی
که قیمت ندارد مثل سنک و مکس و امثال اینها از چیزهائیکه حرام است
متعرض شدن انها چه باید داده شود **ج** دادن چیزی لازم
نیست ولی در فعل او معصیت است و باید استغفار کند **س**
شتر و کاو و گوسفند و بره مماثلت نوعیه در اینها کفایت میکند
در اسقاط کفاره یا اکثر زیاده معتبر است **ج** مماثلت نوعیه
عرفیه کفایت میکند پس جایز است که در عوض صید معیب معیبی را
که مثل آن باشد در نوع عیب قربانی کند مثل اینکه عوض صید کور
کور را بدهد بلکه جایز است مطلق معیوب مثل آنکه در عوض کور لنگ
بدهد بلکه جایز است که در مقابل صحیح معیوب بدهد و افضل
دادن صحیح است اگرچه در عوض معیب باشد **س** هرگاه صدمه
برساند بصید حامل که بچه خود را سقط کند و بعد از آن هر دو
بمیرند چه باید بدهد **ج** فدا باید داد مادر را بمثل آن و بچه را
بمثل آن از حیوان کوچک و اگر هر دو زنده ماند چیزی بر او
نیست و اگر یکی از آن دو معیوب شد تفاوت میان قیمت صحیح و
قیمت معیوب است و اگر یکی از آنها مرد و دیگری زنده ماند کفاره
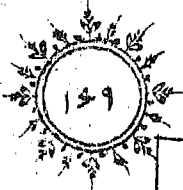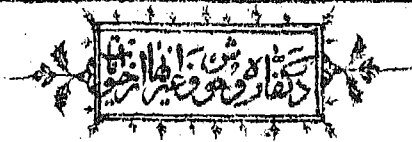
مرده براو واجب است نه زنده س اگر چنین صیدی بچه خود
را بی روح سقط کرد و از ان زحمت ولاغری عارض شد چه صورت
دارد ج در این صورت داخل در عنوان معیوب است باید در
ان تفاوت قیمت بدهد اگر شك کند در حیوة بچه ان حیوان چیزی
براو نیست س محرم ایجاد سبب نمودن مثل بستن در بسوی
انچیزیکه در سیله بوده مع کشتن ان بمباشرت مثل کشتن بمباشرتست
در لزوم کفاره ج ثابت شدن فداء بمباشرت کشتن واضح است
واما گرفتن و ایجاد سبب نمودن پس این دو اگر مؤدی بهلاکت و تلف
شد فداء لازم است و اگر مؤدی بهلاکت نشد و انها را رها نمود
پس ظاهر انستکه در ان فدا نیست بلکه مجرد معصیت ثابت میشود
اگر چه احوط فدا دادن است مطلق گرفتن و حبس کردن و حکم بچه
حکم حیوان است در انچه ذکر شد س کفاره ثابت میشود در خوردن
انها در صورتیکه غیر او را صید کرده باشد یا اینکه خود صید کرده باشد
در حال محل بودن یا نه ج ثابت میشود کفاره چنانچه ثابت میشود
بطریق کشتن صید بمباشرت و تسبیب س اگر کسی تیری بسوی
صید انداخت و باو نخورد یا انکه شك کرد که ایا تیر بان بر خورد یا
یا نه چه باید بدهد ج چیزی براو نیست و همچنین است حکم

هرگاه بداند که تیر بان بر خورده است لکن اثر نکرده است یا آنکه شک کند در تأثیر آن س هرگاه دو نفر تیر بیندازند بسوی صید و یکی از ایشان خطا کند چه صورت دارد ج مقتضی حدیث حاصر حکم بلزوم فدا است و این حکم مختص بدو نفر است و جاری نیست در باره بیشتر از دو نفر خواه مصیب متعدد باشد و خواه مخطی و همچنین فدا لازم است در صورت تیر انداختن و مجروح نمودن صید و غایب شدن او بنحویکه معلوم نباشد س اگر شریک شوند دو نفر محرم یا بیشتر در کشتن صید چه چیز واجب است بر اینها ج بر هر یک از اینها فدای کامل لازم میشود س اگر صید مملوک خود را با خود داخل در حرم نمود از ملک او بیرون میرود ج بیرون رفتن از ملک او مذهب جماعتی است و جمعی دیگر گفته‌اند که از ملک او بیرون نمیرود ولی واجب است رها کردن آن و ثمره این خلاف ظاهر میشود در جائیکه کسی آن صید را بگیرد یا بر او جنایتی واقع سازد بنا بر اول ضامن نیست از برای مالک چیزی بخلاف ثانی که ضامن است بقدر جنایت و تصرف و اقوی ثانی دو قول است س اگر این صید را رها نکرد تا مرد چه صورت دارد ج باید عوض آنرا از باب کفاره قربانی

مقلوم نیست
صدر

قول اول است
مراد قوی با احتیاط
است بلکه خالی
از وجه نیست
صدر

کند و بفقرا بدهد و بیرون نمیرود از ملک او صیدی که در خانهٔ

خود دارد س اگر صیدی در دست او باو دیعه یا عاریه
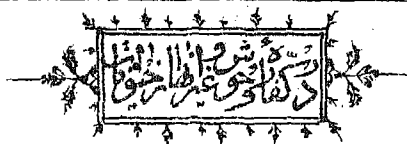
باشد و رد بصاحبش ممکن نباشد چه کند ج بعضی گفته اند

که رد کند بولی او که وکیل یا حاکم شرع است و اگر ممکن نشود رد

باینها بشخص عادل تسلیم نماید ولی دلیل براین قول نیست س

هرگاه صیدی را بخرد یا هبه شود باو مالک میشود و میتواند

بخرد ج اولی در حال احرام حرام است داخل نمودن صید بملک

خود و اگر کرد مالک میشود و فعل حرام کرده است و دور نیست

که بگوئیم باو مالک میشود اگرچه واجب است براو رها کردن

س هرگاه محرم صید را بگیرد و نگاه دارد و دیگری ذبح کند

واجب است براو کفاره ج بلی واجب است خواه ذبح کننده محل

باشد یا محرم س اگر بغلط چهارپای او بصید یا ملخ چه صورت

دارد ج ضمانی براو نیست و ضامن است هر جنایتی که از حیوان

او صادر شود در صورتیکه سوار شونده او یا عامد باشد س

هرگاه نشان بدهد محرم صیدی را در حل یا در حرم چه صورت

دارد ج ضامن است اگر بکشد او را کسیکه صید را باو نشان

داده خواه کشنده محرم باشد یا محل یعنی محل در خارج حرم صید را

حله
این مقام و
مقام بعدازان
محتاج بتامل است
صید ز
دام ظله

محرم نشان بدهد فداء لازم نیست س اگر سگ شکاری
یا باز خود را تحریص کند بگرفتن صید چه صورت دارد ج اگر
بکشد صید را ضامن میشود س هرگاه یکی از چیزهائیکه موجب
کفاره است درباره محل در حرم یا درباره محرم در خارج حرم از
کسی صادر شود که محرم باشد در حرم چه صورت دارد ج لازم
میشود بر او دو کفاره مادامیکه کفاره آن عمل بیشتر نباشد که
اگر کفاره در آن مرتبه بوده باشد مثل کشتن شترمرغ اکتفا بهمان
میشود س در ضمان قیمت یا فدا فرقی هست میان آنکه عمداً
اقدام بر موجب کفاره کرده باشد یا سهواً ج فرق نیست میان
عمد و غیر عمد مگر در ثبوت معصیت در عمد و عدم ثبوت آن در
غیر آن بنابر اقوی و همچنین فرق نیست میان اختیار و اضطرار
مگر در آنچه گذشت از حکم ملخی که در احتراز از آن مشقت باشد
س هرگاه مکرر شود صید از محرم چه حکم دارد ج هرگاه
از روی عمد نباشد ضامن میشود کفاره را در هر دفعه و اگر از
روی عمد باشد ضامن نمیشود مگر دفعه اول را بنابر اقوی
لکن این حکم در صیدی است که در حال احرام اتفاق بیفتد و اما
صید در حرم که صادر شود از محل پس ظاهر آنست که حکم آن مکرر

احوط عدم اکتفا است صنه

شدن کفاره است مطلقا و همچنین حکم مذکور مختص میباشد
بعمد بعد از عمد و باحرام واحد س فدائیکه باید داده شود
از حیوان یا طعام یا قیمت در چه باید صرف شود ج واجبست
صرف در راه خدا خواه صید مملوک باشد یا غیر مملوک بلی در
صورتی ولی باید که قیمت نرا نیز بمالک بدهد پس فداء اگر حیوان
نباشد تصدق مینماید و اگر حیوان باشد باید اول انرا ذبح
کند بنیت کفاره بعد از ان تصدق کند بر فقیر و واجب تعدد
در فقیر مگر در جائیکه بر وجه مخصوص در شرع رسیده باشد
مثل اطعام شصت مسکین در محل ان و مخیر است در فداء کبوتر
حرم میان تصدق کردن بان و دانه خریدن از برای کبوتران حرم
دو تم افضل است س قربانیکه از برای صید لازم میشود
کجا باید ذبح یا نحر نمود ج اگر معتمر باشد احوط انستکه در
مکه در برابر کعبه و اگر حاج باشد در منی اگر چه دور نیست
که جائز باشد و ذبح یا نحر در هر جا که کفاره باو متعلق شده است
و جائز است که معتمر تاخیر کند انرا تا منی و جائز نیست تاخیر از منی
و اگر در انجا ممکن نشود قربانی کند در هنگام رسیدن بجای خود
و برین قرار است حکم طعام و نحو ان و احوط انستکه قربانی در

همان جا خریده و ببرد بمحل ان و اگر ممکن نشود بخرد در همانجا که ممکن میشود اگرچه واجب نیست بنابر اظهر س اگر قربانی کردن گوسفندی بذمهٔ او تعلق بگیرد و از ان عاجز شود چکند ج واجب است بر او که ده فقیر را طعام بدهد و اگر از ان نیز عاجز شود سه روز روزه میگیرد و احوط انستکه انسه روز را در حج روزه بگیرد س علامه ره در منتهای فرموده است که مصرف ضمان حجاج از قربانی و غیران مساکین حرم میباشند و همچنین است حکم صدقات ایشان مراد از مساکین حرم کیانند ج ظاهر اینستکه مراد انکسانی هستند که در حرم حاضر میباشند خواه از اهل حرم بوده باشند یا غیر اهل حرم س کفاراتیکه در حرم لازم میاید مصرف و چیست ج مصرف انها فقراء و مساکین هستند و احوط انستکه انها را نیز بمساکین حرم صرف نمایند

مقام سیم

در کفارهٔ استمتاع از زنان و سایر کفارات است س کسیکه مجامعت کند با زوجه خود بعد از احرام حج با علم بحکم و تعمد چه صورت دارد ج علما گفته اند حج او فاسد میشود بر او چهار چیز اول تمام کردن حج است دویم یکشتر کفاره دادن سیم
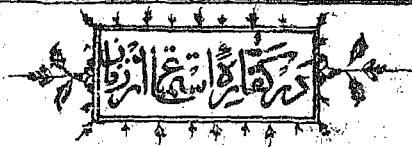
حج نمودن در سال اینده اگرچه حج اول مستحب بوده باشد یا اینکه
بنیابت باشد چهارم تفریق در میان ایشان است س فرق
هست در حکم مذکور میان زوجهٔ دائمه و متعه ج فرق نیست
واحوط الستکه الحاق شود بزوجه در حکم مذکور کنیز خود هم نیز
کنیز غیر که تحلیل کرده باشند او را بوی چنانکه الحاق اجنبیه و
طایفه ذکور و حیوانات نیز میباشد اگرچه اقوی عدم الحاق است
س فرق هست در وطی میان وطی دبر و قبل ج مشهور
میان علمای ما رضوان الله علیهم عدم فرق است و این قول حق است
س ایا حج اول فرض میباشد دویم عقوبت یا بعکس ج در میان
علما خلاف است اگرچه اول اظهر است و ظاهر میشود فائده در
نیت عمل و در حکم کسیکه اجیر حج شده باشد از برای سال اول
بخصوصه یا اینکه فرض اول بوده باشد استحقاق اجرت دارد
و مخالفت نذر نکرده بخلاف انکه فرض دویم باشد س اگر زوجه
او هم در احرام بوده و برغبت خود اقدام بر جماع نماید چه صورت دارد
ج لازم میشود بر او انچه مذکور شد که بر مرد واجب است و اولی
ازین فرض در لزوم امور مذکوره بر زوجه انصوری است که اقدام
از جانب او باشد با علم بحکم و تعمد فعل بدون انکه مرد او را عالم او

عـ
بلکه خالی از
وجه نیست و چنین
است احوط بلکه
ازان والله
العالم
صدر

نذر کرده
باشد در حج
سال دیگر یا حج
اینکه
م

عامد باشد س اگر زوجه را اکراه نماید بر امری که موجب فساد است

دارد ج حج او صحیح و کفاره بر او نیست بلکه کفاره او با کفاره

خود مرد بعهده مرد است و بر زوجه لازم نیست که در سال بعد

حج کند و اما تفریق فرق نیست میانه آنکه زوجه مکرهه باشد یا

مطاوعه س مراد از تفریق که لازم است چه چیز است ج

مراد از تفریق آنستکه زوج و زوجه خلوت نکنند پس باید که با

یکدیگر ننشینند مگر آنکه با ایشان ثالثی باشد و بعضی ثالث

را مقید کرده است بآنکه ممیز باشد پس در تحقق افتراق اعتبار

بغیر ممیز نیست و این کلام حق است و حکم تفریق چنانچه در

حج اول ادائی میباشد همچنین در حج ثانی قضائی نیز ثابت است

س آخر وقت تفریق چه وقت است ج اخبار در این باب مختلف

و احوط همه آنستکه تا رجوع کنند بمکانیکه در آن اقدام بر آن فعل

محرم کرده اند س اگر از راه دیگر برگردند چه کنند ج بعد از

اتمام مناسک افتراق لازم نیست و باید دانستکه اینکه گذشت از

احکام مختص کسی است که مختار و عامد و عالم بحکم و باحرام خود بوده

باشد اما غیر صاحب این اوصاف پس بر او چیزی نیست بلکه حج

خود را تمام میکند و عمل او مجزی است س اگر کسی دیگرا اکراه

کند مرد را بر مجامعت یا اکراه کند زوجه را یا هر دوی ایشان را چه
صورت دارد ج بهیچ وجه کفاره لازم نمیشود وانچه گذشت از
وجوب اتمام ولزوم قضا وکفاره وتفریق در صورتیست که جماع
بعد از تلبیه احرام وپیش از وقوف مشعر بوده باشد واما اگر
پیش از تلبیه یا بعد از وقوف مشعر بوده باشد تنها کفاره بر او لازم است
لکن لزوم کفاره درین صورت وقتی است که مجامعت قبل از تجاوز
نمودن از چهار شوط طواف نسا بوده باشد اما اگر بعد از ان نموده
باشد پس بر او کفاره نیست س اگر شخص محل غنی مجامعت کند
با کنیز خود که داخل احرام شده باشد باذن او چه صورت دارد
ج کفارهٔ کنیز بعهدهٔ اوست ومخیر میباشد در قربانی کردن
یک شتر یا یک گوسفند س اگر شخص فقیر مرتکب این عمل شود چه
کند ج اگر قدرت نداشته باشد مگر بر قربانی کردن یک
گوسفند مخیر است میان ان وروزه وکفایت میکند روزهٔ یک
روز وبعضی گفته که کمتر از سه روز کفایت نمیکند واین قول احوط
بلکه اقوی است در صورت انتفاء عمد یا علم یا اذن چیزی بر مولی
نیست س فرق هست در کنیز میان انکه با اکراه اقدام بر مجامعت
نموده باشد یا بطوع ورغبت ج اطلاق خبر وفتاوی اکثر علما

مقتضی عمد فرق است و بعضی گفته اند که واجب است قضا و کفاره بر کنیزیکه بطوع و رغبت اقدام بران کرده باشد پس باید یک شتر قربانی کند و اگر ممکن نشود از قربانی کردن بجای ان هیجده روز روزه بگیرد پس واجب است بر مولی که اذن بدهد او را در کفاره و متحمل شود مصارف انرا و این قول احوط است س اگر کسی در حال احرام با ذکر خود بازی کند پس منی بیرون بیاید چه کند ج باید یک شتر قربانی کند خواه در حال بازی کردن با ذکر قاصد بیرون امدن منی باشد یا نه س کسیکه بقصد و اختیار از خود منی بیرون بیاورد بغیر بازی کردن با ذکر از اسباب دیگر مثل ملاعبه با زوجه یا دست زدن ببدن او یا نظر کردن بسوی او یا بسوی اجنبیه و امثال اینها چه صورت دارد ج باید یک شتر قربانی کند س کسیکه زوجه خود را ببوسد در حال احرام حکمش چیست ج اگر بوسیدن او بشهوت بوده باشد و منی از او بیرون بیاید واجب است بر او که یک شتر قربانی کند و همچنین است حکم در صورت بوسیدن بشهوت لکن منی بیرون نیاید س اگر ببوسد زوجه خود را بدون شهوت و منی بیرون امد چه باید کرد ج واجب است بر او که یک گوسفند قربانی کند س کسیکه دست ببدن زوجه خود

بمالد با شهوت چه صورت دارد ج باید یک گوسفند قربانی
کند اگر منی بیرون نیاید و اگر بیرون آمد منی واجبست که علاوه بر
گوسفند یک شتر قربانی کند و اگر دست ببدن زوجه بمالد بدون
شهوت براو چیزی نیست اگرچه منی بیرون بیاید س اگر نظر
کند بزوجهٔ خود از جهت نظر چیزی براو هست ج چیزی براو
نیست خواه بشهوت یا بدون شهوت و اگر با نظر انزال شود در
صورت اقتران نظر بشهوت واجبست که یک شتر قربانی کند و در
صورت عدم اقتران آن بشهوت چیزی براو نیست س اگر کسی
بغیر زوجهٔ خود از زنهای اجنبیه نظر کند و از او منی بیرون بیاید
چه باید بدهد ج اگر غنی باشد باید یک شتر قربانی کند و اگر
متوسط باشد یک گاو قربانی کند و اگر فقیر باشد یک گوسفند
قربانی کند و در غیر آنچه مذکور شد از اقسام استمتاع کفاره نیست
س اگر کسی صدای زن اجنبیه را بشنود یا آنکه ببیند اجنبیه
را که کسی با او جماع میکند یا آنکه کسی وصف کند اجنبیه را از برای
او و از او منی بیرون بیاید چیزی براو هست ج در این صورت
کفاره براو نیست مگر آنکه خودش با این احوال قاصد بیرون آمدن منی
بوده باشد و منی هم بیرون آید پس محتمل است که بگوئیم که در این هنگام

و زوجه هم مثل آن نیز چنین است صدر

براو واجب است که یک شتر قربانی کند مس کسیکه مجامعت
کند در احرام عمره پیش از سعی چه لازم میشود ج اگر عمرهٔ او
عمره مفرده باشد فاسد میشود و واجب ست براو که یکشتر قربانی
کند و باید عمره را قضا کند و امّا عمره حج تمتّع پس اقوی آنستکه حکم آن
حکم عمره مفرده است بلکه ظاهر آنستکه تفریق نیز در آن واجبست
بلکه ظاهر وجوب تفریق است در مطلق عمره و همچنین واجب است
قضای حج نیز در عمره متمتّع بها در صورتیکه عمره را پیش از حج بجا آوردن
ممکن نشود بجهت ضیق وقت مس اگر شخص محرم عقد نکاح بخواند
از برای محرم دیگر و معقود له دخول کند بمعقود علیها چه صورت دارد
ج واجب میشود بر عاقد که یکشتر قربانی کند چنانچه واجب میشود بر
زوج نیز که یکشتر قربانی کند مس کسیکه استعمال کند طیب را که در
حال احرام استعمال آن حرام است چه باید بدهد ج واجب است
که یک گوسفند قربانی کند مطلقا خواه ببدن خود بمالد و خواه داخل
طعام یا شراب خود نماید و خواه بو کند چه بان دست بزند که چیزی
از آن به دست و چسبید و چه هوا بوی او را ببرد و او استشمام کند
و خواه خود را بان حقنه کند و خواه از آن سرمه چشم خود کند و غیر
از اینها از انواع استعمالات اگرچه در روایت[علیه] حکم بعدم لزوم کفاره

علیه
در روایت
صدر

در غیر خوردن و بیدن مالیدن و کفاره نیست بر او در خلوق
کعبه اگرچه در آن زعفران هست و نه در فواکه و ریاحین و امثال
آن س اگر کسی ناخن خود را بچیند چه باید بدهد ج
واجب است بر او که مقابل هر ناخن یکمد طعام بدهد س
اگر ناخنهای دستها و پاهای خود را در یک مجلس بچیند کفارهٔ
او چیست ج یک گوسفند قربانی کند و اگر ناخن هر یک
از دستها و پاها را در مجلس علیحده بگیرد دو گوسفند قربانی کند
س حکم ناخن انگشت زاید چه چیز است ج احوط الحاق
است بانگشت اصلی در حکم وجوب مد و یک گوسفند اگرچه
دور نیست که بگوئیم در زاید مد لازم نیست س اگر بعض
ناخنهای خود را بچیند و کفاره ادا بدهد و بعد از آن باقی
ناخنهای خود را بچیند چه صورت دارد ج احوط آنستکه
جمع نماید میان یک مد از برای هر ناخن و یک گوسفند یا دو
گوسفند از برای جمیع اگرچه دور نیست که بگوئیم یک گوسفند
یا دو گوسفند مجزی است س اگر در اثنای ناخن چیدن یک
گوسفند قربانی کند بقصد کفاره دستها و پاها و بعد از آن
باقی ناخنهای دستها و پاها را تماماً بچیند در یک مجلس چه صورت

دوراست صح

دارد **ج** واجب است براو که یک گوسفند دیگر قربانی کند بنا
بر احوط اگرچه دور نیست که بگوئیم قربانی یک گوسفند دیگر
براو لازم نیست **س** بعض ناخنها مثل تمام ناخن است **ج**
احوط تساوی است اگرچه دور نیست که بگوئیم که در بعض ناخن
کفاره نیست براو تا آنکه تمام کند چیدن همان ناخن را اگرچه
در دو وقت باشد **س** اگر ناخنهای هر دو دست یا ناخنهای
یک پا بچیند یا بعض ناخنهای دو پای خود را بچیند در یک مجلس چه
صورت دارد **ج** کفاره آن یک گوسفند است و اگر باقی
ناخنها را در مجلس دیگر بچیند پس براو یک گوسفند دیگر لازم است
س بعض باقی را در مجلس دیگر بچیند چه باید بدهد **ج**
لازم است که از برای هر ناخن یک مد طعام کفاره بدهد و اگر ناخنهای
یک دست و یک پا را بچیند پس براو بعدد انگشتان مد طعام لازم
میشود و براین قیاس هرگاه ناخنهای دست را بچیند و یک ناخن از آنها
را مثلا باقی بگذارد یا آنکه ناخنهای پاها را براین قرار بچیند بدانکه
آنچه گذشت از کفاره در صورت عمد است و اما در صورت نسیان
یا سهو یا جهل کفاره براو نیست **س** کسیکه فتوی بدهد محرم را
بناخن چیدن پس او ناخن بچیند بفتوای آن مفتی پس از آن خون ذاید

حکمش چیست ج واجب است بر مفتی که یک گوسفند قربانی کند
و همچنین است حکم اگر نقل کند فتوی را بسوی محرم بنا بر اظهر و
ظاهر عدم اشتراط احرام مفتی است و همچنین شرط نیست اهلیة
مفتی از برای افتاء س اگر مفتی متعدد باشد چه صورت دارد
ج اگر بقول یکی از ایشان عمل کرده بر او واجب است یک گوسفند
و اگر بقول همه عمل کرده پس بر جمیع ایشان یک گوسفند واجب
میشود بطریق اشتراک بنا بر احوط و احوط از آن آنستکه هر یک
گوسفند قربانی کنند و اگر فتوی را بکسی دیگر بگوید و دیگری باو
عمل نماید بر مفتی نیز یک گوسفند لازم است بنا بر اظهر س
اگر عمداً ناخن خود را بخون اندازد بر مفتی چیزی هست ج
بر او چیزی لازم نمیشود و اگر فتوی بدهد او را بخون انداختن یا
بغیر آن از محرمات بر او چیزی نیست بنا بر اظهر س اگر مستفتی
ادعا کند بخون افتادن ناخن خود را چه صورت دارد ج واجب
نیست بر مفتی تصدیق او و اگر چه احوط آنستکه او را تصدیق نماید
س کسیکه رخت دوخته بپوشد در حال احرام چه باید بکند
ج باید یک گوسفند قربانی کند مطلقا حتی اگر مضطر شود بپوشیدن
آن بجهت دفع سرما یا گرما اگر چه در صورت اضطرار معصیت

نکرده باشد واستثناء زیرجامه محل تامل است دور نیست که
بگوئیم پوشیدن موزه در حال ضرورت بلکه مطلقا موجب کفاره
نیست اگرچه احوط ثبوت کفاره است از برای جمیع انچیزی که
حرام است پوشیدن ان در حال اختیار مثل زره که بافته شده
باشد ونحو ان اگرچه انرا ثوب نگویند وحکم استدامه پوشیدن
مثل ابتدا است س هرگاه لباس دوخته را از روی نسیانا
پوشید بعد از ان متذکر شد چه صورت دارد ج واجبست
کندن ان اجماعا لکن کفاره ندارد واگر تاخیر انداخت بعد از تذکر
کفاره براو لازم میشود س اگر متعدد (دولباس) در صنف را بیکدفعه بپوشد
براو چه چیز است ج یک کفاره لازم میشود واگر دو لباس را
که از دو صنف میباشند بیک دفعه پوشید ظاهر انست دو
کفاره لازم میشود س اگر لباس واحد را دو مرتبه بپوشد چه
صورت دارد ج اگر بعد از پوشیدن اول وقبل از دویم کفاره
را داد باید از برای دویم کفاره دیگر بدهد واگر نداد یک کفاره
از برای هردو کافی است خواه دو لباس را در یک مجلس بپوشد یا
در دو مجلس س اگر انکه دو لباس در صنف مختلف باشند با انکه
بعد از دفعه اول کفاره داد و پوشید چه کند ج کفاره متعدد

میشود و اگر چنین نباشد متعدد نمیشود و واجب نیست کفاره در صورت پوشیدن لباس دوخته از روی نسیان یا جهل س اگر سر خود را بتراشد بواسطه آنکه اذیت بوی میرسانید تراشیدن او چه صورت دارد ج باید یک گوسفند قربانی کند یا سه روز روزه بگیرد یا بر شش مسکین تصدق میکند باینمعنی که بهر یک از ایشان دو مد طعام بدهد س اگر سر تراشیدن او از جهت اذیت نبوده باشد چه باید بدهد ج باید یک گوسفند قربانی کند و فرق نیست در هر دو صورت میان تراشیدن تمام سر و بعض آن کم باشد یا زیاد مگر آنکه بسیار کم باشد مثل یک مو یا دو یا سه موی اگر چه ممکن است که در این صورت نیز حکم بثبوت کفاره شود بلکه اقوی اینست س اگر مو را از غیر سر بتراشد چه باید بدهد ج واجبست بر او که یک گوسفند قربانی کند و همچنین است حکم در ازاله موی سر یا غیر آن بدون تراشیدن مگر در جائیکه نص خاص وارد شده است چنانچه میاید انشاء الله تع س اگر موی زیر هر دو بغل را بکند چه صورت دارد ج باید یک گوسفند قربانی کند و اگر موی یکی از آنها را بکند سه مسکین را باید طعام بدهد س محرم اگر موی ریش خود را یا سایر اعضای خود را

که غیر موی زیر بغل باشد بکند خواه کم باشد و خواه زیاد یا آنکه
دست بسر یا بریش یا غیر اینها بمالد پس یکمو یا بیشتر بیفتد چه صورت
دارد ج واجبست بر او یک کف یا دو کف از طعام یا سویق
تصدق کند یا آنکه یک درهم خرما گرفته تصدق نماید و فرق
نیست در حکم مذکور میان افتادن موی در حال وضو یا غسل یا
غیر اینها بنا بر اقوی س در حال راه رفتن اگر سایه کند بر سر
خود چه باید بدهد ج واجبست بر او یک گوسفند قربانی
کند و دور نیست که گاو یا شتر مجزی باشد و فرق نیست میان
حال اختیار یا اضطرار بنا بر احوط بلکه اقوی س اگر مکرر بر سر
خود سایه انداخت کفاره مکرر میشود بمکرر شدن موجب آن ج
مکرر نمیشود کفاره مگر آنکه در یک احرام نباشد مثل آنکه یکی در احرام
عمره و دیگری در احرام حج واقع شود و احوط آنستکه مکرر شود خلافاً
مکرر میشود کفاره س اگر سر خود را بپوشاند چه باید بدهد
ج یک گوسفند باید قربانی کند و ظاهر آنستکه مکرر میشود کفاره
بمکرر شدن موجب اگر بعد از موجب سابق کفاره داده باشد بخلاف
آنکه نداده باشد پس مکرر نمیشود در این هنگام و مکرر نمیشود بتعدد
چون آنچه که سر خود را بان پوشانیده است و فرقی نیست در لزوم

کفاره میان حال اختیار و اضطرار و از آنچه مذکور شد معلوم
میشود که در ارتماس نیز قربانی لازم است س اگر سر خود را
بپوشاند بگل یا بر داشتن چیزی بر سر چه صورت دارد ج
مبنی است بر حرمت و عدم حرمت آن و احوط بلکه اقوی حرمت و لزوم
کفاره میباشد س اگر سر خود را بپوشاند و سایه بان نیز
درست کند چه صورت دارد ج بر او دو قربانی لازم است
بنا بر احوط بلکه اقوی و اگر بعض سر خود را بپوشد بر او کفاره
نیست مگر آنکه باقی بسیار کم بوده باشد بنا بر اظهر اگر چه احوط
کفاره است مطلقا س کفاره از برای فسوق که دروغ گفتن است
و چه چیز است ج چیزی نیست بر فاعل آن مگر استغفار و
سزاوار است که بعد از آن تلبیه کند و تصدق بچیزی اگر چه
یک کف از طعام باشد و اولی آنست که یک گاو قربانی کند و
اگر بارتکاب دروغ گفتن دشنام نیز منضم شود احوط آنست که
یک گاو قربانی کند اگر چه واجب نیست بنا بر اظهر س جدال
یعنی لا والله و بلی والله گفتن از روی صدق و راستی باشد کفاره
هست بر او ج کفاره نیست بر او مگر در صورتیکه زیاد از دو
دفعه باشد پس لازم است که یک گوسفند قربانی کند مطلقا بنا

برا ظهر اگرچه احوط آنستکه یک گوسفند دیگر قربانی کند اگر سه
دفعه دیگر قسم بخورد و اگر از روی دروغ باشد پس در یک دفعه آن
یک قربانی لازم است و در دو دفعه آن یک گاو و احوط آنستکه
در آن صورت گوسفندی نیز با گاو قربانی کند و در سه دفعه آن یک شتر
و احوط آنستکه گوسفند را نیز در این صورت ترک نکند و همچنین است
حکم در بیشتر از سه و شرط نیست در واجب شدن کفاره بسه دفعه
قسم خوردن متوالی پی در پی بودن آنها بنا بر احوط بلکه اقوی س کسیکه
مضطر شود بسوی قسم خوردن از برای اثبات حق یا نفی باطل چیزی بر
او هست ج اقوی آنستکه کفاره نیست و همچنین در قسمیکه
در طاعت خدا و بجهت صله رحم و اکرام مؤمن بوده باشد س
وجوب قربانی کردن یک گاو بسبب دو دفعه قسم خوردن و وجوب
قربانی کردن شتر بسه دفعه در چه صورت است ج در صورتیست
که از قسم سابق کفاره نداده باشد پس اگر از هر یک کفاره داده باشد
در سیم نیز یک گوسفند لازم میشود نه غیر آن و اگر از یکی کفاره داد
و دو تا ماند یک گاو قربانی کند س قاعده کلیه این مسئله را
بیان فرمائید ج قاعده او آنستکه باید عدد مذکور ملاحظه
شود خواه در ابتدا و خواه بعد از کفاره پس کفاره یک مرتبه یک

گوسفند است وکفاره دومرتبه یك گاو است وکفاره سه مرتبه
یك شتر است وکفاره نیست در غیر اینچه مذکور شد از تروك احرام
مکرر گردند آن کندن که بنابر روایت ضعیفه کفارهٔ آن یك
گوسفند قربانی کردن است واحوط مراعات آن است س اگر
متعدد شود اسباب مختلفه کفاره مثل صید کردن ومجامعت
نمودن ورخت دوخته پوشیدن وناخن گرفتن واستعمال طیب
کردن چه صورت دارد ج از برای هر یك یك کفاره لازم است
خواه در یك وقت مرتکب آنها شود یا در اوقات متعدده چه
کفارهٔ اول را داده باشد چه نداده باشد س تکرر نمودن
وطی بچه محقق میشود ج بعود نمودن بسوی مجامعت بعد
از اخراج تمام ذکر اگرچه در یك حال بوده باشد س اگر سر
خود را بتراشد بعد از آن مو بروید وبعد از آن دوباره بتراشد
کفاره مکرر میشود ج کفارهٔ آن مکرر میشود بنابر احوط
بلکه اقوی س اگر بعض سر را وقت صبح بتراشد وبعض دیگر را
وقت ظهر وهمچنین تا اکمال نماید سر تراشیدن را چه صورت دارد
ج احوط آنست که کفاره را تکرار کند سیما در صورتیکه کفارهٔ
اول را داده باشد س اگر سر وزیر بغل وزهار خود وامثال

انواع آنرا باشد چه صورت دارد ج از برای هر یک یک کفاره است مطلقا
اگرچه همه آنها در وقت واحد بهم واقع شوند بنا بر احوط بلکه اقوی
و همچنین مکرر میشود بمکرر شدن طیب پوشیدن زنان و نظر [illegible]
استمنا و پوشیدن سر و سایه بر سر کردن بنا بر احوط بلکه اقوی
س جاهل و صغیر و مجنون و غیر متعمد در این امور چیزی لازم
میشود بر اینها ج کفاره نیست بر اینها مگر در صید و در افتادن
موی ریش بسبب دست زدن بر ریش و مثل آن چنانکه گذشت س
اگر محرم بپوشد که بخورد آن چیزی را که حلال نیست پوشیدن
یا خوردن آن از چیزهائیکه از برای کفاره آنها بروجه خصوص در
شرع مقدار معین مقرر نشده است چه صورت دارد ج مثل
خوردن گوشت مرغ مثلا باید یک گوسفند قربانی کند س
کفاره که متعلق بمجنون میشود چه نوع است ج کفاره تعلق
بمال او میگیرد پس اگر از برای او افاقه حاصل شد خودش از مال
خودش میدهد و اگر از برای او افاقه حاصل نشد ولی او از مال
او میدهد و اما مجنونیکه ولی او را داخل احرام کرده باشد در حال
جنون پس کفاره آن بر ولی است مثل غیر بالغ سزاوار آن است که
ختم شود کلام مختصر بذکر احکام متعلقه مدینه طیبه

بدانکه

مستحب موکد است زیارت قبر جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره
همه مردم خصوصا در باره حجاج بلکه اجبار میکند امام عم یا نایب
خاص یا نایب عام او ایشان را بر آن چنانکه مذکور شد و در افضلیت
ابتدا بمکه و ختم بمدینه و عکس آن اخبار مختلف است ولی اگر در
حال قصد مکه مرور او بمدینه بیفتد اشکالی نیست در افضلیت
ابتدای بمدینه زیرا اگر ترک زیارت در این هنگام نوعی از جفا میباشد
و در غیر این صورت دلیلی بر ترجیح نیست و بالجمله سنت است غسل
بجهت دخول در مدینه خواه متصل بدخول بوده باشد یا قبل
از آن و همچنین غسل سنت است بجهت دخول در مسجد النبی صلی
الله علیه و آله و زیارت آنحضرت و اگر در حین غسل اول نیت هر سه
غسل نماید انشاء الله مجزی از همه خواهد بود و بعضی از اعاظم علما فرموده اند
که داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شو از در حضرت جبرئیل
و آن دری است که از جانب بقیع مفتوح میشود و بخدمت جناب حضرت
امام رضا ع عرض کردند از کیفیت سلام بر جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله نزد قبر مقدس آنحضرت فرمود که بگو السلام علی
رسول الله صلی الله علیه و آله السلام علیک یا حبیب الله السلام
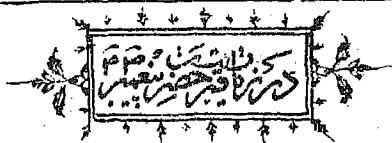
علیک یا صفوة الله السلام علیک یا امین الله اشهد انک

قد نصحت لامتک وجاهدت فی سبیل ربک وعبدته حتی

اتاک الیقین فجزاک الله افضل ما جزی نبیا عن امته اللهم

صل علی محمد وآل محمد افضل ما صلیت علی ابرهیم انک حمید مجید

ومستحب است رو بقبله نموده ومنکب ایسر را بجانب قبر مقدس جناب
رسول خدا صلعم ومنکب ایمن را بجانب منبر اشرف کرده نموده ومیگوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد له واشهد

ان محمدا عبده ورسوله واشهد انک رسول الله واشهد

انک محمد بن عبد الله واشهد انک قد بلغت رسالات ربک

ونصحت لامتک وجاهدت فی سبیل الله وعبدت الله حتی
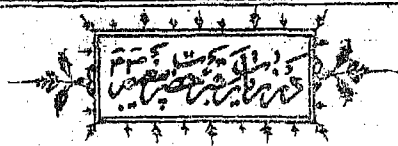
آتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَّيْتَ الَّذِي

عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلُظْتَ عَلَى

الْكَافِرِينَ فَبَلَّغَ اللّٰهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكَرَّمِينَ اَلْحَمْدُ

لِلّٰهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ اللّٰهُمَّ فَاجْعَلْ

صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ

وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَمَنْ

سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ

وَصَفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الْوَسِيلَةَ فِي
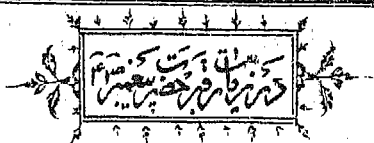
اَلْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَالْاٰخِرُونَ اَللّٰهُمَّ

اِنَّكَ قُلْتَ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ

اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّٰهَ تَوَّابًا رَحِيمًا وَاِنِّي اَتَيْتُ نَبِيَّكَ

مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَاِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ يَا مُحَمَّدُ اِنِّي اَتَوَجَّهُ بِكَ اِلَى اللّٰهِ رَبِّي

وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي بعد از ان دو رکعت نماز زیارت بکند
وحوائج خود را از درگاه خداوند عالم مسئلت نماید وسنت است
که بسیار نماز دران مسجد نماید خصوصًا در روضه که عبارت
از ما بین منبر وقبر شریف انحضرت است در طول واما در عرض
بعضی تحدید نموده اند که از منبر است تا چهار ستون متوالی از
مسجد ودر حدیث معتبر بلکه صحیح مرویست که چون از دعا کردن
نزد قبر شریف انحضرت فارغ شوی برو نزد منبر پس دست زده

بران نما لند
ودو گوشهٔ پائین
منبر را دست
صح
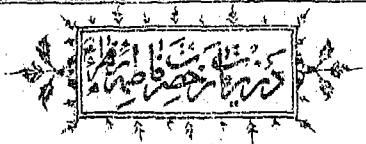
بچشمهای خود بمالد که باعث شفای چشم میشود و حمد و ثنای
الهی را نزد منبر بجای بیاورد و حاجتهای خود را از درگاه بارفعت
خداوند عالم مسئلت نماید و از جمله آداب مؤکده در مدینه
متبرکه زیارت سیده نساء است و چونکه حضرت جناب امیر ع
بمقتضای وصیت آن معصومه آن معصومه را در شب دفن فرمودند
مخفی لهذا در موضع قبر شریف آن سیده نساء اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که در خانه شریف خود دفن شده و بعضی گفته اند
که در روضه که ما بین قبر شریف جناب رسول خدا صلی الله علیه
و آله و منبر آنحضرت است دفن شده و بعضی گفته اند در بقیع
دفن شده ولی اقوی اول است چنانچه مشهور ما بین سنی و شیعه است
ولکن اولی آنستکه زیارت آن معصومه در هر سه مکان شود بلکه
در بقیع در سه موضع زیارت آن معصومه نمایند یکی زیارت نمایند
آن معصومه را با ائمه بقیع دویم قبر بیت پیش صندوق ائمه بقیع علیهم
السلام و حال در بقیع متداول شده است که مواجه آن قبر میایستند
و زیارت آن معصومه مینمایند و بعضی این قبر را قبر فاطمه بنت اسد که
مادر جناب امیر المؤمنین است میدانند و سیم در بیت الاحزان و
رعایت زیارت آن معصومه در این مواضع نمودن اگرچه فی عیب است
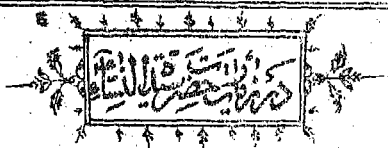
لکن مظنون بظن قوی اینستکه قبر شریف معصومه در خانه شریف او
میباشد وظهور آثار عظمت وجلال در آنمکان دلیل قوی براین
مطلب است وزیارت معصومه در کتاب چنین مذکور است السلام
علیک یا سیدة نساء العالمین السلام علیک یا والدة الحجج علی

الناس اجمعین السلام علیک ایتها المظلومة الممنوعة عن حقها

السلام علیک ایتها الصدیقة الطاهرة المظلومة السلام علیک

بضعة النبی بعد ان بکوا اللهم صل علی امتک وابنة نبیک

وزوجة وصی نبیک صلوة تزلفها فوق زلفی عبادک المکرمین

من اهل السموات والارضین پس هر حاجت که داری بخواه انشاء الله
سنت است در مقام حضرت جبرئیل که تحت ناودان است این دعا خواند
ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید اسئلک ان تصلی علی محمد
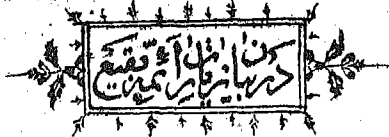
وَاَهلِ بَيْتِهِ وَاَنْ تَرُدَّ عَلَىَّ نِعْمَتَكَ وازجملہ اداب زیارۃ ائمّہ بقیع

عم است یعنی جناب حضرت امام حسن و امام زین العابدین و

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیہم السلام ثقۃ الاسلام رہ

در کافی ذکر فرمودہ بعد ازانکہ در بقیع بقبر این بزرگواران

رسیدی قبر ایشان را پیش روی خود قرار بدہ و بگو اَلسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ يَا اَئِمَّةَ الْهُدٰى اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ التَّقْوٰى اَلسَّلَامُ

عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ عَلٰى اَهْلِ الدُّنْيَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقُوَّامُوْنَ

فِى الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الصَّفْوَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ

يَا اَهْلَ النَّجْوٰى اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ عَنِ اللهِ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِى

ذَاتِ اللهِ وَكُذِّبْتُمْ وَاُسِئَ اِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ وَاَشْهَدُ اَنَّكُمُ الْاَئِمَّةُ

الرَّاشِدُوْنَ الْمَهْدِيُّوْنَ وَاَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوْضَةٌ وَاَنَّ قَوْلَكُمُ

الصدق وانکم دعوتم فلم تجابوا وامرتم فلم تطاعوا وانکم دعائم

الدین وارکان الارض لم تزالوا بعینی ینسخکم فی اصلاب کل

الله ع

المطهرین وینقلکم من ارحام المطهرات لم تدنسکم الجاهلیة الجهلاء

ولم تشرک فیکم فتن الاهواء طبتم وطاب منبتکم انتم الذی

من علینا بکم دیان الدین فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع

ویذکر فیها اسمه وجعل صلواتنا علیکم رحمة لنا وکفارة لذنوبنا

اذ اختارکم لنا وطیب خلقنا بما من به علینا من ولایتکم وکنا

عنده مسمین بعلمکم وبفضلکم معترفین بتصدیقنا ایاکم و

هذا مقام من اسرف واخطا واستکان واقر بما جنی ورجا بمقامه

الخلاص وان یستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من النار فکونوا

شفعآء فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا واتخذوا

آیات الله هزوا واستکبروا عنها یا من هو قائم لا یسهو ودائم

لا یلهو ومحیط بکل شیء لک المن بما وفقتنی وعرفتنی بما ائتمنتنی

علیهم اذ صد عنهم عبادک وجحدوا معرفتهم واستخفوا

بحقهم ومالوا الی سواهم فکانت المنة منک علی مع اقوام

خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عندک فی

مقامی مذکورا مکتوبا ولا تحرمنی ما رجوت ولا تخیبنی فیما

دعوت بحرمة محمد وآله الطاهرین وصلی الله علی محمد و

آلِ مُحَمَّدٍ بعد از آن ہر دعا کہ خواہی بکن و از جملہ زیارات جامعہ
کہ در جمیع روضات متبرکہ میتوان تلاوت نمود اینست اَلسَّلَامُ
عَلٰی اَوْلِیَاءِ اللّٰہِ وَاَصْفِیَائِہٖ اَلسَّلَامُ عَلٰی اُمَنَاءِ اللّٰہِ وَاَحِبَّائِہٖ اَلسَّلَامُ
عَلٰی اَنْصَارِ اللّٰہِ وَخُلَفَائِہٖ اَلسَّلَامُ عَلٰی مَحَالِّ مَعْرِفَۃِ اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلٰی
مَسَاکِنِ ذِکْرِ اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلٰی مُظْہِرِیْ اَمْرِ اللّٰہِ وَنَہْیِہٖ اَلسَّلَامُ عَلَی الدُّعَاۃِ
اِلَی اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْمُسْتَقِرِّیْنَ فِیْ مَرْضَاۃِ اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْمُخْلِصِیْنَ
فِیْ طَاعَۃِ اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلَی الْاَدِلَّاءِ عَلَی اللّٰہِ اَلسَّلَامُ عَلَی الَّذِیْنَ مَنْ
وَالَاھُمْ فَقَدْ وَالَی اللّٰہَ وَمَنْ عَادَاھُمْ فَقَدْ عَادَ اللّٰہَ وَمَنْ عَرَفَھُمْ
فَقَدْ عَرَفَ اللّٰہَ وَمَنْ جَہِلَھُمْ فَقَدْ جَہِلَ اللّٰہَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِھِمْ فَقَدِ
اعْتَصَمَ بِاللّٰہِ وَمَنْ تَخَلّٰی مِنْھُمْ فَقَدْ تَخَلّٰی مِنَ اللّٰہِ اُشْہِدُ اللّٰہَ اَنِّیْ سِلْمٌ

لمن سالمكم وحرب لمن حاربكم مؤمن بسركم وعلانيتكم

مفوض في ذلك كله اليكم لعن الله عدو آل محمد من الجن و

الانس وابرء الى الله منهم وصلى الله على محمد وآله وبعد

زیارات در هریک از اماکن متبرکه و روضات مطهره هریک از
ائمه علیهم السلام زیارت جامعه کبیره است که کاملترین
زیارات است ومناسب است که پس از فراغ از زیارت ائمه بقیع
زیارت کند قبر ابرهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله
در بقیع وهمچنین قبر عبدالله بن جعفر وفاطمه بنت اسد وقبور
سایر صحابه وتابعین که در آن مکان شریف مدفون میباشند
بعد از آن برود بجانب احد وزیارت نماید حمزه وسایر شهدا
ودر زیارت جناب حمزه میگوئی السلام علیک یا عم رسول
الله وخیر الشهداء السلام علیک یا اسد الله واسد رسوله

اشهد انك قد جاهدت في الله ونصحت لرسول الله وجدت
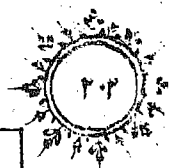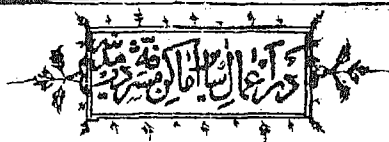
بنفسک وطلبت ما عند الله ورغبت فیما وعد الله بعد از آن

دو رکعت نماز میکنی و ثواب آنرا هدیه مینمائی بآنحضرت و در
زیارت سایر شهدای احد چنین وارد شده است که بعد از آن
آنکه نزد قبور ایشان رسیدی در آنجا بمان و بگو السلام
علیکم یا اهل الدیار انتم لنا فرط وانا بکم لاحقون

واگر توانی در آنجا سوره از قرآن تلاوت نما و ثواب آنرا هدیه
کن بارواح شریفه ایشان که مناسبست و در کافی مرویست
بسند صحیح که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتیکه
میرسیدند بقبور شهداء میفرمودند السلام علیکم بما
صبرتم فنعم عقبی الدار بدانکه اماکن مشرفه چند است در
مدینه که اتیان بآنها و عبادت در آنها مطلوبست اول
مسجد قبا است که مشهور است بمسجد ذی القبلتین دوم
فضیخ است در حدیث معتبر وارد شده است در وجه تسمیه
این مسجد بخدمت جناب امام جعفر صادق ع عرض کردند که چه
سبب این مسجد را فضیخ مینامند فرمودند چونکه نخلی که در آن
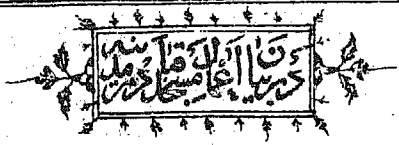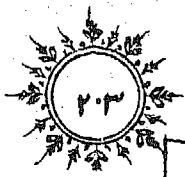
ہست مسمی بفضیخ است باین سبب این مسجد را فضیخ مینامند
ودر این مسجد رد شمس شد تا جناب امیر المومنین علیہ السلام
نماز را در وقت درک نماید سیّم مشربہ ام ابراہیم است یعنی
غرفہ مادر ابراہیم فرزند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ ودر
روایتی وارد شدہ است کہ شخصی بخدمت جناب امام جعفر صادق ع
عرض کرد کہ ما میرویم بہ مساجدیکہ در اطراف مدینہ است
بکدام یک ابتدا کنیم جواب فرمودند کہ ابتدا کن بمسجد قبا پس نماز
بسیاری بکن در ان مسجد بعد از ان برو بمشربہ ام ابراہیم و نماز
کن در ان کہ مسکن جناب رسول خدا است و مصلی انجناب بود
بعد از ان میروی بمسجد فضیخ پس دو رکعت نماز در ان مسجد بکن

بدانکہ

مسجد قبا مسجدیست در قبا و ان اول مسجدیست کہ جناب رسول
خدا صلی اللہ علیہ وآلہ در ان مسجد نماز کردند بعد از ہجرت از مکّہ
معظمہ و مراد از مسجد یکہ در سورۂ برائۃ مذکور است کہ فرمود
لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوٰی مِنْ اَوَّلِ یَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُوْمَ فِیْهِ ہمین

مسجد است این مسجد معروف است واہل قبا غالب شیعہ اند این
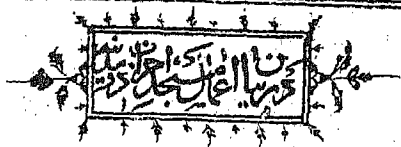
مسجد در سمت جنوب مدینه واقع است بمسافت دو میل از جناب
رسالتمآب مرویست که هر کس در مسجد قبا دو رکعت نماز کند ثواب
یک عمره با وی دهند و مسجد فضیخ که واقع است در سمت شرقی
مسجد قبا و آن مسجد نیز معروفست چهارم مسجد احزابست که
در سمت دیگر مدینه واقع است و مسجد فتح نیز میگویند و آن مسجد
کرد دعا کرد جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز احزاب پس خدا تعالی
با و فتح و نصرت کرامت کرد و آن واقع است بر قطعه از کوه سلع که
بد و پله بران بالا میروند و در جانب قبله او از طرف پائین دو مسجد
دیگر هست یکی از آنها منسوب است بامیرالمؤمنین ع و دیگری
بسوی حضرت سلمان علیه الرحمه و سنت است که در مسجد احزاب
این دعا خوانده شود یَا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَیَا مُجِیبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّینَ

اِکْشِفْ غَمِّی وَهَمِّی وَکَرْبِی کَمَا کَشَفْتَ عَنْ نَبِیِّکَ هَمَّهُ وَغَمَّهُ

وَکَرْبَهُ وَکَفَیْتَهُ هَوْلَ عَدُوِّهِ فِی هٰذَا الْمَکَانِ و در بعض

اخبار تصریح بترتیب شده است باین نوع که مستحب است ابتدا

کردن بمسجد قبا پس غرفه مادر ابراهیم بعد ازان مسجد فضیخ بعد از
ان احد وابتدا کند در احد بمسجد یکه نزدیک سنگ کلانی است
بعد ازان قبر حمزه بعد ازان قبور شهدا بعد ازان مسجد یکه در
مکان وسیع است بعد ازان نماز در نزد قبور شهدا بعد ازان
مسجد فتح واز جمله اعمال مستحبه مؤکده روزه گرفتن سه روز گرفتن
سه روز است در مدینه طیبه خواه قصد اقامه عشرة ایام
داشته باشد یا نه و روزه این سه روز در حق مسافر استثنا شده
اگرچه صوم نافله در حق مسافر جایز نباشد واین سه روز روز
چهارشنبه وپنج شنبه وجمعه میباشد وروزه این سه روز
از برای طلب کردن حاجات خود واعتکاف کند در مسجد نبی
وبسیار نماز کند دران وشب چهارشنبه در نزد ستون ابی لبابه
که ان ستون توبه است نماز کند وروز چهارشنبه در نزد ان
بنشیند ودر شب پنج شنبه در نزد ان ستونیکه پیش ستون
ابی لبابه است بنشیند وان مقام جناب رسول خدا است صلی الله
علیه وآله شب را وفردای ان را در نزد ان بماند بعد ازان بیاید
نزد ستونیکه پیش مقام پیغمبر است پس شب جمعه وروز جمعه
را در نزد ان نماز کند وتا میتواند در این روزها بچیزی از امور
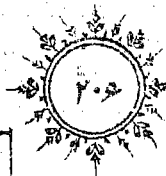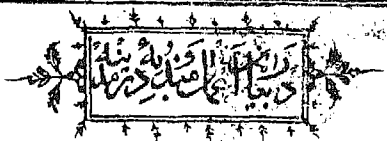
دنیا تکلم نکند مگر بقدر ضرورت و بیرون نرود از مسجد مگر
از برای شغل لازم و نخوابد شب و روز اگر بتواند و اگر نتواند اکتفا
کند در خوابیدن بقدریکه دفع کند ضرر را از بدن خود و اگر
در شب و روز کم بخوابد عیب ندارد و در روز حمد کند خدا را و ثنا
کند بر او و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سؤال کند
حاجت خود را و بگوید در جمله دعاهای خود اللّٰهمّ ما کانت لی
الیک من حاجة شرعت انا فی طلبها والتماسها او لم اشرع

سئلتکها او لم اسئلکها فانّی اتوجّه الیک بنبیّک نبیّ الرحمة فی

قضاء حوائجی صغیرها وکبیرها و وجه اشتهار این استون باستوانه
ابی لبابه و استوانه توبه آنکه
ابو لبابه با جمعی دیگر در بعضی سفرها که جناب رسول خدا صلی الله
علیه و آله بجهاد تشریف میبردند تخلف نمود و خود را از شرافت
و ثواب آن سفر محروم نمود بعد بشدة نادم شد و لحوق بآن
حضرت ممکن نبود آمد خود را بآن ستون محکم بست و سوگند
یاد نمود که آب و طعام نخورد تا آنکه بمیرد یا خداوند عالم توبه او را
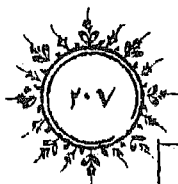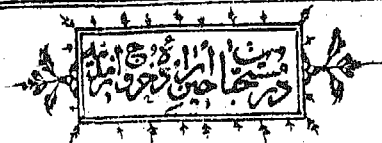
قبول فرماید و در بعض احادیث وارد شده است که تا هفت
روز چنین بود و از شدّت عطش و جوع بیهوش شد جناب رسول
خدا صلی اللہ علیہ و آلہ از سفر معاودت فرمودند نظر بعادت
شریفه داخل مسجد شدند بجهت نماز بعد از ملاحظهٔ ابی
لبابه و غیره از حال آنها تفحّص فرمودند حقیقت حال آنها را
بعرض اَنسَرور رسانیدند و عرض کردند که ابو لبابه قسم یاد
نموده که تا جناب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بدست مبارک
خود او را وا نکند خود را وا نکرده باشد حضرت فرمود من هم
سبقت در این نخواهم نمود تا خطابی از جانب خداوند عالم برسد
بعد از آن آیهٔ بشارت قبول توبه نازل شد وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا
بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ

غَفُورٌ رَحِيمٌ آنوقت جناب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بدست
مبارک خود بند را گشودند و مستحب است که در وقتیکه
میخواهی از مدینه بیرون روی غسل بکن بعد از آن مشرّف
میشوی بقبر جناب رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بعد از زیارت
آنسرور دعا کن و طلب حوائج خود را از خلّاق عالم و در مقام وداع
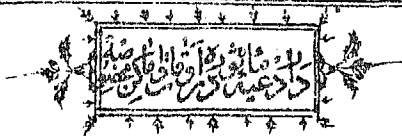
آنحضرت حین میگوئی اَللّٰهُمَّ لا تَجعَلهُ آخِرَ العَهدِ مِن زیارة

قَبرِ نَبِیِّکَ فَاِن تَوَفَّیتَنی قَبلَ ذٰلِکَ فَاِنّی اَشهَدُ فی مَماتی عَلیٰ ما

شَهِدتُ عَلَیهِ فی حَیوتی اَن لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُکَ

وَ رَسُولُکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیکَ یا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لا جَعَلَهُ اللّٰهُ آخِرَ تَسلیمی

عَلَیکَ و مخفی نماند که سزاوار است که بجهت تیمّن و تبرّک ذکر نمائیم در خاتمهٔ این کتاب بعض ادعیهٔ ماثوره که وارد شده است خواندن آنها در اوقات مخصوصه و در اماکن شریفه

فائده

مستحبّ است در وقت شروع در غسل احرام یا وقت غسل کردن این دعا را بخوانند بِسمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اجعَلهُ لی نُوراً وَ طَهُوراً

وَ حِرزاً وَ اَمناً مِن کُلِّ خَوفٍ وَ شِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقمٍ اَللّٰهُمَّ طَهِّرنی

وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَى لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ

مِدْحَتَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِلَّا بِكَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ

قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالْاِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و مستحب است در وقت پوشیدن لباس احرام این دعا را بخوانند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَاُؤَدِّي بِهِ فَرْضِي

وَاَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَاَنْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي رَبِّي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِي وَاَرَدْتُهُ فَاَعَانَنِي وَقَبِلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَجْهَهُ اَرَدْتُ

فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي

وَرَجَائِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي
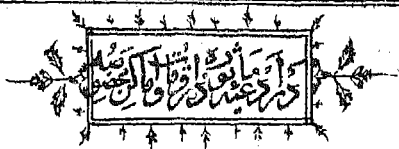
وبعد از آن شش رکعت نماز احرام بعمل آورد و مستحب است که بعد از شش رکعت نماز احرام این دعاء را بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُكَ اَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ وَاٰمَنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ اَمْرَكَ

فَاِنِّی عَبْدُكَ وَفِی قَبْضَتِكَ لَا اُوقٰی اِلَّا مَا وَقَیْتَ وَلَا اٰخُذُ اِلَّا

مَا اَعْطَیْتَ وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاَسْئَلُكَ اَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلٰی كِتَابِكَ

وَسُنَّةِ نَبِیِّكَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَتُقَوِّیَنِی عَلٰی مَا ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ

مِنِّی مَنَاسِكِی فِی یُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِیَةٍ وَاجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِكَ الَّذِیْنَ

رَضِیْتَ وَارْتَضَیْتَ وَسَمَّیْتَ وَكَتَبْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ

بَعِیْدَةٍ وَاَنْفَقْتُ مَالِی اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اَللّٰهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجَّتِی وَعُمْرَتِی

ومستحب است که در وقت نیت عمره تمتع این دعاء را بخواند

در بیان کیفیت احرام و تلبیات

اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک وسنة نبیک

صلی الله علیه وآله فان عرض لی شیء یحبسنی فحلنی حیث حبستنی

لقدرک الذی قدرت علی بعد از آن نیت احرام کند و اول احرام

عمره است نماید و در حدیث وارد شده که در مقام تلبیه این نحو گوید

لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک و در حدیث دیگر وارد شده

که در مقام تلبیه باین نحو گوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا

شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک

لک لبیک ذا المعارج لبیک لبیک تبدئ والمعاد الیک

لبیک لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک غفار الذنوب

لبیک لبیک اهل التلبیة لبیک لبیک ذا الجلال والاکرام

لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ مَرْھُوْبًا وَمَرْغُوْبًا اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ

اَلْمَعَادُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ کَشَّافُ الْکُرَبِ الْعِظَامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ

عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ یَا کَرِیْمُ لَبَّیْکَ وسنتا تشکر در

حین تحول دکرہم ابید عاد انجواند بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰھُمَّ

اِنَّکَ قُلْتَ فِیْ کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ وَاَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ

یَاْتُوْکَ رِجَالًا وَّعَلٰی کُلِّ ضَامِرٍ یَّاْتِیْنَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیْقٍ اَللّٰھُمَّ وَاِنِّیْ

اَرْجُوْ اَنْ اَکُوْنَ مِمَّنْ اَجَابَ دَعْوَتَکَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیْ

وَمِنْ فَجٍّ عَمِیْقٍ سَامِعًا لِنِدَائِکَ وَمُسْتَجِیْبًا لَکَ مُطِیْعًا لِاَمْرِکَ

وَکُلُّ ذٰلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَاِحْسَانِکَ اِلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلٰی مَا

وفقتني له ابتغي بذلك الزلفة عندك والقربة اليك والمنزلة

لديك والمغفرة لذنوبي والتوبة علي منا بها منك اللهم صل

على محمد وال محمد وحرم بدني على النار وامني من عذابك و

عقابك برحمتك يا كريم مستحب است وقتیکه بدر مسجد الحرام
رسید توقف نماید وابتداءً بخواند السلام عليك ايها
النبي ورحمة الله وبركاته بسم الله وبالله ومن الله والى الله

وما شاء الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه واله وخير

الاسماء لله والحمد لله والسلام على محمد رسول الله والسلام

على محمد بن عبد الله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله و

بركاته السلام على انبياء الله ورسله السلام على ابرهيم
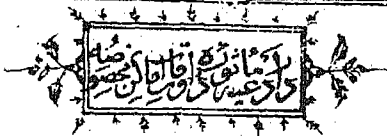
خَلِيلِ الرَّحْمٰنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ

عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ

بَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ وَّارْحَمْ مُحَمَّدًا وَّاٰلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحِمْتَ

عَلٰى اِبْرٰهِيمَ وَاٰلِ اِبْرٰهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

وَرَسُولِكَ وَعَلٰى اِبْرٰهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلٰى اَنْبِيَآئِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ

عَلَيْهِمْ وَسَلَامُ اللّٰهِ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللّٰهُمَّ

افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِيْ فِيْ طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِيْ

بِحِفْظِ الْاِيمَانِ اَبَدًا مَّا اَبْقَيْتَنِيْ جَلَّ ثَنَآءُ وَجْهِكَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ

جَعَلَنِيْ مِنْ وَّفْدِهٖ وَزُوَّارِهٖ وَجَعَلَنِيْ مِمَّنْ يُّنَاجِيهِ اللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ

وزائرك في بيتك وعلى كل مأتي حق لمن أتاه وزاره وأنت خير مأتي و

أكرم مزور فأسئلك يا الله يا رحمن بأنك أنت الله الذي لا إله

إلا أنت وحدك لا شريك لك وبأنك واحد أحد صمد لم تلد و

لم تولد ولم يكن له كفوا أحد وأن محمدا عبدك ورسولك صلى الله

عليه وعلى أهل بيته يا جواد يا كريم يا ماجد يا جبار يا كريم أسئلك

أن تجعل تحفتك إياي بزيارتي إياك أول شيء تعطيني فكاك رقبتي من

النار بعد ازاں سه مرتبه میگوید اللهم فك رقبتي من النار

وأوسع علي من رزقك الحلال الطيب وادرأ عني شياطين الإنس و

الجن وشر فسقة العرب والعجم واگر وقت مساعدت نماید ازين دعا
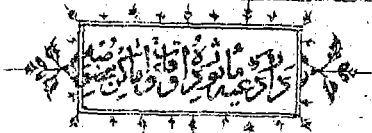
کہ مذکور شد این دعا بخوانند و چون بینند کعبه را بایستند در مسجد الحرام
بگویند السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَ

مِنَ اللّٰهِ وَمَا شَآءَ اللّٰهُ وَالسَّلَامُ عَلٰى أَنْبِيَآءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ

عَلٰى رَسُولِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى إِبْرٰهِيمَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ومستحب است کہ بعد از دخول در مسجد بایستند روبکعبه
و هر دو دست را بلند نماید و این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هٰذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ

تَجَاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وِزْرِي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ

الْحَرَامَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّ هٰذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ

مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ إِنَّ الْعَبْدَ

عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت اطلب رحمتك

واؤم طاعتك مطيعا لامرك راضيا بقدرك اسئلك مسئلة

المضطر اليك الخائف لعقوبتك اللهم افتح لي ابواب رحمتك

واستعملني بطاعتك ومرضاتك وسنت است كه در وقت

نظر كردن بكعبه اين دعاء را بخوانند الحمد لله الذي عظمك
وشرفك وكرمك وجعلك مثابة للناس وامنا مباركا

وهدى للعالمين وچون محاذي حجر الاسود شد بعد از
دخول در مسجد الحرام بايستد واين دعاء را بخواند اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده

ورسوله امنت بالله وكفرت بالجبت والطاغوت وباللات و

الفقر و بعبادة الشیطان و بعبادة کل ند یدعی من دون الله

و در وقت بوسیدن و دست مالیدن حجر الاسود مستحب است این دعا را
بخواند اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة

اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنة نبیک اشهد ان لا اله الا

الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و کفرت

بالجبت و الطاغوت و باللات و العزی و عبادة الشیطان و عبادة

کل ند یدعی من دون الله و در اثنای که دستها بلند کرده بگوید
اللهم الیک بسطت یدی و فیما عندک عظمت رغبتی فاقبل

سبحتی و اغفر لی و ارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر

و مواقف الخزی فی الدنیا و الآخرة و همچنین مستحب است در حال

طواف خواند این دعا اللهم انی اسئلک باسمک الذی
یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الارض واسئلک
باسمک الذی یهتز له اقدام ملائکتک واسئلک باسمک
الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له والقیت
علیه محبة منک واسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد
صلی الله علیه وآله ما تقدم من ذنبه وما تاخر واتممت
علیه نعمتک ان تفعل بی کذا وکذا بر آید بجای کذا مطالب
دنیا و آخرت سؤال نماید که ان شاء الله باجابت میرسد مستحب است
در هر شوط از طواف که بدر خانه کعبه میرسد صلوات بر محمد
وآل محمد بفرستند و این دعا را بخوانند سائلک فقیرک

مسکینک بِبابک فتصدّق علیه بالجنّة اللّهم البیت بیتک و

الحرم حرمک والعبد عبدک وهذا مقام العائذ بک المستجیر بک

من النار فاعتقنی و والدیّ واهلی وولدی و اخوانی المؤمنین من

النار یا جواد یا کریم و در وقت رسیدن برکن یمانی بطلب نماید بسوی

کعبه و بگوید الحمد لله الذی شرّفک وعظّمک والحمد لله الذی

بعث محمّداً صلی الله علیه وآله نبیّاً وجعل علیّاً اماماً اللّهم اهدله

خیار خلقک وجنّبه شرار خلقک وهمچنین در ما بین حجر الاسود

ربّنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا برحمتک عذاب النار

وبعد از بلوغ بحجر اسمعیل قبل از رسیدن بمحاذات میزاب سر واناید

و در رکن یمانی این دعا را بخوانند

کند و نظر بمیزاب نماید و بگوید اَللّٰهُمَّ اَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ

مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَءْ

عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ در وقت

رسیدن پشت کعبه حین تجاوز نمودن از حجر اسمٰعیل دعا را بخواند

يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِي وَ

تَقَبَّلْهُ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و در نزد مستجار بخواند اَللّٰهُمَّ

اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ النَّارِ

اَللّٰهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرَّوْحُ وَالْفَرَجُ و مستحب است که توقف نماید

بر روی صفا و مشغول شود

بعبادت و مناجات قاضی الحاجات با تضرع و ابتهال و سنت است که هر یک

از اللّٰه اکبر و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه هفت مرتبه بگوید بعد از آن

سه مرتبه بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک

وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت وهو علی کل شیء قدیر

بعد از ان صلوات بر پیغمبر و آل اطهار انسرور بفرستد سه مرتبه
بگوید الله اکبر علی ما هدینا والحمد لله علی ما اولانا والحمد لله

الحی القیوم والحمد لله الحی الدائم و باز سه مرتبه بگوید اشهد

ان لا اله واشهد ان محمدا عبده ورسوله لا نعبد الا ایاه

مخلصین له الدین ولو کره المشرکون و همچنین سه مرتبه

بگوید اللهم انی اسئلک العفو والعافیة والیقین فی الدنیا

والآخرة بعد از ان سه مرتبه بگوید اللهم آتنا فی الدنیا حسنة

وفی الاخرۃ حسنۃ وقنا عذاب النار بعد از آن نیز مستحب است

هر باراز الله اکبر ولا اله الا الله والحمد لله وسبحان الله را

یکصد مرتبہ بگوید بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده

وحده انجز وعده ونصر عبده وغلب الاحزاب وحده فله

الملک وله الحمد وحده اللهم بارک لی فی الموت وفیما

بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من ظلمۃ القبر ووحشته

اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک ومستحب است

کہ بسیار بگوید ربنا استودعک دینی ونفسی واهلی بهر

لسان کہ خواهد خوب است بعد از آن بگوید استودع الله

الرحمن الرحيم الذی لا يضيع ودائعه نفسی ودينی واهلی اللهم

استعملنی علی كتابك وسنة نبيك وتوفنی علی ملته واعذنی من
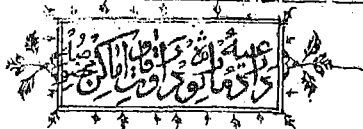
الفتنة ودر حديث وارد است كه جناب امير المؤمنين ع بعد از
بالا رفتن بصفا روی مبارك را بكعبه ميفرمودند ودستها را
بالا نموده اين دعا ميخواندند اللهم اغفر لی كل ذنب اذنبته
قط فان عدت فعد علی بالمغفرة فانك انت الغفور الرحيم

اللهم افعل بی ما انت اهله فانك ان تفعل بی ما انت اهله ترحمنی

وان تعذبنی فانت غنی عن عذابی وانا محتاج الی رحمتك

اللهم لا تفعل بی ما انا اهله فانك ان تفعل بی ما انا اهله
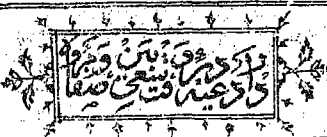
تعذبنی ولن تظلمنی اصبحت اتقی عدلك ولا اخاف جورك فيا من

هو قدر لا یجوز ارحمنی و در حال هروله در شوط اول یا جمیع
اشواط سنت است این دعا را بخواند
بسم الله والله اکبر و صلی الله علی محمد و اهل بیته اللهم اغفر
وارحم وتجاوز عما تعلم وانت الاعز الاکرم و در شوط اول
یا جمیع شوط بعد
از اینکه بکوچه عطارین رسید که منتهای لیه هروله است
در شوط اول این دعا را بخواند در حال مشی یا ذا المن و
الفضل والکرم والنعماء والجود اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر
الذنوب الا انت وسنت است در وقت رفتن بمروه این دعا
را بخواند اللهم الیک صمدت وایاک اعتمدت و وجهک
اردت فاسئلک ان تبارک لی فی رحلتی وان تقضی لی حاجتی
وان تجعلنی الیوم ممن تباهی به من هو افضل منی ومستحب است
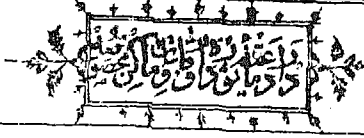
خواند این دعا در زوال عرفه اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكَّ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَءْ عَنِّي شَرَّ

فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَللّٰهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَخْدَعْنِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي

يَا اَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا اَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا اَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا

اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِي

كَذَا وَكَذَا ذکر حاجات خود نماید بعد از آن دستها را بسوی
آسمان بلند کند و بگوید بالتضرع والابتهال اَللّٰهُمَّ حَاجَتِي
اِلَيْكَ الَّتِي اِنْ اَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَاِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ

يَنْفَعْنِي مَا اَعْطَيْتَنِي اَسْئَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي

عَبْدُكَ وَمِلْكُ يَدِكَ وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَاَجَلِي بِعِلْمِكَ اَسْئَلُكَ

اَن توفّقنی لِما یرضیک عنّی وَاَن تُسلّم منّی مناسکی التی دَلَلتها ابرهیم

خلیلک صلّی الله علیه واله ودَلَلتَ علیها حبیبک محمّداً صَ

وازجمله دعاهائیکه درآن وقت مناسب است که بخواند اینست
اللّهمّ اجعلنی ممّن رضیتَ عمله واطلتَ عمره واحییته بعد الموت حیوة

طیّبة وبهترین دعاها درآن وقت دعای صحیفه کامله است
که معنون بدعاهای یوم العرفه میباشد ومستحب است خواندن
این دعاء درعرفات دروقتیکه شمس میل بغروب نماید اللّهمّ
انّی اعوذبک من الفقر وتشتّت الدهر ومن شرّ ما یحدث باللیل

النّهار امسی ظلمی مستجیراً بعفوک وامسی خوفی مستجیراً بامانک و

امسی ذلّی مستجیراً بعزّک وامسی وجهی الفانی مستجیراً بوجهک

الباقی یاخیر من سئل ویا اجود من اعطی جلّلنی برحمتک والبسنی

عافیتک واصرف عنی شر جمیع خلقک و مستحب است که در

مشعر این دعا را بخواند اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي

من النار واوسع علي من رزقك الحلال وادرأ عني شر فسقة

الجن والانس اللهم انت خير مطلوب اليه وخير مدعو وخير

مسئول ولكل وافد جائزة فاجعل جائزتي في موطني هذا ان تقيل

عثرتي وتقبل معذرتي وان تجاوز عن خطيئتي ثم اجعل التقوى

من الدنيا زادي و این دعا را در حال مرور بوادی محسر سنت است
اللهم سلم لي عهدي واقبل توبتي واجب دعوتي واخلفني

فيمن تركت بعدي و مستحب است که در وقت اراده رمی
در وقتیکه سنگها در دست است بگوید اللهم هؤلاء

حصیاتی فاحصهنّ لی وارفعهنّ فی عملی وہر سنگی کہ میان دو تکبیر بگوید و بگوید

اَللّٰهُمَّ ادحر عنّی الشّیطان اَللّٰهُمَّ تصدیقاً بکتابک وعلیٰ

سنّة نبیّک صلّی اللّٰه علیٰ محمّدٍ واٰله اَللّٰهُمَّ اجعل حجّاً مبروراً

وعملاً مقبولاً وسعیاً مشکوراً وذنباً مغفوراً وبعد از فراغت

بعد از آنکہ بمنزل آمد این دعا را بخواند اَللّٰهُمَّ بک وثقت وعلیک توکّلت فنعم الرّبّ ونعم المولیٰ ونعم النّصیر و

مستحبّ است کہ در وقت ذبح نمودن این دعا را بخواند وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات والارض حنیفاً وما

انا من المشرکین انّ صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی للّٰه

ربّ العالمین لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین

در دعای مسجد الحرام
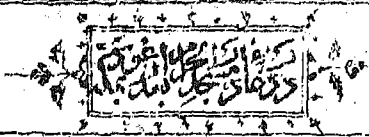
اللّهمّ منك ولك بسم الله والله أكبر اللّهمّ تقبّل منّي مستحبّ

کہ بعد از عود بمکہ بعد از فراغ از اعمال منی بعد از اینکہ بدر مسجد الحرام رسید بایستد و این دعا را بخواند اللّهمّ أعنّي على نسكك وسلّمني له وسلّمه لي أسألك مسألة القليل الذليل المعترف بذنبه أن تغفر لي ذنوبي وأن ترجعني بحاجتي اللّهمّ إنّ العبد عبدك والبلد بلدك والبيت بيتك جئت أطلب رحمتك وأؤدّي طاعتك متّبعاً لأمرك راضياً بقدرك أسألك مسألة المضطرّ إليك المطيع لأمرك المشفق من عذابك الخائف لعقوبتك أن تبلّغني عفوك وتجيرني من النار برحمتك يا أرحم الراحمين

[illegible] ۱۳۲۵